

بسم الله الرحمن الرحيم



فصلنامه مطالعات زبان و گویش های غرب ایران
نشریه علمی

دانشگاه رازی

این مجله براساس نامه شماره ۲۱۴۹۱۷/۱۸/۳ تاریخ ۱۳۹۶/۰۹/۲۰ دفتر سیاست گذاری و برنامه ریزی امور پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، از شماره ۸ بهار ۱۳۹۴ با اعتبار علمی - پژوهشی منتشر می شود.

این فصلنامه در پایگاه های زیر نمایه می شود:

- پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) www.isc.gov.ir
- پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID) www.sid.ir
- بانک اطلاعات نشریات کشور www.magiran.com

دوره هشتم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۹ هـ.ش / ۲۰۲۰ م.

شاپای چاپی: ۲۳۴۵-۲۵۷۹

شاپای الکترونیکی: ۲۶۷۶-۵۷۳X

فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران

دانشگاه رازی

دوره هشتم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۹

صاحب امتیاز: دانشگاه رازی

مدیر مسئول: شجاع تفکری رضائی

سر دبیر: عامر قیطوری

ناشر: دانشگاه رازی

زبان نشریه: فارسی

قالب انتشار: الکترونیکی و کاغذی

نوع داوری: دوسو ناشناس

فاصله انتشار: فصلنامه

هیئت تحریریه

علی افخمی

استاد دانشگاه تهران

محمود بی‌جن‌خان

استاد دانشگاه تهران

علی درزی

استاد دانشگاه تهران

بهمن زندی

استاد دانشگاه پیام‌نور تهران

علی سلیمی

استاد دانشگاه رازی

ویدا شقاقی

استاد دانشگاه علامه طباطبائی

مدیر داخلی: لادن جواهری

کارشناس اجرایی: نسرين عزيزی، مریم حسینی

ویراستار فنی و صفحه‌آرا: هدی رضایی

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ ریال

نشانی: کرمانشاه، باغ ابریشم، دانشگاه رازی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دفتر مجلات دانشکده، صندوق پستی:

۶۷۱۴۴۱۴-۹۴۱

وب‌گاه: <http://jlw.razi.ac.ir>

پست الکترونیکی: jlw@razi.ac.ir

دورنگار: ۰۸۳-۳۴۲۶۵۰۲۷

تلفن: ۰۸۳-۳۴۲۸۳۹۰۳

این نشریه حاصل فعالیت مشترک دانشگاه رازی و انجمن زبان‌شناسی ایران است.

این نشریه دارای مجوز ارشاد است.

راهنمای نگارش و ارسال مقالات

فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران از استادان و پژوهشگران دعوت می‌نماید تا مقالات خود را در حوزه‌های زبان‌شناسی نظری و کاربردی مرتبط با گویش‌های غرب ایران از جمله کردی، لکی، ترکی، لری، و فارسی برای چاپ در این مجله ارسال نمایند. مجله مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران خود را به داوری دقیق و سریع و چاپ به‌موقع مقالات متعهد می‌داند. با این حال، مسئولیت محتوا و مطالب مندرج در هر مقاله برعهده نویسنده است. در کنار انتشار مقالات کامل و گزارش پژوهش، بخشی از مجله به نقد کتب و آثار زبان‌شناسی اختصاص دارد. نویسندگان می‌توانند نقدهای خود را برای چاپ در این بخش ارسال کنند. حجم مطلوب این نقدها ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ واژه است.

- مقاله باید حاصل پژوهش نویسنده (یا نویسندگان) بوده و در نشریه دیگری منتشر نشده باشد و مادامی که داوری آن در این مجله به پایان نرسیده، به مجله دیگری ارسال نشود.

ساختار مقاله

- مقاله باید به‌ترتیب شامل عنوان، چکیده، واژه‌های کلیدی (۵ تا ۷ واژه)، مقدمه، پیکره اصلی مقاله یا بخش تحلیل، بحث و نتیجه‌گیری، و فهرست منابع باشد. پیشینه مرتبط که ذکر آن برای موضوع مقاله اهمیت اساسی دارد، در مقدمه آورده شود. چنانچه لازم باشد بخش مستقلی به چارچوب نظری اختصاص داده شود، برای نامگذاری آن بخش، از یک عنوان مفهومی استفاده شود. لطفاً از ذکر اهداف به‌صورتی که در یک رساله مرسوم است اجتناب شود. بخش‌های پیکره اصلی، بحث و نتیجه‌گیری متناسب با نوع مقاله می‌تواند با عناوین و بخش‌بندی‌های متفاوتی ارائه شود. وجود بخشی باعنوان روش پژوهش برای پژوهش‌های کاربردی الزامی است.

تهیه متن مقاله

مقالات باید بر روی کاغذ به ابعاد ۱۷/۶×۲۵ با قلم B لوتوس به اندازه ۱۳ و ۲۵ سطر در صفحه در فرمت word 2003 و حاشیه از بالا و پایین ۲/۵ و از راست و چپ ۲ سانتی‌متر تنظیم و به‌صورت

فایل word به سامانه مجله ارسال شود. اندازه قلم چکیده و واژه‌های کلیدی باید ۱۱ باشد. هر مقاله باید دارای چکیده انگلیسی با قلم Times New Roman به اندازه ۱۲ در حداکثر ۲۰۰ کلمه در صفحه‌ای جدا باشد؛ افزون بر این، فایل جداگانه‌ای شامل عنوان مقاله، نام نویسنده یا نویسندگان، مرتبه علمی آن‌ها، دانشگاه محل تدریس یا تحصیل و نشانی پستی و پست الکترونیکی و شماره تلفن آن‌ها باشد.

- حجم مقاله با احتساب تمام اجزای آن نباید بیشتر از ۲۰ صفحه یا ۶۵۰۰ واژه باشد.
- چکیده مقاله باید تصویری کلی از مقاله را در حدود ۲۰۰ واژه در اختیار خواننده قرار دهد و شامل بیان مسئله، هدف، روش پژوهش و یافته‌های پژوهش باشد.
- مقاله‌های برگرفته از پایان‌نامه باید از الگوی متعارف مقالات پیروی نمایند.
- بخش‌های مختلف مقاله باید دارای شماره مجزا باشد. بخش‌های مقاله با بخش (۱) که به مقدمه اختصاص دارد شروع می‌شود. عنوان هر بخش اصلی و زیربخش‌ها باید با یک سطر سفید از یکدیگر جدا و سیاه (بولد) نوشته شوند. سطر اول ذیل هر بخش، برخلاف سطر نخست پاراگراف‌های دیگر، نباید با تورفتگی آغاز شود.
- زیربخش‌های هر مقاله نباید از سه لایه، به فرض به صورت ۴-۱-۳ که بیان‌گر زیربخشی از بخش چهارم مقاله است، بیشتر باشد.
- معادل لاتین واژه‌های تخصصی مهم و نام افراد کمتر شناخته شده با قلم Times New Roman در اندازه ۱۰ به صورت پانوش درج شود. به جز اسامی خاص و نام اصول دستور زبان، سایر پانوش‌های لاتین با حروف کوچک آغاز شود.
- پانوش‌ها در هر صفحه دوباره از (۱) آغاز شود.
- در صورت استفاده از اختصارات ناآشنا، فهرست آن‌ها پیش از اولین کاربرد در پانوش ذکر شود.
- در تهیه نمودارهای درختی از ابزارهای Shapes استفاده شود و پس از ترسیم نمودار، کل اجزای آن انتخاب و Group شود.
- در واج‌نویسی داده‌ها از قلم IPA نسخه Doulus Sil استفاده شود.

منابع مالی

چنانچه نویسنده یا نویسندگان در تهیه مقاله از منابع مالی سازمان یا نهادهای خاصی استفاده کرده‌اند، یا قصد تشکر و قدردانی از کسانی را دارند که در نگارش مقاله از آن‌ها یاری گرفته‌اند

باید در اولین پانویشت و بدون شماره به این مطلب اشاره نمایند.

شیوه ارجاع دهی

- چنانچه به نام مؤلفی در داخل متن اشاره شده است؛ سال انتشار اثر در داخل پرانتز و در صورت تشخیص نویسنده، صفحه خاصی از اثر مورد اشاره پس از علامت دو نقطه (: در درون آن قرار داده شود.

- نقل قول‌های مستقیم بیش از سه سطر باید به صورت جدا از متن اصلی و با یک سانتی‌متر تورفتگی از هر طرف و با همان قلم متن، ولی به اندازه ۱۲ نگاشته شده و در انتهای آن نام نویسنده و سال انتشار اثر و پس از علامت دو نقطه، شماره صفحه‌ای که از آن نقل شده درج شود.

- منابع فارسی و لاتین در دو بخش مجزا (ابتدا فارسی و سپس لاتین) در پایان مقاله با ترتیب الفبایی به صورت ذیل آورده شود.

کتاب

یک نویسنده: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (تاریخ انتشار). نام کتاب (به صورت کج‌نویسی). محل انتشار: ناشر.

باطنی، محمدرضا (۱۳۵۷). *نگاهی تازه به دستور زبان*. تهران: آگه.

چند نویسنده: نام خانوادگی نویسنده اول، نام نویسنده اول، نام نویسنده دوم نام خانوادگی نویسنده دوم و نام نویسنده چندم نام خانوادگی نویسنده چندم (تاریخ انتشار). نام کتاب (به صورت کج‌نویسی). محل انتشار: ناشر.

روشن، بلقیس و لیلا اردبیلی (۱۳۹۲). *مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی*. تهران: نشر علم.

کتاب ترجمه شده

نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (تاریخ انتشار ترجمه). نام کتاب (به صورت کج‌نویسی). مترجم: نام مترجم نام خانوادگی مترجم. محل انتشار ترجمه: ناشر.

لایکان، ویلیام (۱۳۹۱). *درآمدی تازه بر فلسفه زبان*. مترجم: کورش صفوی. تهران: انتشارات علمی.

پایان نامه و رساله

نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (تاریخ انتشار). نام پایان نامه (به صورت کج‌نویسی). پایان نامه مقطع رشته، نام دانشگاه.

آهنگر، عباسعلی (۱۳۷۹). *ساخت جمله ناهمپایه در زبان فارسی بر پایه نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی*. پایان نامه دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تهران.

مقاله

از مجله انگلیسی

نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (تاریخ انتشار). نام مقاله. نام مجله (به صورت کج نویسی)، سال یا دوره (به صورت کج نویسی) (شماره)، شماره صفحات.

Boas, F. (1919). Kinship Terms of the Kutenai Indians. *American Anthropologist*, 21 (1), 98-101.

از مجله فارسی

نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (تاریخ انتشار). نام مقاله. نام مجله (به صورت کج نویسی)، سال یا دوره (به صورت کج نویسی) (شماره)، شماره صفحات.

دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۴). مجهول در زبان فارسی. *مجله زبان شناسی*، ۲ (۱)، ۳۱-۴۶.

از مجموعه مقالات: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (تاریخ انتشار). نام مقاله. در: نام ویراستار، نام مجموعه (به صورت کج نویسی)، (صص شماره صفحات). محل انتشار: ناشر.

باطنی، محمدرضا (۱۳۵۴). اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی. در: محمدرضا باطنی، مسائل زبان شناسی نوین، (صص ۱۵۷-۱۷۴). تهران: انتشارات آگاه.

وبگاه اینترنتی

نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (در صورت وجود تاریخ انتشار). عنوان مطلب مورد استفاده (به صورت کج نویسی). برگرفته از: آدرس اینترنتی.

- از شماره گذاری و یا قرارداد خط تیره در آغاز مدخل های فهرست منابع اجتناب شود.

- چنانچه در متن مقاله به بیش از یک اثر از نویسنده ای ارجاع داده می شود، در آثار دوم به بعد این نویسنده از ذکر مجدد نام و نام خانوادگی در فهرست منابع اجتناب و به ارائه سایر مشخصات آثار وی بسنده شود.

- چنانچه اثری در فهرست منابع بیش از یک سطر را به خود اختصاص می دهد؛ سطر دوم به بعد با استفاده از کلید Tab با یک سانتی متر فاصله بیشتر از متن ادامه یابد.

- نویسندگان باید در نگارش مقالات خود از رسم الخط مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی پیروی کنند.

هزینه داوری، ویرایش و چاپ مقاله دویست هزار تومان است که پیش از ارسال پذیرش دریافت می شود.

- مجله در ویرایش زبانی و فنی مقاله بدون تغییر محتوای آن آزاد است.

- هیئت تحریریه در پذیرش مقالات آزاد است.

حوزه انتشار، اهداف، و رویکرد نشریه

مجله مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران با هدف پیشبرد پژوهش درباره زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران به‌طور اخص و ارتقاء دانش نظری در باب زبان به‌طور اعم انتشار می‌یابد. در این منطقه از کشور گنجینه وسیعی از زبان‌ها و گویش‌های متنوع از جمله کردی، هورامی، لری، لکی، ترکی و فارسی وجود دارد که مطالعه آن‌ها از جنبه‌های گوناگون بسیار حائز اهمیت است. این مجله مجال و محمل مناسبی برای نشر مقاله‌های اصیل نظری و توصیفی در زمینه این زبان‌ها و گویش‌ها خواهد بود؛ افزون بر این، مطالعات مردم‌شناختی، نشانه‌شناختی، اجتماعی، تاریخی و فرهنگی مرتبط با این زبان‌ها و گویش‌ها که براساس نظریه‌های زبان‌شناسی صورت گرفته باشند، نیز از زمینه‌های مورد توجه این نشریه هستند.

فهرست مطالب

- بررسی انتخاب نام فرزندان ازدیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی شناختی در دهه‌های (۱۳۶۶) تا (۱۳۹۵): مطالعهٔ موردی: بخش کلاترزان در شهرستان سنندج ۱
- سید انور اسدی، ابراهیم بدخشان، عادل دستگشاده، زانیار نقشبندی
- بررسی ساخت نحوی و ساخت اطلاع سازه‌های پیشنهادشده در جملات سادهٔ فارسی (با استناد به داده‌هایی از یک گزارش فوتبال) ۱۹
- مریم جانبخشی، حبیب گوهری، اکبر عزیزی‌فر
- سلسله‌مراتب قرض‌گیری زبان ترکی آذربایجانی از زبان فارسی ۳۹
- عبدالحسین حیدری
- بررسی پیکره‌بنیاد کلمات به‌کاررفته در بازنمایی مجرم، قربانی و جرم در مطبوعات ایران براساس چارچوب سبک‌شناسی انتقادی ۶۱
- یعقوب شهریاری، امیرسعید مولودی، مهرزاد منصوری
- تحلیلی شناختی از استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری در ضرب‌المثل‌های ترکی آذری ۸۱
- رامین گلشائی، فرزانه موسوی، فریده حق‌بین
- محمول در زبان فارسی ۹۵
- آزاده میرزائی



Res. article

A Cognitive Socio-linguistic Study of Choosing Names for Children in (1985-2015); A Case Study: Kalatarzan Region of Sanandaj, Kurdistan

Seyed Anvar Asadi¹, Ebrahim Badakhshan^{2✉}, Adel Dastgoshadeh³, Zaniar Naghshbandi⁴

1- Ph.D. Student of Linguistics, Islamic Azad University, Sanandaj Branch, Sanandaj, Iran. 2- Associate Professor of Linguistics, Department of Language and Linguistics, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran. 3- Assistant Professor, Islamic Azad University, Sanandaj Branch, Sanandaj, Iran. 4- Assistant Professor, Department of Kurdish Language and Literature, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran.

Received: 2019/12/29

Accepted: 2020/08/04

Abstract

The purpose of this study was to investigate the naming trends during recent three decades in Kalatarzan of Sanandaj, Iran. Name is a cultural and social phenomenon rooted in the beliefs of the individuals within the community. Thus, the process of children's naming can represent the process of social and cultural changes in the social system. Due to multidimensional aspect of naming, the present research was carried out adopting a cognitive-sociolinguistic approach because neither social nor cognitive linguistics can tackle exploring various aspects of naming. The research method is descriptive-analytical. In order to complete the task, 8325 boys and girls names were collected. The names were analyzed in terms of gender, differences in Sorani and Hewrami varieties of Kurdish, as well as the extent to which nature-inspired names have been used. The result demonstrated that national identity group had the highest frequency (2628 names), followed by ethnic names (2440 names) and religious ones (2353 names) as second and third names with highest frequency. The result of the study indicated that names with national and religious identity had a decreasing trend and names with ethnic and international identity had increased.

Keywords: sociology of Language, Cognitive Linguistics, naming, identity, Kalatarzan.

Citation: Asadi, S. A., Badakhshan, E., Dastgoshadeh, A., Naghshbandi Z. (2020). A Cognitive Socio-linguistic Study of Choosing Names for Children in (1985-2015); A Case Study: Kalatarzan Region of Sanandaj, Kurdistan. *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*, 8 (28), 1-18. (In Persian)





بررسی انتخاب نام فرزندان ازدیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی شناختی در دهه‌های (۱۳۶۶) تا (۱۳۹۵)؛ مطالعه موردی: بخش کلانترزان در شهرستان سنندج

سید انور اسدی^۱، ابراهیم بدخشان^{۲✉}، عادل دستگشاده^۳، زانیار نقشبندی^۴

۱- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران. ۲- دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران. ۳- استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران. ۴- استادیار گروه زبان و ادبیات کردی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران.

پذیرش: ۱۳۹۹/۱/۲۰

دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۸

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی روند نام‌گذاری فرزندان در طول سه دهه اخیر در بخش کلانترزان سنندج است. نام، پدیده مهم فرهنگی و اجتماعی است که در باورهای دینی، ملی، فکری و تاریخی افراد جامعه ریشه دارد؛ بنابراین با تغییر نام‌ها، ضرورت‌های جدید فرهنگی مردم، خود را در چگونگی نام‌گذاری نمایان می‌سازند. به دلیل چندبعدی بودن عنصر زبانی نام، نوشتار پیش رو در چارچوب زبان‌شناسی اجتماعی شناختی انجام گرفته است؛ زیرا جامعه‌شناسی زبان و زبان‌شناسی شناختی، هیچ‌یک به‌تنهایی قادر به تبیین جنبه‌های گوناگون نام‌گذاری نیستند. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است. در این راستا ۸۳۲۵ نام پسر و دختر به‌صورت تمام‌شماری گردآوری شد. نام‌ها به‌لحاظ جنسیت، تفاوت گونه‌های سורانی و هورامی زبان کردی و همچنین میزان استفاده از نام‌های الهام‌گرفته از طبیعت بررسی شده است. براساس یافته‌های پژوهش، میانگین نام‌های سه دهه برآمده از خاستگاه هویت ملی بالاترین فراوانی (۲۶۲۸) را داشته و نام‌های قومی (۲۴۴۰) و نام‌های مذهبی (۲۳۵۳) به‌ترتیب رتبه دوم و سوم فراوانی را دارد. نام‌های با هویت ملی و مذهبی، روندی کاهشی داشته و گرایش به نام‌های قومی و فراملی، سیری افزایشی داشته است.

کلیدواژه‌ها: جامعه‌شناسی زبان، زبان‌شناسی شناختی، نام‌گذاری، هویت، کلانترزان.

استناد: اسدی، سید انور؛ بدخشان، ابراهیم؛ دستگشاده، عادل؛ نقشبندی، زانیار (۱۳۹۹). بررسی انتخاب نام فرزندان ازدیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی شناختی در دهه‌های ۱۳۶۶ تا ۱۳۹۵ (مطالعه موردی: بخش کلانترزان در شهرستان سنندج). *فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*، ۸ (۲۹)، ۱-۱۸.

۱- مقدمه

نام فرد حامل هویت وی است و از زمانی که به دنیا می‌آید، حتی گاهی پیش از تولد، والدین در جستجوی انتخاب نام برای او هستند و پس از مرگش، نام او بر روی آثار، اسناد هویتی‌اش و حتی سنگ قبرش همچنان به کار می‌رود. نام از عناصر زبانی هر جامعه است و نشانه‌های زیادی در خود و با خود دارد. با توجه به تنوع و گونه‌گونی در اسامی افراد، افزون بر اطلاعات زبانی، می‌توان به اطلاعاتی درمورد فضای جغرافیایی زندگی اشخاص، دوره زمانی، نحوه تفکر، نگرش، عواطف و روحیات آن قوم و بسیاری اطلاعات دیگر دست یافت.

وقتی نامی را برای بخشی از کره خاکی انتخاب می‌کنیم، درحقیقت به آن موجودیت و هویت می‌بخشیم (الجیو و الجیو^۱، ۲۰۰۰: ۲۵۶). نام‌ها می‌توانند از زوایا و ابعاد مختلفی بررسی شوند و به شناخت حیات اجتماعی کمک کنند. از آنجاکه نام نقش مهمی در ارتباط‌های اجتماعی دارد، صاحب‌نظران جامعه‌شناسی و زبان و زبان‌شناسی اجتماعی نیز به آن علاقه‌مند شدند و دانشی به نام نام‌شناسی اجتماعی آغاز شد. نام‌شناسی در آغاز به منزله دانشی در زمانی، به ریشه‌شناسی نام‌ها می‌پرداخت؛ اما زبان‌شناسی اجتماعی با اتخاذ دیدگاه هم‌زمانی؛ نام‌شناسی را از دانشی گذشته‌گرا به دانشی برای مطالعه اجتماع معاصر تبدیل کرد (زندى و احمدی، ۱۳۹۵: ۲).

نام‌ها به طور قابل ملاحظه‌ای مهم هستند؛ اگرچه نشانه‌های آن را انتخاب نمی‌کنیم؛ اما نشانه‌هایی در نام هستند که اطلاعاتی همچون طبقه، سطح تحصیلی و ریشه نژادی ما را با خود دارند (د استفانی^۲، ۲۰۱۶). نام فرزند دلالت^۳ بر کردارها و پیشینه فرهنگی و اجتماعی والدینش دارد و برای ایجاد حسّی متمایز در معنای مورد نظر به کار گرفته می‌شود (الکاردوس و سایونگرز^۴، ۲۰۱۱). با توجه به اهمیت نام‌گذاری^۵ در تمام عرصه‌های زندگی فرد، پژوهش و بررسی دقیق درمورد آن ضروری می‌نماید.

پژوهش حاضر روی نام (شناسنامه‌ای) افراد در منطقه کلاترزان در سنجندج متمرکز است که به گونه‌های سورانی و هورامی از زبان کردی صحبت می‌کنند. با توجه به لحاظ نمودن عوامل فرهنگی، اجتماعی و تنوع جغرافیایی، رویکرد اتخاذ شده در نوشتار پیش رو چارچوب جامعه‌شناسی و

1. A. Algeo & K. Algeo

2. E. De Stefani

3. indication

4. M. Elchardus & J. Siongers

5. naming

زبان‌شناسی اجتماعی شناختی^۱ خواهد بود؛ زیرا شناخت پدیده‌های اجتماعی و عناصر زبانی که نام و نام‌گذاری را در زیر چتر خود قرار می‌دهد، در این رویکرد قرار می‌گیرد؛ همچنین، با توجه به اینکه بررسی نام‌ها، حوزه کار نام‌شناسی^۲ است و زبان‌شناسان در حوزه جامعه‌شناسی زبان و زبان‌شناسی شناختی هریک به سهم خود به این موضوع پرداخته‌اند؛ می‌توان گفت پژوهش حاضر در چارچوب نام‌شناسی اجتماعی - شناختی^۳ است.

زنگنه (۱۳۷۴) نام‌ها را با توجه به لهجه‌های مختلف و تقسیم‌بندی‌های جغرافیایی بررسی کرده است. نجاتی حسینی و افشار (۱۳۸۸) با انتخاب چهارصد نام به‌مثابه جمعیت نمونه، نام‌ها را بررسی کرده و نتیجه گرفته‌اند که فرزندان مناطق جنوب تهران بیشتر نام‌های اسلامی - سنتی دارند و بیشتر افراد ساکن در مناطق شمالی، برای کودکانشان نام‌های ایرانی مدرن برگزیده‌اند. منصوری (۱۳۸۹) ساختار اسامی زنان و مردان و ساخت هجایی آن‌ها را مطالعه کرده و تفاوت نام‌های مردان و زنان را از نظر ساخت سه‌گانه آن‌ها در این نام‌ها بررسی کرده و نتیجه گرفته که نام زنان بیش از نام مردان به هجاهای سبک ختم می‌شده است و الگوهایی که هجای سبک دارند، در نام زنان بیشترند.

زندى و میرمکری (۱۳۹۶) طی پژوهشی روی روند نام‌گذاری فرزندان در شهر مهاباد ازدیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی نام‌ها را ازمنظر هویت، در چهار گروه هویتی دسته‌بندی کرده‌اند و نام‌های با هویت کردی و ملی را در زیرمقوله نام‌های کهن، مشاهیر و مفهومی قرار داده‌اند. احمدی (۱۳۹۶) در ارتباط بین دوره زمانی تولد و چگونگی مفهوم‌سازی‌های زیربنای نام‌گذاری افراد و رابطه بین محل تولد و انتخاب نام و همچنین رابطه بین جنسیت و انتخاب نام افراد، بررسی گسترده‌ای انجام داده است.

لاینز^۴ (۱۹۷۷) به این نتیجه رسیده که نام‌ها در زبان نقش‌های ارجاعی، شبه‌ارجاعی و خطابى دارند، اما فاقد نوعی از معنا هستند که بتواند آن‌ها را به‌مثابه یک طبقه از اسامی عام جدا کند. آجیکوم^۵ (۲۰۰۶) ازدیدگاه جامعه‌شناسی زبان، مطالعه‌ای بر نام‌های آکانی داشته است. (آکان نام زبانی در غنا است)، وی نام‌ها را به چند دسته تقسیم کرده است: نام‌های گرفته‌شده از نام روزها، نام‌های خانوادگی، نام‌های غیر رسمی، نام‌های مذهبی، نام‌هایی مربوط به نام گیاهان و جانوران، نام‌های عجیب و غریب و نام‌های جهت‌دار.

-
1. Cognitive Sociolinguistics
 2. onomastics
 3. Cognitive Socio-onomastics
 4. J. Lyons
 5. K. Agyekum

۲- اهمیت و ضرورت پژوهش

بررسی نام‌شناختی از این نظر مهم است که می‌تواند زمینه‌ای برای مطالعات در حوزه زبان و فرهنگ باشد. تکیه بر اهمیت نام‌گذاری به مثابه پدیده‌ای زبانی، پرداختن به توضیح واضح است؛ زیرا نام، به انسان هویت می‌بخشد و هویت داشتن نه تنها حق انسان، بلکه حق همه آفریدگان است. تا جایی که تاریخ روایت می‌کند، مللی بوده‌اند که در جریان حوادث از میان رفته‌اند و جز نام، آن‌هم به حمایت تاریخ، چیزی از آن‌ها به جای نمانده است. تغییرات فرهنگی و زبانی می‌تواند نتیجه تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و تاریخی باشد. نام‌ها نیز، به مثابه عناصر واژگانی در پیکره هر زبان، از این تغییرات تأثیر می‌پذیرند؛ بنابراین درک نقش پیچیده آن‌ها، هم در شکل‌گیری هویت و هم در حفظ نهادهای اجتماعی مانند دولت، جامعه و جنسیت مهم است (تیروش^۱، ۲۰۱۰: ۲۴۹).

نام تنها برجستگی واژگانی نیست که فردی را با آن می‌خوانند، بلکه منبع اطلاعاتی باارزشی است که می‌تواند حاوی جنسیت، مکان تولد، ملیت، نژاد، مذهب و حتی جایگاه فرد در خانواده یا جامعه‌ای بزرگ‌تر از آن باشد و از پرمعنی‌ترین واژه‌ها در هر زبانی است (فانده^۲، ۲۰۰۶: ۱۰۶). وقتی از این نکته آگاه شویم که نام‌گذاری تنها انتخابی ساده نیست، آنگاه اهمیت پژوهش بر آشکار خواهد شد. نوشتار پیش رو می‌تواند منبع مطالعاتی مهم اجتماعی و زبانی برای جامعه‌شناسان و گروه‌های زبان‌شناسی به‌شمار آید. به‌طور کلی انتخاب نام و عنوان، خواه برای شخص و خواه برای یک نهاد^۳ یا واحد صنفی، رابطه اثرگذاری متقابل با فرهنگ عمومی جامعه دارد؛ بنابراین هدف کلی پژوهش، بررسی روند نام‌گذاری در منطقه کلاترزان سمنج در گونه‌های زبان کردی شامل سورانی و هورامی در طول سال‌های ۱۳۶۶ تا ۱۳۹۵ با بهره‌گیری از رویکرد زبان‌شناسی اجتماعی شناختی است؛ زیرا مردم این منطقه به دو گونه زبانی سورانی و هورامی سخن می‌گویند که ویژگی‌های خاص خود را دارند.

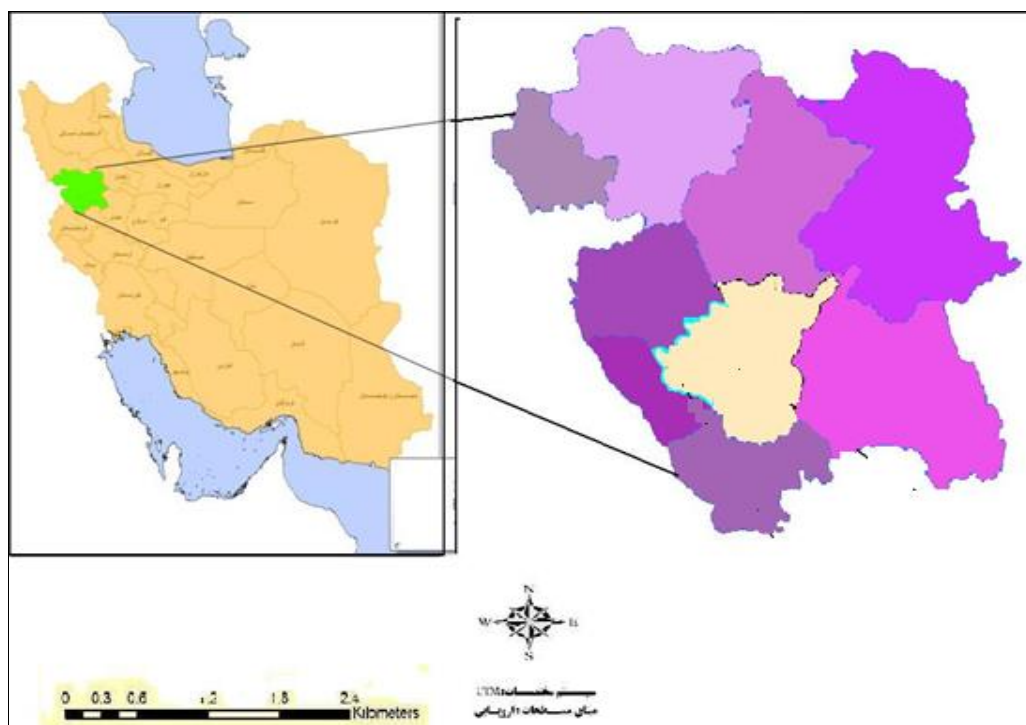
۳- معرفی منطقه مورد پژوهش

کلاترزان^۴، یکی از بخش‌های شهرستان سمنج در استان کردستان واقع در غرب ایران است. پژوهش‌گران بخش کلاترزان سمنج را با توجه به ویژگی‌های خاص آن از جمله صحبت کردن مردم به دو گونه زبانی هورامی و سورانی، تفاوت‌های مشاغل مردم در منطقه، طبیعت متفاوت و متمایز

1. Y. Tirosh
2. L. MPhande
3. institution
4. Kalatarzan

دهستان‌های این بخش، بومی بودن یکی از پژوهش‌گران و آشنایی وی با این منطقه انتخاب شده است. بخش کلاترزان با (۴۸) روستای تابعه و با جمعیت حدود (۲۵) هزار نفر، سه دهستان و یک شهر به نام شویشه با مرکزیت بخش کلاترزان شهرستان سنندج دارد و در مسیر جاده سنندج به مریوان، در (۴۵) کیلومتری شهر سنندج واقع شده است.

دهستان‌های مربوطه شامل دهستان ژاورود غربی، مرکز آن روستای آویهنک که مردم آنجا با گونه هورامی سخن می‌گویند، دهستان کلاترزان با مرکزیت شهر شویشه و دهستان نگل با مرکزیت روستای نگل که جامعه زبانی این دو دهستان با گویش سورانی زبان کردی سخن می‌گویند (شکل ۱).



شکل (۱). معرفی منطقه مورد مطالعه

در پژوهش حاضر، دو گونه زبانی سورانی و هورامی از زبان کردی در منطقه کلاترزان سنندج بررسی می‌شوند. گونه سورانی یکی از گویش‌های زبان کردی است، اما درمورد گونه هورامی، زبان‌شناسان و صاحب‌نظران نظرات متفاوتی دارند. مکزی^۱ (۲۰۰۳) هورامی را همچون سایر زبان‌های گورانی و زازا، زبان‌هایی مستقل از کردی می‌داند و معتقد است که چه‌بسا خاستگاه این گویش‌ها

استان‌های حومه خزر بوده و گویشوران در زمان نامعلومی از آنجا به زاگرس جنوبی مهاجرت کرده‌اند. زبان‌شناسان دیگری نیز همچون مینورسکی (۱۳۸۱)، اشمیت (۱۳۸۳) بر این باورند که هورامی زبانی مستقل از زبان کردی است.

درمقابل، گروهی دیگر و به‌ویژه خود هورامی‌زبانان مانند تابانی (۱۳۸۰) با ردّ این رویکرد، هورامی را شاخه چهارم زبان کردی برمی‌شمارند و زبان کردی را به چهار شاخه کرمانجی شمالی، کرمانجی جنوبی، کرمانشاهی لری و گورانی زازایی تقسیم می‌کنند؛ همچنین، معین (۱۳۷۶) بر این باور است که برای آشنایی بیشتر با زبان پهلوی، زبان کردی اورامی از منابع مهم است. پهلوی با وزنی به‌خصوص و مانند گورانی خوانده می‌شده است و گاهی آن را پهلوی و برخی اوقات آن را اورامه، اورامن و اورامانیان می‌گفته‌اند؛ بنابراین، به دلیل اختلاف نظر زبان‌شناسان درباره هورامی، در پژوهش حاضر از واژه گونه به جای گویش استفاده شده است.

۴- روش پژوهش

روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی و استنباطی است؛ به دلیل چندبعدی بودن عنصر زبانی نام، نوشتار پیش رو با استفاده از چارچوب زبان‌شناسی اجتماعی شناختی انجام شده است؛ زیرا جامعه‌شناسی زبان و زبان‌شناسی شناختی هیچ‌یک به تنهایی قادر به تبیین جنبه‌های گوناگون نام و نام‌گذاری نیستند. زبان‌شناسی اجتماعی شناختی شاخه کمابیش جدیدی است که با استفاده از همگرایی و روش‌ها و چارچوب‌های نظری که به‌طور معمول با زبان‌شناسی شناختی و جامعه‌شناسی زبان سروکار دارد، کاربرد زبانی را بررسی می‌کند (هالمن^۱، ۲۰۱۳).

در زبان‌شناسی اجتماعی شناختی، زبان، نهادی اجتماعی و قسمتی از شبکه شناختی است که اطلاعات ما را درباره افراد، گروه‌ها و روابط اجتماعی تشکیل‌دهنده جامعه دربر دارد (هادسون^۲، ۲۰۱۰: ۲۴۱). در زبان‌شناسی شناختی زبان به مثابه یکی از وجوه دانش، بازتاب ابعاد اجتماعی، فرهنگی، روان‌شناختی و کارکردی است و فهمیدن آن براساس فرایندهای ذهنی انجام‌پذیر است. بررسی بازنمود دانش نام‌شناختی، در تمامی سطوح زبان به کمک مقوله‌های نام‌شناسی انجام می‌شود (آندرویچ شنکو^۳ و دیگران، ۲۰۱۵: ۳).

روش اجرای پژوهش حاضر ترکیبی است؛ بدین صورت که با روش اسنادی و فعالیتی میدانی،

1. W. B. Hollmann

2. R. A. Hudson

3. O. K. Andryuchshenko

براساس دفاتر ثبت مشخصات شناسنامه‌ای افراد موجود در اداره ثبت احوال منطقه کلاترزان گردآوری شده و برای بالارفتن دقت و مقدار داده‌ها، از فهرست اسامی در ادارات آموزش و پرورش و مراکز بهداشتی منطقه هدف استفاده شده است. در مواردی نیز به منظور شناخت دلیل انتخاب نام فرزندان، با والدین به مثابه نام‌گذار مصاحبه شده است. جامعه آماری پژوهش حاضر، همه اسم‌های خاص مربوط به متولدین دوره (۱۳۶۶) تا آخر شهریور (۱۳۹۵)، ثبت‌شده در ادارات ثبت احوال و آموزش و پرورش شهر شوش است و شامل (۸۳۲۵) نام است که از این تعداد، (۴۶۶۳/٪) اسم‌های دخترانه و (۵۳/۳۷٪) نام‌های پسرانه است.

برای جمع‌آوری داده‌های اصلی باروش میدانی و به لحاظ ابزار پژوهش برای استخراج نام‌ها از چک‌لیست‌های ساخته‌شده پژوهش‌گران حاضر استفاده شده است. در نوشتار پیش رو، با استفاده از آمارهای توصیفی (فراوانی و درصد) و آمار استنباطی و به کمک نرم‌افزار اس.پی.اس.اس.^۱، نخست براساس دوره‌ها با در نظر گرفتن رویدادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به تجزیه و تحلیل تحولات نام‌گذاری در جامعه هدف پرداخته شد؛ سپس تحلیلی جامع از کل دوره مورد نظر (سی سال) ارائه شده است.

۵- تجزیه و تحلیل داده‌ها

با توجه به اینکه نام‌گذاری فرزندان براساس مذکر یا مؤنث بودن متفاوت است و اسم پسرها و دخترها مخصوص همان جنس است، از این رو هر دو گروه با در نظر گرفتن سه دهه (۱۳۶۶ تا ۱۳۹۵) بررسی شده‌اند.

۵-۱- تجزیه و تحلیل داده‌ها براساس جنسیت

۵-۱-۱- دهه (۱۳۶۶ تا ۱۳۷۵) هم‌زمان با دوره پایان جنگ ایران و عراق و دوره سازندگی

در این دهه، براساس جدول (۱)، تأثیر جنسیت بر نوع نام انتخابی، در درصد فراوانی نام‌ها قابل مشاهده است: (۶۳/۰۶٪) نام‌های مردانه، یعنی در واقع بیش از نصف کل نام‌های آنان، مذهبی است؛ ولی (۳۶/۹۴٪)، اسم‌های زنانه را نام‌های مذهبی تشکیل می‌دهند. در مقابل، درصد فراوانی نام‌های فراملی زنانه برای جنس مؤنث نسبت به جنس مذکر بالاتر است. فراوانی نام‌های ملی زنانه (۴۹/۱۵٪) و نام‌های ملی مردانه (۵۰/۸۵٪) است که تفاوت بسیار کمی در این گرایش را نشان می‌دهد.

جدول (۱). درصد فراوانی نام‌ها به تفکیک هویت براساس جنسیت در دههٔ اوّل

جمع	نوع نام انتخابی به تفکیک هویت در جنسیت					دههٔ اوّل (۱۳۶۶ تا ۱۳۷۵)
	مذهبی	فراملی	ملّی	قومی	تعداد و درصد	
۱۴۲۷	۵۰۲	۱۲۱	۵۰۷	۲۹۷	تعداد	پسر
	۶۳/۰۶	۴۷/۶۴	۵۰/۸۵	۵۱/۸۳	درصد	
۱۱۹۳	۲۹۴	۱۳۳	۴۹۰	۲۷۶	تعداد	دختر
	۳۶/۹۴	۵۲/۳۶	۴۹/۱۵	۴۸/۱۷	درصد	
۲۶۲۰	۷۹۶	۲۵۴	۹۹۷	۵۷۳	تعداد کلّ دههٔ (۱)	جمع کلّ دورهٔ اوّل
	–	–	–	–	درصد کلّ دههٔ (۱)	

۵-۱-۲- دههٔ (۱۳۷۶ تا ۱۳۸۵) هم‌زمان با دورهٔ اصلاحات

در این دهه، براساس جدول (۲)، درصد فراوانی نام‌های مذهبی درمقایسه با سایر نام‌ها بیشتر است و به (۷۳/۵۴٪) کلّ نام‌های مذهبی می‌رسد که همچنان درصد فراوانی بیشتر درمورد نام‌های مذهبی متعلّق به جنس مذکر است. فراوانی نام‌های ملّی مردانه (۴۷/۸۰٪) و نام‌های ملّی زنانه (۵۲/۲۰٪) است که نشان از بیشتربودن نام‌های ملّی زنانه نسبت با نام‌های ملّی مردانه دارد. در این دوره، نام‌های قومی برای جنس مذکر به (۴۶/۹۳٪) و نام‌های قومی مؤنث به (۵۳/۰۷٪) رسیده است. نکتهٔ دیگر اینکه نام‌ها با هویت فراملی نیز همانند هویت‌های قومی و ملّی در جنس مؤنث بیشتر است.

جدول (۲). درصد فراوانی نام‌ها به تفکیک هویت در جنسیت در دههٔ دوم

جمع	نوع نام انتخابی به تفکیک هویت در جنسیت					دههٔ دوم (۱۳۸۵ تا ۱۳۷۶)
	مذهبی	فراملی	ملّی	قومی	تعداد و درصد	
۱۵۷۲	۶۲۸	۱۴۴	۴۰۲	۳۹۸	تعداد	پسر
	۷۳/۵۴	۴۸	۴۷/۸۰	۴۶/۹۳	درصد	
۱۲۷۱	۲۲۶	۱۵۶	۴۳۹	۴۵۰	تعداد	دختر
	۲۶/۴۶	۵۲	۵۲/۲۰	۵۳/۰۷	درصد	
۲۸۴۳	۸۵۴	۳۰۰	۸۴۱	۸۴۸	تعداد کلّ دههٔ ۲	جمع کل دورهٔ دوم
	–	–	–	–	درصد کلّ دههٔ ۲	

۵-۱-۳- دههٔ (۱۳۸۶ تا ۱۳۹۵) هم‌زمان با دورهٔ اطلاعات و عصر ارتباطات

جدول (۳)، نشان‌دهندهٔ درصد قابل توجه نام‌های قومی (کردی) در پایان دهه است، از مجموع (۲۸۶۲) نام در دههٔ سوم، (۱۰۱۹) نام که بیشتر از یک‌سوم نام‌ها در تمامی هویت‌ها را تشکیل می‌دهد، نام‌های قومی است. به‌طوری‌که نسبت به دهه‌های قبل، نام‌های مذهبی کاهش یافته است. نام‌ها از نوع ملّی نیز

در جنس مذکر با (۴۳/۲۹٪) فراوانی کمتری را از نام‌های دخترانه با (۵۶/۷۱٪) نشان می‌دهد. درصد فراوانی نام‌های فراملی برای جنس مؤنث و مذکر به ترتیب (۵۳/۱۵٪) و (۴۶/۸۵٪) است که در جنس مؤنث درصد فراوانی بیشتری را نشان می‌دهد.

جدول (۳). درصد فراوانی نام‌ها به تفکیک هویت براساس جنسیت در دهه سوم

جمع جنسیت	نوع نام انتخابی به تفکیک هویت در جنسیت					دهه سوم (۱۳۸۶ تا ۱۳۹۵)
	تعداد و درصد	قومی	ملی	فراملی	مذهبی	
۱۴۴۴	تعداد	۴۹۸	۳۴۲	۱۶۴	۴۴۰	پسر
	درصد	۴۸/۸۷	۴۳/۲۹	۴۶/۸۵	۶۲/۵۹	
۱۴۱۸	تعداد	۵۲۱	۴۴۸	۱۸۶	۲۶۳	دختر
	درصد	۵۱/۱۳	۵۶/۷۱	۵۳/۱۵	۳۷/۴۱	
۲۸۶۲	تعداد کل دهه ۳	۱۰۱۹	۷۹۰	۳۵۰	۷۰۳	جمع کل دوره سوم
	درصد کل دهه ۳	-	-	-	-	

جدول (۴) نتایج آزمون t دو گروه مستقل را درخصوص تفاوت نام‌گذاری نوزادان براساس هویت (قومی، ملی، فراملی و مذهبی) براساس جنسیت آنان (پسر و دختر) نشان می‌دهد. در این جدول، ابتدا آزمون لون را برای برابری دو واریانس نشان داده می‌شود که سطح معنی‌داری را نشان می‌دهد. واریانس دو نمونه باهم برابر نیستند؛ زیرا سطح معنی‌داری از (۰/۰۵) کمتر بوده، در نتیجه از سطر دوم جدول تفاوت میانگین‌ها و بدون فرض برابری واریانس‌ها استفاده می‌شود. در پژوهش حاضر مقدار تی هویت به‌دست‌آمده در دهه اول، دوم و سوم به ترتیب (۴/۶۸۸)، (۱۱/۷۶۷) و (۵/۵۴۷) بوده و سطوح معناداری نیز (۰/۰۰۱) به‌دست آمده که نشان می‌دهد نام‌گذاری نوزادان براساس هویت (قومی، ملی، فراملی، مذهبی) برحسب جنسیت آنان (پسر و دختر) اختلاف دارد.

جدول (۴). آزمون t دو گروه مستقل برای تفاوت بین جنسیت و هویت

مؤلفه	جنسیت	تعداد	میانگین	انحراف معیار	آزمون لونز		تفاوت میانگین‌ها	
					آماره F	سطح معنی‌داری	آماره t	درجه آزادی
هویت (دهه اول)	پسر	۱۴۲۷	۲/۵۸	۱/۱۶	۴۱/۶۹	۰/۰۰۱	۴/۶۸۸	۲۵۸۶/۰۲
	دختر	۱۱۹۳	۲/۳۷	۱/۰۹				
هویت (دهه دوم)	پسر	۱۵۷۲	۲/۶۳	۱/۲۳	۱۸۱/۷۵	۰/۰۰۱	۱۱/۷۶۷	۲۸۲۳/۹۹
	دختر	۱۳۷۱	۲/۱۲	۱/۰۸				
هویت (دهه سوم)	پسر	۱۴۴۴	۲/۳۷	۱/۲۳	۱۰۰/۰۰	۰/۰۰۲	۵/۵۴۷	۲۸۳۴/۳۶
	دختر	۱۴۱۸	۲/۱۳	۱/۱۰				

۵-۲- تجزیه و تحلیل درصد فراوانی نام‌ها براساس دوره زمانی

دوره زمانی مورد مطالعه در پژوهش حاضر سی سال اخیر را شامل می‌شود و پرسشی که درصدد پاسخ به آن هستیم این است که طی سی سال اخیر در منطقه کردنشین کلاترزان سنجندج که به گویش سورانی و گونه هورامی سخن می‌گویند، چه تحولاتی صورت گرفته است و این تحولات چه تأثیری بر مفهوم سازی‌های زیربنای نام‌گذاری گذاشته است.

۵-۲-۱- بررسی دوره پایان جنگ و سازندگی و درصد فراوانی هویت نام‌ها در این دوره (۱۳۷۶ تا ۱۳۶۸)

دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی در این دهه معروف به دوره سازندگی است.

جدول (۵). درصد فراوانی انواع نام‌های انتخابی دوره سازندگی (۱۳۷۶ تا ۱۳۶۷)

نوع نام	قومی قومی	ملی	فراملی	مذهبی	کل
تعداد	۵۷۳۵۷۳	۹۹۷	۲۵۴۲۵۴	۷۹۶	۲۶۲۰
درصد	۲۱/۸۷/۸۸۷	۳۸/۰۵	۹/۷۰	۳۰/۳۸	۱۰۰

نتایج به دست آمده از جدول (۵) نشان داد که نام‌های مذهبی و ملی سهم کمابیش مشابهی در میان نام‌ها دارند که می‌توان آن را به تحولات این دوره نسبت داد که هریک در اندازه‌های متفاوت، بر گرایش فکری مردم تأثیرگذار بودند. نام‌های ملی (۳۸/۰۵٪) و نام‌های فراملی (۹/۷۰٪) است که به ترتیب بیشترین و کمترین درصد این دوره را نشان می‌دهد.

۵-۲-۲- بررسی دوره اصلاحات و درصد فراوانی هویت نام‌ها در این دوره (۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴)

جدول (۶). درصد فراوانی انواع نام‌های انتخابی دوره اصلاحات (۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴)

نوع نام	قومی	ملی	فراملی	مذهبی	کل (درصد)
تعداد	۸۴۸	۸۴۱	۳۰۰	۸۵۴	۲۸۴۳
درصد	۲۹/۸۲	۲۹/۵۸	۱۰/۵۸	۳۰/۰۲	۱۰۰

با توجه به جدول (۶)، فراوانی نام‌های مذهبی (۳۰/۰۲٪) که نسبت به دوره قبل کاهش یافته است. فراوانی نام‌های ملی (۲۹/۵۸٪) و درمورد نام‌های فراملی مانند نام‌های ترکی (مثل المیرا، یاشار، آیدا، الناز)، و غربی (همچون رزیتا، هلیا، ملودی، هلن) از (۹/۷۰٪) دوره قبل به (۱۰/۵۸٪) در این دوره افزایش نسبی داشته است. درصد فراوانی نام‌های مذهبی نیز به (۳۰/۰۲٪) در این دوره رسیده است که نشان‌دهنده کاهشی جزئی در فراوانی این دسته از نام‌ها است.

بررسی انتخاب نام فرزندان ازدیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی شناختی در دهه‌های (۱۳۶۶) تا (۱۳۹۵) ... ۱۱/

جدول (۷). نوع نام‌های انتخابی عصر اطلاعات و رسانه (۱۳۸۴ تا ۱۳۹۶)

نوع نام	قومی	ملّی	فراملّی	مذهبی	کل
تعداد	۱۰۱۹	۷۹۰	۳۵۰	۷۰۳	۲۸۶۲
درصد	۳۵/۶۰	۲۷/۶۰	۱۲/۳۰	۲۴/۵۰	۱۰۰

براساس جدول (۷)، این دوره کاهش تدریجی نام‌های مذهبی را دارد، به‌طوری که نام‌های مذهبی فقط (۲۴/۵٪) کل نام‌ها را به‌خود اختصاص می‌دهند. فراوانی نام‌های قومی (کردی) رو به افزایش بوده و به (۳۵/۶٪) و فراوانی نام‌های ملّی نیز به (۲۷/۶٪) می‌رسد. در این دوره، فراوانی نام‌های فراملّی (۱۲/۳۰٪) است که بالاترین درصد فراوانی خود را درمقایسه با دوره‌های پیش دارد. نمودار (۱) نمای کلی تغییرات را در روند نام‌گذاری فرزندان کلاترزان در سه دوره نشان می‌دهد.



نمودار (۱). درصد فراوانی هویت نام‌ها به تفکیک دهه‌ها (دوره‌ها) و مقایسه دوره‌ها درمجموع

تحلیل نتایج براساس نمودار (۱)، نشان‌دهنده روند کاهشی درصد نام‌های مذهبی طی دوره مورد بررسی است. این روند نزولی از آغاز دوره سازندگی و اواخر دهه سوم شیب کمابیش ملایمی داشته است؛ به‌طوری که در دهه (۱۳۹۰) نام‌گذاری فرزندان براساس نام‌های مذهبی چشم‌گیر نیست. نام‌های مذهبی که در دوره اول با فراوانی (۳۰/۳۸٪)، رایج‌ترین نام‌ها بودند، در پایان این دهه، جای خود را به نام‌های ملّی و محلّی داده‌اند. از دوران سازندگی به‌بعد نام‌های فراملّی روند افزایشی داشته است.

جدول (۸). آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه به‌منظور بررسی تفاوت نمره هویت در طول سه دوره سازندگی، اصلاحات و عصر

اطلاعات

آماره / دوره	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	آماره F	سطح معنی‌داری
بین گروه‌ها	۷۴/۵۳	۲	۳۷/۲۶	۲۷/۰۳	۰/۰۰۰
درون گروه‌ها	۱۱۴۷۴/۳۸	۸۳۲۲	۱/۳۷		
کل	۱۱۵۴۸/۹۲	۸۳۲۴			

براساس جدول (۸)، به‌منظور بررسی تفاوت نمره مقیاس هویت در سه دوره سازندگی، اصلاحات و عصر ارتباطات از آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه استفاده شد. با توجه به سطح معنی‌داری به‌دست‌آمده برابر با (۰/۰۰۰) است که از (۰/۰۵) کمتر است؛ بنابراین، آزمون تحلیل واریانس معنی‌دار است و بین نمره کسب‌شده در مقیاس هویت در سه دوره سازندگی، اصلاحات و عصر ارتباطات تفاوت وجود دارد.

۵-۳- نام‌های برگرفته از طبیعت و پدیده‌های طبیعی با هویت قومی و ملی

در مقوله طبیعت زیرمقوله‌های زیستی، جانوری، گیاهی موجود در هوا، زمین و آب و همچنین نام مکان‌های طبیعی مدنظر است (جدول ۹)

جدول ۹. درصد فراوانی نام‌های برگرفته از طبیعت در سه دهه (۱۳۶۶ تا ۱۳۹۵)

تعداد کل نام‌های دهه اول، دوم و سوم		تعداد نام‌های برگرفته از طبیعت	
تعداد	۲۶۲۰	دهه اول	
		تعداد	۲۷۳
درصد	۱۰۰	۱۳۶۶ تا ۱۳۷۵	
		درصد	۱۰/۴۲
تعداد	۲۸۴۳	دهه دوم	
		تعداد	۲۹۸
درصد	۱۰۰	۱۳۷۶ تا ۱۳۸۵	
		درصد	۱۰/۴۸
تعداد	۲۸۶۲	دهه سوم	
		تعداد	۳۰۸
درصد	۱۰۰	۱۳۸۶ تا ۱۳۹۵	
		درصد	۱۰/۷۶
تعداد کل	۸۳۲۵	مجموع	
		تعداد کل	۸۷۹
درصد کل	۱۰۰	سه دهه	
		درصد کل	۱۰/۵۶

در منطقه کلاترزان، والدین برای انتخاب نام فرزندان خویش از واژه‌های کردی برگرفته از مقوله طبیعت به‌مثابه زبان قومی یا محلی و همچنین واژه‌های فارسی برگرفته از مقوله طبیعت به‌منزله زبان ملی بهره برده‌اند؛ ازجمله نام‌های کردی شامل نام درختان، گیاهان و گل‌ها: گلاله، هلاله، شیلان، چنار، هیرو و نام پدیده‌های زیستی: روزا، روژین، روژگار (هنگام روز)، شوگار (شب‌هنگام)، سروه (نسیم)، بارین (بارش)، شنیا (نوازش باد) و همچنین نام حیوانات و پرندگان: کژال (آهو)، په‌پوله (پروانه)، هه‌لو (عقاب) و نام مکان‌ها (کوه‌ها، و مناطق): آلان، شاهو، چیا، کانی، کژان، کوسار، برزان، آکو، سیروان، مه‌باد، ماردین و مریوان که در میان نام‌ها با خاستگاه هویت‌های چندگانه مهم است.

افزون بر نام‌های برگرفته از پدیده‌های مقوله طبیعت که جنبه زیبایی‌شناختی آن قابل تأمل است، زمانی نیز والدین برای همگونی نام فرزندان‌شان باهم به سراغ نام‌هایی هم‌وزن و هم‌قافیه می‌روند

که تشکیل یک ریتیمیک نام می‌دهد تا احساس همبستگی را در میان فرزندان تقویت کنند؛ ازجمله این نام‌ها عبارت‌اند از: مینا، نینا، بینا، دینا، دیبا، دنیا، دیلا، نیلا، لینا، تینا، شنیا، شینا، شینا، شیمایا، تیمایا، سینا، نیما.

۵-۴- بررسی تفاوت در شیوه انتخاب نام فرزندان بین گویش سورانی و گونه اورامی زبان کردی بخش کلاترزان سنندج و نحوه مفهوم‌سازی‌های زیربنای انتخاب نام افراد

در منطقه یادشده از میان سه دهستان مرکزی و دهستان نگل با گویش سورانی و دهستان ژاورود غربی با گونه هورامی در جدول (۱۰) مقایسه‌ای انجام می‌گیرد.

جدول (۱۰). درصد فراوانی نام‌ها به تفکیک هویت براساس گونه‌های زبانی در سه دهه (۱۳۶۶ تا ۱۳۹۵) بخش کلاترزان سنندج

جمع	نوع نام انتخابی به تفکیک هویت براساس گونه‌های زبانی					گونه‌های زبان کردی در بخش کلاترزان
	مذهبی	فراملی	ملی	قومی	تعداد و درصد	
۶۱۴۳	۱۶۵۰	۶۸۴	۱۹۷۴	۱۸۳۵	تعداد	سورانی
	۲۶/۸۵	۱۱/۱۳	۳۲/۱۳	۲۹/۸۹	درصد	
۲۱۸۲	۷۰۳	۲۲۰	۶۵۴	۶۰۵	تعداد	هورامی
	۳۲/۲۲	۱۰/۰۹	۲۹/۹۷	۲۷/۷۲	درصد	
۸۳۲۵	۲۳۵۳	۹۰۴	۲۶۲۸	۲۴۴۰	تعداد کل سه دهه	جمع کل سه دهه

در بررسی روستاهای کردنشین منطقه مورد مطالعه با گونه‌های سورانی و هورامی از لحاظ گرایش به خاستگاه هویتی، به‌منظور نام‌گذاری فرزندان از مجموع (۲۱۸۲) نام در دهستان ژاورود غربی کلاترزان با گونه هورامی (۲۷/۷۲٪) از اسامی با هویت قومی استفاده شد و از مجموع (۶۱۴۳) نام در دهستان مرکزی و نگل کلاترزان با گویش سورانی (۲۹/۸۹٪) با هویت قومی دیده می‌شود. افراد سورانی‌زبان در این منطقه دو درصد بیشتر به هویت قومی گرایش دارند. درخصوص هویت‌های ملی و فراملی نیز با تفاوت (۲٪) ملی و (۱٪) فراملی، مردم دهستان‌های کلاترزان به گویش سورانی گرایش کمابیش بیشتری دارند؛ اما در مقایسه گونه هورامی با گویش سورانی زبان کردی به‌منظور نام‌گذاری فرزندان با هویت مذهبی، تفاوت چشم‌گیری دیده می‌شود: از تعداد (۲۳۵۳) نام مذهبی در کل کلاترزان (۱۶۵۰) نام مذهبی یعنی (۲۶/۸۵٪) در نواحی سورانی‌زبان هستند، درحالی‌که در نواحی هورامی‌زبان (۳۲/۲۲٪) به نام‌ها با گرایش مذهبی روی آورده‌اند که این نشان می‌دهد مردم دهستان ژاورود غربی با گونه هورامی خاستگاه مذهبی بیشتری دارند و کمتر تحت تأثیر رسانه‌ها و دیگر عوامل هویتی مانند نام‌های غربی قرار گرفته‌اند.

لازم است گفته شود که با بررسی نام‌های موجود در منطقه مورد پژوهش، با نگاه به تمامی نام‌ها در دهستان‌های سورانی و هورامی زبان کلاترزان هیچ نامی مشاهده نشد که در یکی از دهستان‌های هورامی زبان باشد؛ اما در دهستان‌های سورانی زبان نباشد و به عکس، به عبارت دیگر، همه آن‌ها از اسامی مشابه برای انتخاب نام فرزندان خویش استفاده می‌کنند. حال به منظور مقایسه دهستان‌های مختلف کلاترزان از لحاظ استفاده از نام‌های برگرفته از طبیعت، به جدول زیر توجه نمایید:

جدول (۱۱). مقایسه درصد فراوانی نام‌های برگرفته از طبیعت در گونه‌های زبانی کلاترزان

گونه‌های زبان کردی در بخش کلاترزان			نوع نام انتخابی براساس طبیعت
تعداد و درصد	تعداد کل نام‌ها	تعداد نام‌های برگرفته از طبیعت	
تعداد	۶۱۴۳	۶۳۸	سورانی
درصد	۷۳/۷۹	۱۰/۳۸	
تعداد	۲۱۸۲	۲۴۱	هورامی
درصد	۲۶/۲۱	۱۱/۰۴	
تعداد کل	۸۳۲۵	۸۷۹	جمع کل
درصد کل	۱۰۰	۱۰/۵۶	

با توجه به جدول (۱۱)، به منظور بررسی مقایسه گونه هورامی و گویش سورانی در استفاده از اسامی برگرفته از طبیعت، مشاهده می‌شود که از مجموع (۶۱۴۳) نام در منطقه سورانی کلاترزان، (۶۳۸) نام معادل (۱۰/۳۸٪) نام‌های برگرفته از طبیعت و از مجموع (۲۱۸۲) نام در منطقه هورامی زبان کلاترزان، (۲۴۱) نام معادل (۱۱/۰۴٪) نام‌های کودکان در سه دهه بررسی شده، از اسامی الهام گرفته از طبیعت استفاده شده است. با توجه به اینکه مردم منطقه هورامی زبان در روستاهایی زندگی می‌کنند که کوه‌های بیشتر با تنوع گل و گیاه و درخت دارد و شغل بیشتر مردم باغداری است؛ بنابراین استفاده بیشتر از نام‌های طبیعت برای نام‌گذاری می‌تواند یکی از دلایل این امر باشد. در مقابل مردم منطقه سورانی زبان کلاترزان به دلیل موقعیت جغرافیایی آن، مشغول دامداری و زراعت در زمین‌های مسطح هستند و این ناحیه تنوع درخت‌های میوه و گل و گیاه کمتری دارد و در نتیجه از درصد کمتری نسبت به منطقه هورامی زبان از نام‌های الهام گرفته از طبیعت بهره گرفته‌اند.

۶- نتیجه‌گیری

۶-۱- بررسی نتیجه خاستگاه هویت‌های چندگانه در نام‌گذاری از لحاظ جنسیت و دوره زمانی

اگرچه مبنای جنسیت، مقوله‌های جنس است، اما فرهنگ نیز در آن دخیل است و دیدگاه جنسیت

مؤنث و مذکر از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است (وارداف و فولر^۱، ۲۰۱۵: ۳۱۳). جنسیت براساس رفتارهای فرهنگی است و با نقش‌ها و هویت‌هایی ارتباط دارد که در جامعه‌ای خاص، مناسب مردان یا زنان انگاشته می‌شود (کامرون^۲، ۲۰۰۶: ۲۱۰). پدران و مادران منطقه کلاترزان در پژوهش حاضر از نام‌های ملی، برای نامیدن فرزندان دختر بیشتر استفاده کرده و از نام‌های مذهبی برای نام‌گذاری فرزندان پسر استفاده کرده‌اند.

درخصوص استفاده از نام‌ها با هویت کردی نیز یافته‌ها نشان داد که گرایش پدران و مادران منطقه کلاترزان برای انتخاب نام‌های کردی (قومی) افزایش یافته است. درزمینه نام‌ها با هویت فراملی، نام‌گذاری دختران روندی رو به رشد در پیش گرفته است. یکی از انگیزه‌های انتخاب نام‌های فراملی برای فرزندان می‌تواند در راستای نوعی اعتبار (پرستیژ) بخشیدن به فرد باشد. کشورهای غربی نماد پیشرفت در جامعه ما هستند؛ بنابراین استفاده از این نوع نام‌ها به حس اعتباربخشی فرد کمک می‌کند. حس زیبایی‌شناختی و خوش‌آوایی این گونه نام‌ها نیز به‌ویژه در نام‌گذاری دختران ممکن است دلیل این امر باشد.

۶-۲- افزایش نام‌های قومی، نقش رسانه و سیاست حکومت مرکزی

فراهم‌نمودن شرایط نام‌گذاری با زبان‌های قومی ازجانب حکومت و تأثیرات رسانه و فضای مجازی را می‌توان یکی از دلایل افزایش نام‌های کردی دانست. آزادی نوشتن و تدریس و چاپ کتاب‌ها و نشریات به زبان‌های گوناگون ایرانی، جایگاه نام‌ها را ارتقا بخشیده است.

کتاب‌های زیادی را درباره نام‌گزینی در کتاب‌فروشی‌ها می‌توان یافت که به صورت فرهنگ جامع نام‌ها و دایرةالمعارف نام‌ها گردآوری شده است و در این کتاب‌ها نام‌های کردی نیز مشاهده می‌شود. با توجه به ورود رسانه‌هایی مانند رادیو، تلویزیون، اینترنت، تلفن همراه و در پی آن، تلفن‌های هوشمند، نام‌های زیادی از آن‌ها گرفته می‌شود. برای نمونه نام‌های مهمت، مونیکا، سیئا، اوشین، آیلین، هاکان و... ازراه رسانه تلویزیونی به پیکره نام‌ها وارد شده‌اند.

۶-۳- بحث و نتیجه‌گیری

۶-۳-۱- نتیجه پژوهش در استفاده از پدیده‌های طبیعی به‌منظور انتخاب نام فرزندان کلاترزان

نتایج نشان داد که در منطقه کلاترزان، والدین برای انتخاب نام فرزندان خویش از واژه‌های کردی

برگرفته از مقوله طبیعت به‌مثابه زبان قومی و همچنین واژه‌های فارسی برگرفته از مقوله طبیعت به‌منزله زبان ملی بهره برده‌اند؛ همچنین نتایج نشان داد که از میان نام‌های برگرفته از طبیعت، از میان مجموع (۸۷۹) نام برگرفته از طبیعت در زبان‌های ملی و محلی، (۲۹۸) نام برگرفته از طبیعت یعنی (۳۳/۹۰٪) نام‌های ملی هستند و (۵۸۱) نام برگرفته از طبیعت یعنی (۶۶/۱۰٪) نام‌های قومی هستند که این درصد نشان‌دهنده گرایش و انگیزه نام‌گذار به زبان مادری خویش (کردی) است.

صدیق^۱ (۲۰۰۳) معتقد است که پس از نیمه اول قرن بیستم، نام‌گذاری بچه‌های کرد با اسم‌های دلپذیر و پرمفهوم کردی همه‌گیر شده است. نیاز و اهمیت هر عامل در هر منطقه، فرهنگ نام‌گذاری آن منطقه را تشکیل می‌دهد. طبیعت به اشکال مختلف بر فرهنگ نام‌گذاری افراد و مکان‌ها تأثیر می‌گذارد.

۶-۳-۲ نتیجه پژوهش روی تفاوت گونه‌های سورانی و هورامی زبان کردی در نام‌گذاری

نتایج مقایسه گونه‌های زبانی سورانی و هورامی در روستاهای کردنشین منطقه مورد مطالعه نشان داد که از لحاظ گرایش به هویت‌های ذکرشده، فرزندان سورانی‌زبان در این منطقه (۲٪) بیشتر به هویت قومی و ملی گرایش دارند. درخصوص هویت فراملی نیز با (۱٪) مردم دهستان‌های کلاترزان و نگل با گویش سورانی گرایش کمابیش بیشتری دارند؛ اما در مقایسه گونه هورامی و گویش سورانی زبان کردی به‌منظور نام‌گذاری فرزندان با هویت مذهبی، تفاوت چشم‌گیری دیده می‌شود. (۲۶/۸۵٪) در نواحی سورانی‌زبان به نام‌های مذهبی گرایش دارند، درحالی‌که در نواحی هورامی‌زبان (۳۲/۲۲٪) به نام‌ها با گرایش مذهبی روی آورده‌اند که این نشان می‌دهد مردم دهستان ژاورود غربی با گونه هورامی زبان کردی خاستگاه مذهبی بیشتری دارند. در روستاهای بزرگ دهستان ژاورود غربی، مانند آویهنک مراکز آموزش‌های دینی و آموزش به طلبه‌ها از دیرزمان رایج بوده و ماموستاهای آیینی گاهی مردم را نیز از داشتن گیرنده‌های ماهواره‌ای و دیگر رسانه‌های خارجی منع می‌کنند. آنان در انتخاب نام فرزندان این روستاها تأثیرگذار هستند. درضمن در میان تمام نام‌های انتخاب‌شده در هر دو گونه زبانی، هیچ نامی مشاهده نشد که تنها واژه هورامی یا سورانی باشد و در دیگری استفاده نشده باشد؛ یعنی از میان نام‌های مشترک زبان کردی اسم فرزند خود را انتخاب کرده‌اند و تنها تفاوت در میزان استفاده از گروه‌های مختلف هویتی بوده است.

۶-۳-۴ عوامل انتخاب نام فرزند در حوزه زبانی در منطقه مورد پژوهش

همان‌گونه که در بخش‌های مختلف پژوهش مشاهده شد، به‌منظور انتخاب نام، افزون بر سلیقه‌های

شخصی والدین و افراد نام‌گذار که موجب تنوع بسیاری در نام‌هاست، عوامل متعدّد دیگری مانند عوامل زبانی، دینی، سیاسی، اقتصادی، جغرافیایی، اجتماعی و فرهنگی دخیل است. با توجه به تحولات به‌وجودآمده در موارد نام‌برده، به‌مرور زمان، موجب تغییراتی در شیوه انتخاب نام افراد جامعه نیز شده است و این مجموعه‌ای از رشد تفاوت ارزش‌هاست که در نام‌گذاری به‌مثابه پدیده‌ای زبانی محقق می‌شود و به‌صورت نامی به‌منزله عنصری زبانی در قالب یک واژه ظاهر می‌شود؛ زیرا واژه‌ها نشانه‌های زبانی هستند و تفکر و میزان شناخت افراد با زبان صورت می‌گیرد. معیارهای زیبایی‌شناختی، خوش‌آوایی نام‌ها، هویت‌های مختلف (قومی، ملی، فراملی)، گرایش مذهبی، نام‌های برآمده از طبیعت منطقه مورد پژوهش هرکدام به سهم خود عوامل انتخاب نام بوده‌اند و در این میان با فرایند تغییر ارزش‌ها روبه‌رو هستیم. مشاهده شد که در دهه اخیر، براساس معیارهای پیش‌گفته، نام‌های برآمده از هویت قومی (کردی)، بیشترین درصد نام‌گذاری را به‌خود اختصاص داده است.

منابع

- احمدی، بهزاد (۱۳۹۶). بررسی نام‌های خاص در کردی سورانی برمبنای جامعه‌شناسی شناختی زبان. پایان‌نامه دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام‌نور تهران مرکز.
- اشمیت، رودیگر (۱۳۸۳). راهنمای زبان‌های ایرانی. جلد دوم: زبان‌های ایرانی نو. مترجم: آرمان بختیاری؛ عسکر بهرامی؛ حسن رضائی باغبیدی و نگین صالحی‌نیا. تهران: ققنوس.
- تابانی، حبیب‌الله (۱۳۸۰). وحدت قومی کرد و ماد: منشأ، نژاد و تاریخ تمدن کردستان. تهران: گسترده.
- زندى، بهمن و بهزاد احمدی (۱۳۹۵)، نام‌شناسی اجتماعی شناختی؛ حوزه نوین مطالعات میان‌رشته‌ای. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۹ (۱)، ۹۹-۱۲۷.
- و منیژه میرمکری (۱۳۹۶). روند نام‌گذاری در شهر مهاباد ازدیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی. فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۵ (۱۹)، ۱-۱۸.
- زنگنه، پری (۱۳۷۴). فرهنگ آوای نام‌ها از ایران. تهران: کتابسرا.
- معین، محمد (۱۳۷۶). فرهنگ فارسی. جلد ۶، تهران: امیرکبیر.
- منصوری، مهرزاد (۱۳۸۹). تحلیل بسامدی هجا در اسامی زنان و مردان در ایران. پژوهش‌های زبان‌شناسی، ۲ (۱)، ۸۱-۹۶.
- مینورسکی، ولادیمیر فئودوویچ (۱۳۸۱). کردها نوادگان مادها. مترجم: جلال جلالی‌زاده. سنج: نشر ژیار.
- نجاتی حسینی، سید محمود و سمیه افشار (۱۳۸۸). تحول نام‌گذاری فرزندان در شهر تهران. پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه، (۳)، ۱۴۱-۱۵۸.

References

- Agyekum, K. (2006). The sociolinguistic of Akan Personal Names. University of Ghana, Legon. *Nordic Journal of African Studies*, 15 (2), 206-235.
- Algeo, J. & K. Algeo (2000). Onomastics as an interdisciplinary study. *Names*, 48 (3/4), 265-274.
- Andryuchshenko, O. K., G. S. Suyunova, & S. S. Tkachuk (2015) The Cognitive Aspects of the Study of Regional Onomastics. *Indian Journal of Science and Technology*, 1-8.
- Cameron, D. (2006). Gender and the English Language. In: B. Aarts & A. McMahon (Eds.), *The Handbook of English Linguistics*. (pp. 724-741). Oxford: Blackwell.
- De Stefani, E. (2016). Names and discourse. In: C. Hough (Ed.), *The Oxford Handbook of Names and Naming*, Chapt. 4. (pp. 52-66). Oxford: Oxford University Press.
- Elchardus, M. & J. Siongers (2011). First Names as Collective Identifiers: An Empirical Analysis of the Social Meanings of First Names. *Cultural Sociology*, 5 (3) 403-422. DOI: <https://doi.org/10.1177/1749975510390748>.
- Hollmann, W. B. (2013). Nouns and verbs in Cognitive Grammar: where is the 'sound' evidence. *Cognitive Linguistics*, 24 (2), 275-308.
- Hudson, R. A. (2010). *Sociolinguistics*. 2nd edn. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lyons, J. (1977). *Semantics*. Vol. 1, Cambridge: Cambridge University Press.
- Mackenzie, D. N. (2003) "Gurāni", *ENCYCLOPAEDIA IRANICA*. ed. E. Yarshater. New York: Encyclopaedia Iranica foundation. volume XI. P. 401.
- MPhande, L. (2006). *Naming and linguistic Africanisms in Africa American Culture*. New York: Appleton-Century-Crafts.
- Sadiq, F. T. (2003). The Kurdish culture: some samples and brief Descriptions Kurdistan-Sulaimani. *Theoretical cognitive approaches*. Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamin.
- Tirosh, Y. (2010). A Name of One's Own: Gender and Symbolic Legal Personhood in the European Court of Human Rights. *Harvard Journal of Law & Gender*, 33, 247-307.
- Wardhaugh, R. & J. M. Fuller (2015). *An Introduction to Sociolinguistics*. 7th edn. Oxford: John Wiley & Sons, Inc.



Res. article

Investigating the Information Structure and Syntactic Structure of Pre-posed Constituents in Persian Simple Sentences (Based on a Football Report)

Maryam Janbakhshi¹, Habib Gowhari^{2✉}, Akbar Azizifar³

1- Ph.D. Student of Linguistics, Department of Linguistics, Ilam Branch, Islamic Azad University, Ilam, Iran.

2- Assistant Professor, Department of Linguistics, Ilam Branch, Islamic Azad University, Ilam, Iran. 3- Assistant Professor, Department of Teaching English Language, Ilam University of Medical Sciences, Ilam, Iran.

Received: 2019/17/09

Accepted: 2020/07/01

Abstract

Language form is affected by many factors. This study is intended to investigate the information distribution in the simple Persian marked and unmarked structures. Information structure deals with how old (evoked) and new information are distributed in the sentences of a text. The present study is aimed at investigating the information structure of Pre-posed constituents of Persian simple sentences. Grammatical role and syntactic category of the pre-posed constituents were, also, investigated. To achieve the goals, a corpus including 226 simple sentences from a football match between Real Madrid and Juventus was investigated to analyze the information status of pre-posed constituents. The collected sentences were all simple (marked and unmarked) sentences. Prince (1992), Ward and Birner (2004) and Birner (2013) were referred to frequently as theoretical model of this study. After collecting the data, they were codified and analyzed employing SPSS software version 23. Findings revealed that most of the pre-posed constituents were old (evoked or inferential) in terms of discourse, while new in listeners' view. As far as grammatical role is concerned, indirect objects were found to be pre-posed more than other grammatical roles. Finally, in terms of syntactic categories, the pre-posed constituents were found to be mainly noun phrases and prepositional phrases.

Keywords: information structure, pre-posed constituent, discourse, listener, simple sentences.

Citation: Janbakhshi¹, M., Gowhari, H., Azizifar, A. (2020). Investigating the Information Structure and Syntactic Structure of Pre-posed Constituents in Persian Simple Sentences (Based on a Football Report). *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*, 8 (28), 19-38. (In Persian)





بررسی ساخت نحوی و ساخت اطلاع سازه‌های پیشاینده در جملات ساده فارسی (با استناد به داده‌هایی از یک گزارش فوتبال)

مریم جانبخشی^۱، حبیب گوهری^۲✉، اکبر عزیزی‌فر^۳

۱- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران. ۲- استادیار گروه زبان‌شناسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران. ۳- استادیار گروه آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه علوم پزشکی ایلام، ایلام، ایران.

پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۷

دریافت: ۱۳۹۸/۶/۲۶

چکیده

ساخت اطلاع، نحوه توزیع اطلاع کهنه (مفروض) و نو در جملات است که نقش مهمی در صورت‌بندی جملات دارد. در پژوهش حاضر، تأثیر وضعیت اطلاعی، نقش دستوری و مقوله نحوی سازه‌ها در پیش‌اندسازی آن‌ها بررسی شده است. برای تحقق این هدف، پیکره‌ای شامل (۲۲۶) جمله ساده (بی‌نشان و نشان‌دار) از گزارش فوتبال بررسی شد تا وضعیت اطلاعی، نقش دستوری و مقوله نحوی سازه‌های پیش‌اندشده مشخص شود. طبقه‌بندی پرنس (۱۹۹۲)، وارد و بیرنر (۲۰۰۴) و همچنین بیرنر (۲۰۱۳) برای طبقه‌بندی مصادیق سازه‌ها، از مصادیق کلامی به‌مثابه چارچوب نظری استفاده شد. نتایج پژوهش نشان داد که از نظر وضعیت اطلاعی، بیشتر سازه‌های پیش‌اندشده در انواع جملات ساده فارسی به‌لحاظ کلامی کهنه هستند، هرچند که از منظر شنونده نو طبقه‌بندی می‌شوند. در نوشتار پیش رو هیچ مورد سازه پیش‌اندشده یافت نشد که از دیدگاه شنونده کهنه باشد. از نظر نقش دستوری، در همه انواع جملات نشان‌دار، سازه‌های بیان‌گر مفعول غیر مستقیم بیشتر از دیگر نقش‌های دستوری پیش‌اندشده هستند. از نظر مقوله نحوی سازه‌های پیش‌اندشده به‌طور عمده گروه اسمی هستند.

کلیدواژه‌ها: ساخت اطلاع، پیش‌اندسازی، کلام، شنونده، جملات ساده.

استناد: جانبخشی، مریم؛ گوهری، حبیب؛ عزیزی‌فر؛ اکبر (۱۳۹۹). بررسی ساخت نحوی و ساخت اطلاع سازه‌های پیش‌اندشده در جملات ساده فارسی (با استناد به داده‌هایی از یک گزارش فوتبال). *فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*، ۸ (۲۹)، ۱۹-۳۸.

۱- مقدمه

ساخت اطلاع، عبارت است از توزیع اطلاع کهنه و نو که می‌تواند در تولید متنی یکپارچه و منسجم نقش مهمی داشته باشد. وجود ارتباطات بین عناصر متن باعث ایجاد انسجام و سهولت در پردازش آن متن می‌شود. زبان‌ها از ابزارهای متنوعی بهره می‌گیرند تا ساخت اطلاع جمله را بازنمایی کنند. استفاده از ضمیر و نشانه‌های صرفی، بیان معرفگی برای اشاره به مصادیق آشنا و تشخیص‌پذیر روش‌های صرفی برای بازنمایی ساخت اطلاع هستند. آهنگ صدا و تکیه نیز ابزارهای زبانی دیگری هستند که گویشوران زبان به‌منظور اشاره به مصادیق آشنا یا ناآشنا از آن‌ها استفاده می‌کنند (گوهری، ۱۳۹۰؛ راسخ‌مهند، ۱۳۸۲؛ مدرسی، ۱۳۸۶). به‌همین ترتیب، نحو نیز ابزاری در دست گویشوران زبان برای بسته‌بندی اطلاع^۱ براساس نیازهای ارتباطی آن‌ها است (وارد و بیرنر^۲، ۲۰۰۴؛ بیرنر، ۲۰۱۳؛ وینکلر^۳، ۲۰۱۲).

هر زبان مجموعه‌ای از ساخت‌های نحوی بی‌نشان و نشان‌دار، مانند جملات مقلوب، وارونه، مجهول و مبتدایی دارد که سخن‌گویان زبان بنابر ملاحظات کلامی از جمله چگونگی توزیع اطلاع از بین آن‌ها ساخت به‌جا^۴ را به‌منظور تولید متنی روان و منسجم انتخاب می‌کنند؛ البته عوامل دیگری همچون وزن سازه^۵، جاننداری و معرفگی نیز هم در صورت‌بندی زبان نقش دارند. برای انطباق ساخت نحوی جمله با موقعیت کلامی و بافتی، گویشوران زبان ابزارهای نحوی متناسبی در اختیار دارند که می‌توانند با به‌کارگیری آن‌ها ساخت نحوی مناسب و به‌جا را به‌کار ببرند. پیش‌اندسازی^۶ و پس‌اندسازی^۷ دو ابزار زبانی مهم هستند که در جملات نشان‌دار نحوی از آن‌ها به تناسب بهره گرفته می‌شود. درمورد زبان فارسی، پژوهش‌های فراوانی درباره تأثیر وضعیت اطلاعی در جابه‌جایی سازه صورت گرفته‌اند که بیان همه آن‌ها خارج از قلمرو پژوهش حاضر است و تنها به‌طور خلاصه به چند اثر اشاره می‌شود.

بیرنر و ماهوتیان (۱۹۹۷: ۱۲۶) با مطالعه وارونگی در زبان فارسی بر نقش وضعیت اطلاعی سازه‌ها در جابه‌جایی آن‌ها تأکید می‌کنند. به‌باور آن‌ها سازه‌های پیش‌اندشده نسبت به سازه پس‌اندشده

-
1. information packaging
 2. G. Ward & B. J. Birner
 3. S. Winkler
 4. felicitous
 5. constituent weight
 6. Preposing
 7. Postposing

تشخیص‌پذیر^۱ تر هستند؛ همچنین بیرنر (۱۹۹۴) معتقد است در عناصر پیش‌اندیشده در زبان انگلیسی تمایل زیادی برای معرفگی وجود دارد؛ ولی در مورد عناصر پس‌اندیشده این تمایل دیده نمی‌شود. همین موضوع را شهیدی (۱۳۷۹) در جملات با سازه مبتدأ شده^۲ در زبان فارسی تأکید کرده است. به نظر او، کمابیش هیچ‌گاه سازه مبتدایی شده حاوی اطلاع نو نیست.

شهیدی عنصر مبتدأ شده را همیشه شنونده - کهنه می‌داند؛ همچنین راسخ‌مهند (۱۳۸۵) برای تبیین رابطه بین قلب نحوی و سازه‌های جابه‌جاشده بر نقش وضعیتی اطلاعی سازه‌ها تأکید کرده است. مدرسی (۱۳۸۶) و گوهری (۱۳۹۰) بر اساس چارچوب نظری لامبرکت (۱۳۹۶) ساخت جملات فارسی را بررسی کرده، بر نقش وضعیتی اطلاعی سازه‌ها در جابه‌جایی‌ها تأکید کرده‌اند. شفیع (۲۰۱۴) با مطالعه (۳۴) گفت‌وگو بین گویشوران زبان فارسی کوشیده است تا نقش دستوری و مقوله نقشی و همچنین وضعیتی اطلاعی سازه‌های پس‌اندیش را در فارسی مشخص کند.

علائی و دیگران (۱۳۹۷: ۳۵) درباره چیدمان سازه‌ها، تبیینی پردازش‌محور ارائه می‌نمایند؛ به عبارت دیگر، سازه‌ها به‌ترتیبی چینش می‌شوند که پردازش زبانی را ساده کنند. با به‌کارگیری روش تجربی با مشارکت چهل آزمودنی، علائی و دیگران (۱۳۹۷) نتیجه گرفتند که در وزن دستوری سبک، هرگاه سازه هدف در جایگاه بی‌نشان باشد، سرعت زمان خوانش نسبت به شق نشان‌دار بیشتر است. برعکس، هرگاه وزن سازه بیشتر می‌شود و این موضوع منجر به حرکت پس‌افعلی شود، میانگین خوانش جمله کاهش می‌یابد؛ بنابراین، گرایش زبان فارسی در قراردادن سازه‌های سنگین در پایان جملات با انگیزش افزایش بهره‌وری پردازشی صورت می‌گیرد. همچنان‌که دیده می‌شود، در برخی مطالعات صورت‌گرفته تأکید روی وضعیتی اطلاعی سازه‌های پس‌اندیشده است، درحالی‌که برخی دیگر، در کنار وضعیتی اطلاعی به عوامل دیگر مانند وزن دستوری، طبقه فعل و ملاحظات پردازشی نیز توجه می‌کنند.

پرینس^۳ (۱۹۸۱) رویکردهای مختلف در اطلاع مفروض را در سه گروه طبقه‌بندی می‌کند. نخست، تعریفی از اطلاع مفروض را مطرح می‌کند که براساس میزان قابلیت بازیابی^۴ / قابلیت پیش‌بینی است. گوینده فرض می‌کند که عنصر زبانی ویژه در موقعیت خاصی برای شنونده قابل پیش‌بینی یا بازیابی است. رویکرد دوم براساس مفهوم تصویر ذهنی^۵ است. گوینده فرض می‌کند که شنونده هنگام ادای

1. identifiable
2. topicalized
3. E. F. Prince
4. recoverability
5. saliency

گفتار می‌تواند از آن شیء^۱ یا چیز^۲ در کانون هوشیاری^۳ خود تصویری تجسم نماید (پرینس، ۱۹۸۱: ۲۲۸).

براساس نظر پرینس (۱۹۸۱)، رویکرد سوم به اطلاع مفروض برپایه دانش مشترک^۴ است. گوینده فرض می‌کند که شنونده می‌تواند مصداق شیء یا چیز را تشخیص دهد یا استنباط کند (همان: ۲۳۰). در نهایت پرینس (۱۹۸۱) رویکردی پیوستاری را اتخاذ می‌کند که در یک‌سوی این پیوستار، مصادیق کاملاً تشخیص‌پذیر هستند و در دیگرسوی آن، مصادیق کاملاً نو هستند. همین مفاهیم با اندکی تغییر در پرینس (۱۹۹۲) نیز منعکس هستند. در اینجا، وی دو عامل کلام و شنونده را عوامل مؤثر در طبقه‌بندی اطلاع می‌داند. طبقه‌بندی جدید نیز امتیاز پیوستاری بودن دارد. از آنجاکه این دو عامل هرکدام می‌توانند کهنه یا نو باشند، بنابراین پرینس طبقه‌بندی چهارگانه را پیشنهاد می‌کند:

طبقه‌بندی اطلاع پرینس (۱۹۹۲) برگرفته از وارد و بیرنر (۲۰۱۳: ۵۹)

شنونده	شنونده - کهنه	شنونده - نو
کلام	کلام - کهنه	کلام - نو
	برانگیخته	استنباطی
	استفاده‌نشده	نو

بیرنر (۲۰۱۳) با توجه به مفهوم درجه‌پذیری اطلاع و با در نظر گرفتن دو عنصر کلام و شنونده، برای حالت‌های مختلف اطلاعی حداقل چهار احتمال را پیش‌بینی می‌کند، که عبارت‌اند از:

۱- اطلاع شنونده - کهنه^۵ و کلامی - کهنه^۶

۲- اطلاع شنونده - کهنه و کلامی - نو^۷

۳- اطلاع شنونده - نو^۸ و کلامی - نو

۴- اطلاع شنونده - نو و کلامی - کهنه

به‌باور بیرنر در زبان‌های طبیعی حالت (۴) ناممکن است. چون اطلاعی که در کلام برانگیخته باشد، امکان ندارد برای شنونده نو باشد. وارد و بیرنر (۲۰۰۴) دو نقش عمده را برای ساخت‌های نحوی

1. entity
2. thing
3. consciousness
4. shared knowledge
5. hearer-old
6. discourse-old
7. discourse-new
8. hearer-new

(بی‌نشان و نشان‌دار) قائل هستند: نخست، نشان‌دادن وضعیّت اطلاعی سازه‌ها و دوم کمک به تسهیل در پردازش گزاره با قراردادن اطلاع کهنه پیش از اطلاع نو. انتخاب از میان چندین جمله با معنای گزاره‌ای (تحلیلی)^۱ یکسان با انگیزش‌های^۲ رقیب کلامی و نقشی مانند نحوه توزیع اطلاع صورت می‌گیرد. یکی از ملاحظات آن که گویشوران زبان به آن توجه دارند این است که در هر موقعیتی ساختی را انتخاب کنند که با فرضیات آن‌ها درباره میزان تشخیص‌پذیری مصادیق در ذهن مخاطب متناسب است.

در پژوهش حاضر، تنها سازه‌های پیش‌ایندسازی شده از منظر وضعیّت اطلاعی، مقوله نحوی و نقش دستوری مطالعه خواهد شد. در پژوهش حاضر با توجه به اهمیت ساخت اطلاع، با اتخاذ رویکردی توصیف‌گرایانه به دنبال توصیف وضعیّت اطلاعی سازه‌های پیش‌ایندشده در پیکره زبانی ویژه‌ای (گزارش فوتبال) هستیم. در نوشتار پیش رو، چارچوب و دسته‌بندی پرینس (۱۹۹۲)، وارد و بیرنر (۲۰۰۴)، و بیرنر (۲۰۱۳) مبنای تحلیل داده‌ها قرار گرفته است.

۲- روش‌شناسی پژوهش

همان‌گونه که اشاره شد، هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی تأثیر چگونگی توزیع اطلاع بر سازه‌های پیش‌ایندشده و تعیین وضعیّت اطلاعی آن‌ها در زبان فارسی گفتاری است. برای این منظور، تعداد (۲۲۶) جمله از گزارش مسابقه فوتبال بین تیم‌های رئال مادرید و یوونتوس^۳ برای تجزیه و تحلیل انتخاب شدند تا معلوم شود که در فارسی گفتاری تا چه میزان ساخت‌های نحوی مختلف و فرایندهایی مانند پیش‌ایندسازی از نحوه توزیع اطلاع متأثر است. در مورد حجم نمونه باید گفت که تمام (۲۲۶) جمله بررسی شده همگی از یک گزارش زنده نود دقیقه‌ای فوتبال به وسیله گزارش‌گر فارسی‌زبانی گرفته

1. Propositional (analytic)

2. motivations

۳- به منظور تعیین وضعیّت اطلاعی جملات، پژوهش‌گر نیاز دارد که بافت کلی (غیر) زبانی را به صورت دقیق در نظر داشته باشد تا بتواند تشخیص کمابیش درستی از وضعیّت اطلاعی مصداق یک سازه داشته باشد. برای تشخیص وضعیّت اطلاعی سازه‌ها که بزرگ‌ترین چالش پژوهش حاضر بوده است، پژوهش‌گر مجبور بود چندین بار جمله را بخواند و ارتباط آن را با جملات قبلی و بعدی و همچنین بافت غیر زبانی بفهمد تا به تمامی عوامل موقعیتی و کلامی توجه کرده باشد. در بسیاری از جملات، براساس چارچوب نظری پرینس (۱۹۹۲) و همچنین صورت اصلاح‌شده آن در وارد و بیرنر (۲۰۰۴) و بیرنر (۲۰۱۳) پژوهش‌گر از استنباط و استنتاج برای تشخیص نوع مصداق و وضعیّت اطلاعی سازه‌ها بهره برده است. با وجود این، آنچه اتفاق افتاده فقط تشخیصی از سوی پژوهش‌گر بوده است و ممکن است در مواردی دچار خطا هم شده باشد. وی در مواردی که تردید بوده است، از راهنمایی همکاران و اساتید بهره برده و گاهی مجبور شده است که مبانی نظری را دوباره مرور کند تا از تشخیص خود اطمینان حاصل کند.

شده‌اند.

جملات انتخاب‌شده همگی ساده (بی‌نشان و نشان‌دار) هستند و با توجه به وجود جملات غیر ساده، این جملات به صورت متوالی نبوده‌اند. جملات پیچیده، مصدری، اسنادی، شبه‌اسنادی، محذوف، متممی و درونه‌گیری‌شده خارج از قلمرو این پژوهش هستند؛ همچنین جملاتی که به رویدادهای داخل زمین مربوط نیستند (برای مثال درمورد زندگی شخصی یک بازیکن بوده‌اند) و به عبارتی رویدادمحور نبوده‌اند؛ در نمونه حاضر بررسی نشده‌اند؛ البته برای تشخیص وضعیّت اطلاعی سازه‌ها به معنی همه جملات (هم بررسی شده و هم بررسی نشده) توجه شده است؛ زیرا تعیین وضعیّت کلامی و اطلاعی مصداق یک سازه، بدون توجه به تمام نشانه‌های موقعیتی امکان‌پذیر نخواهد بود. جملات یا معلوم هستند یا غیر معلوم.

جملات غیر معلوم بررسی شده در پژوهش حاضر عبارت‌اند از مجهول، مقلوب، وارونه، مبتدایی و جملاتی که در آن‌ها شاهد خروج یک گروه اسمی به سمت چپ (براساس خط انگلیسی) هستیم. براساس این، جملات معلوم بی‌نشان و بقیه نشان‌دار هستند. چون در جملات معلوم شاهد جابه‌جایی سازه‌ها نیستیم؛ بنابراین در نوشتار پیش رو به آن‌ها پرداخته نمی‌شود. از طرف دیگر، همه ساخت‌های نشان‌دار نیز به پیش‌اندسازی منجر نمی‌شوند. براساس این، تنها فرایندهایی که منجر به پیش‌اندسازی می‌شوند، مانند مجهول‌سازی، قلب، وارونگی و خروج به چپ در پژوهش حاضر تحلیل می‌شوند، اگرچه اطلاعات آماری مربوط به تمام جملات بررسی شده در پیکره زبانی جستار پیش رو ارائه می‌شود. پیش‌اندسازی به مثابه سازوکاری برای بسته‌بندی و توزیع اطلاع بسیار مهم است.

تعیین مقوله نحوی سازه پیش‌اندشده و همچنین تعیین وضعیّت اطلاعی آن، دو موضوع دیگر هستند که در پژوهش حاضر به آن‌ها پرداخته شده است؛ افزون بر این، در جملاتی که بیش از یک گروه اسمی وجود دارد، موضوع بعدی تعیین توالی این دو سازه است، کدام سازه با چه میزان تشخیص‌پذیری، در ابتدای جمله آمده است. اگر اطلاع نو پیش از اطلاع کهنه نیامده باشد، حالت ساخت اطلاع بی‌نشان طبقه‌بندی می‌شود و اگر شاهد توالی اطلاع نو + اطلاع کهنه باشیم، آن حالت را ساخت اطلاع نشان‌دار طبقه‌بندی کرده‌ایم. پس از تعیین وضعیّت جملات مورد بررسی براساس متغیرهای پیش‌گفته، داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار اس.پی.اس.اس.^۱ با دقت تحلیل شد. ابتدا، هر کدام از متغیرهای پیش‌گفته تعریف شده، سپس داده‌ها کدگذاری و وارد سامانه شدند. این نرم‌افزار اجازه می‌دهد رابطه تمام متغیرهای

یادشده (در صورت نیاز) با همدیگر ارزیابی شوند.

۳- تحلیل داده‌ها

این قسمت به چهار بخش تقسیم شده است. نخست، نمونه‌ای از جملات بررسی شده در پیکره زبانی مورد مطالعه ارائه می‌شود تا مخاطب در جریان انواع جملات بررسی شده قرار گیرد. در قسمت دوم این بخش، یافته‌های کلی در مورد ساخت اطلاع و صورت‌بندی نحوی جملات بررسی شده ارائه می‌شود؛ سپس، یافته‌های اصلی پژوهش در مورد فرایند پیش‌بیندسازی ارائه شده است و در قسمت پایانی یافته‌های جانبی درباره پیش‌بیندسازی ارائه می‌شود.

۳-۱- نمونه‌ای از جملات بررسی شده

جملات بررسی شده در پژوهش حاضر عبارت‌اند از جملات مجهول، مقلوب، وارونه، مبتدایی شده و جملاتی که در آن‌ها شاهد خروج یک گروه اسمی به سمت چپ هستیم؛ چون در جملات معلوم شاهد جابه‌جایی سازه‌ها نیستیم، بنابراین در نوشتار پیش رو به آن‌ها پرداخته نمی‌شود و تنها فرایندهایی که به پیش‌بیندسازی منجر می‌شوند؛ مانند مجهول‌سازی، مبتدایی، قلب، وارونگی و خروج به چپ تحلیل می‌شوند. در نمونه‌های زیر ابتدا جملاتی که سازه پیش‌بیندسازی شده دارند ارائه شده و سپس در داخل پرانتز معادل بی‌نشان آن‌ها بیان شده است.

(۱) اولین حرکت رو بازیکنان یوونتوس انجام می‌دهند. (بازیکنان یوونتوس اولین حرکت رو انجام می‌دهند.)

(۲) خطا به نفع تیم رئال گرفته شد. (داور به نفع تیم رئال خطا گرفت.)

(۳) ارتباط رو بازیکنای رئال قطع می‌کنند. (بازیکنای رئال ارتباط رو قطع می‌کنند.)

(۴) بازی رو ناواس باید شروع کنه. (ناواس باید بازی رو شروع کنه.)

(۵) بدون خطا توپ به بیرون می‌ره. (توپ بدون خطا به بیرون می‌ره.)

(۶) گوشه زمین کار گر خورده. (کار، گوشه زمین گر خورده.)

(۷) هند کریم بنزما اعلام می‌شه. (داور هند کریم بنزما رو اعلام می‌کنه.)

(۸) هندش گرفته شد. (داور هندش رو گرفت.)

(۹) بازی رو بوفون باید شروع کنه. (بوفون باید بازی رو شروع کنه.)

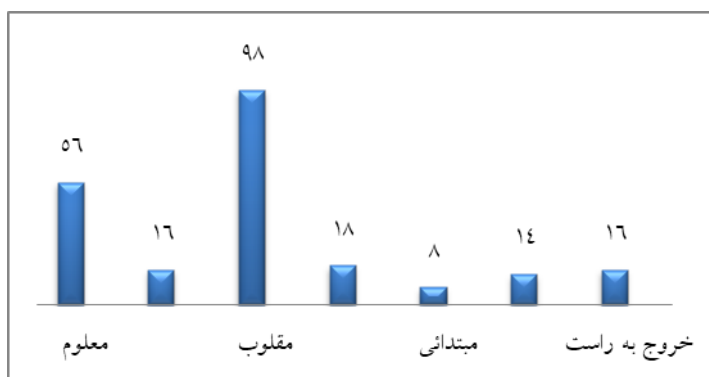
(۱۰) در سمت راست تصویر تیم رئال هست. (تیم رئال در سمت راست تصویر هست.)

- (۱۱) در سمت چپ تصویر تیم یوونتوس قرار گرفته. (تیم یوونتوس در سمت چپ تصویر قرار گرفته).
- (۱۲) پشت دروازه یوونتوس طرفداران رئال هستند. (طرفداران رئال پشت دروازه یوونتوس هستند).
- (۱۳) پشت دروازه رئال طرفداران یوونتوس هستند. (طرفداران یوونتوس پشت دروازه رئال هستند).
- (۱۴) سرخیو راموس، داور خطاش و گرفت. (داور خطای سرخیو راموس و گرفت).
- (۱۵) گرت بیل، داور بهش کارت زرد نشون میده. (داور به گرت بیل کارت زرد نشون میده).
- (۱۶) سامی خدیوا، شاید مربی تعویضش کنه. (شاید مربی، سامی خدیوا رو تعویض کنه).
- (۱۷) برای کارواخال، ناواس توپ رو بلند می‌فرسته. (ناواس توپ رو بلند برای کارواخال می‌فرسته).

جملات (۱)، (۳)، (۴) و (۹) همگی جملات مبتدایی هستند که در آن‌ها پیشایندسازی مفعول دیده می‌شود. جملات (۲)، (۷) و (۸) نمونه‌هایی از جملات مجهول هستند که در آن‌ها پیشایندسازی مفعول به‌چشم می‌خورد. جملات (۵)، (۶) و (۱۷) نمونه‌هایی از جملات مقلوب هستند. در جملات (۵) و (۱۷) پیشایندسازی گروه حرف اضافه‌ای رخ داده است و در جمله (۶) پیشایندسازی گروه قیدی مشاهده می‌شود. جملات (۱۰)، (۱۱)، (۱۲) و (۱۳) جملات وارونه هستند که در آن‌ها پیشایندسازی عبارت حرف اضافه‌ای دیده می‌شود. در جملات (۱۵)، (۱۶) و (۱۷) فرایند خروج به چپ (براساس خط انگلیسی) رخ داده است و موسوم به جملات خروج به چپ هستند. در جمله‌های (۱۵) و (۱۶) گروه اسمی پیشایندسازی شده است و در جمله (۱۷) گروه حرف اضافه‌ای پیشایندسازی شده است.

۳-۲- بررسی ساخت اطلاع در پیکره زبانی مورد بررسی

در پیکره زبانی انتخاب‌شده، در مجموع (۲۲۶) جمله بررسی شد. نمودار (۱) توزیع فراوانی هر کدام از انواع جملات را نشان می‌دهد.



نمودار (۱). توزیع فراوانی انواع جملات بررسی‌شده

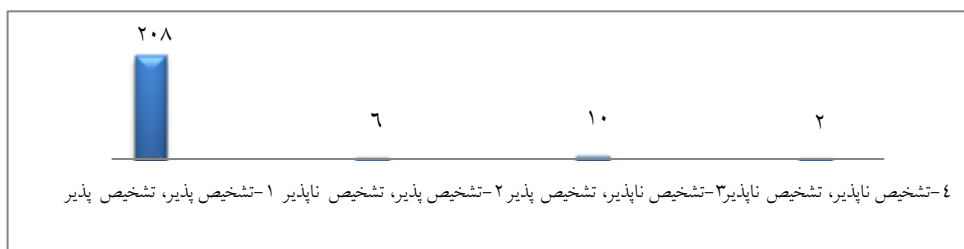
براساس این نمودار، بیشترین فراوانی مربوط به جملات مقلوب و معلوم است. از مجموع (۲۲۶) جمله مورد بررسی، جملات مقلوب و معلوم به ترتیب (۴۳/۴) و (۲۴/۸) را به خود اختصاص داده‌اند. دیگر جملات مورد بررسی عبارت‌اند از جملات مجهول، وارونه، مبتدایی و همچنین جملاتی که در آن‌ها خروج گروه اسمی به چپ یا راست دیده می‌شود. اینکه جملات نشان‌دار نحوی از جملات بی‌نشان بیشتر بوده‌اند، قدری تأمل برانگیز است؛ زیرا جملات بی‌نشان به طور معمول نسبت به جملات نشان‌دار، از فراوانی بیشتری برخوردارند، برای مثال منشی‌زاده و گوهری (۱۳۹۲: ۱۶۹) در مطالعه‌ای پیکره‌محور که (۵۵۷) جمله را در متون روایی بررسی کرده بودند، بیشتر جملات (۸۱/۱) از نظر نحوی بی‌نشان بودند.

دبیرمقدم (۱۳۹۲ به نقل از فرامر، ۱۹۸۱) نشان می‌دهد که فراوانی ساخت‌های نشان‌دار در پیکره‌های مورد بررسی خیلی کمتر از جملات بی‌نشان است. در دو مطالعه پیش‌گفته همانند پژوهش حاضر، تأکید روی جنبه‌های محاوره‌ای و گفتاری زبان است، اما نتایج پژوهش حاضر با دو مطالعه یادشده هم‌راستا نیست. نویسنده حاضر برای این موضوع دو دلیل ارائه می‌کند تا علت روشن شود. نخست، داده‌های پژوهش حاضر متعلق به گزارش ورزشی هستند که سبک خاصی از زبان است. در این سبک، تمرکز گزارش‌گر روی رویدادی است که می‌بیند. هر رویدادی را که می‌بیند باید آن را برجسته کند؛ به عبارت دیگر، جملات در گزارش ورزشی فردمحور نیستند که گوینده فاعل و مفعول و دیگر ارکان جمله را با همان توالی بی‌نشان بیان کند؛ بلکه رویدادمحور هستند.

باید دید که در آن لحظه تمرکز دوربین و بینندگان روی چه رویدادی / چیزی است و بی‌درنگ آن را بیان کند. آن چیز لزوماً نهاد جمله نیست، شاید توپ، دروازه، یک تکل خشن، حرکتی خاص و... باشد. به‌باور نگارندگان دلیل دوم این است که در پیکره مورد بررسی، همه جملات انتخاب نشدند. جملات مرکب، پیچیده، مصدری و محذوف از دامنه تحلیل کنار گذاشته شدند؛ از دیگر سو، سعی شده است جملاتی انتخاب شوند که از منظر نظریه ساخت اطلاع اهمیت بیشتری داشته باشند. جملاتی که تنها برای توزیع مناسب اطلاع ساخته می‌شوند و از این لحاظ به قول چیف^۱ (۱۹۷۶) نقش بسته‌بندی اطلاعی دارند. نقش جملات نشان‌دار نحوی (دارای سازه‌های پس‌ایندشده یا پیش‌ایندشده) در توزیع اطلاع برجسته‌تر هست، هرچند منظور این نیست که جملات معلوم این نقش را ندارند.

موضوع دیگری که در پژوهش حاضر به آن پرداخته شد، مشخص کردن میزان تشخیص‌پذیری

سازه‌های درون جمله و توالی آن‌ها نسبت به هم است. نمودار (۲) بیان‌گر توالی تشخیص‌پذیری سازه‌های جملات مورد بررسی است.



نمودار (۲). توزیع فراوانی سازه‌ها براساس توالی تشخیص‌پذیری در جملات

این آمار نشان می‌دهد که از مجموع (۲۲۶) جمله مورد بررسی، جملاتی که دو سازه اصلی آن‌ها تشخیص‌پذیر قلمداد شده‌اند، (۹۲٪) از کل داده‌ها را تشکیل داده‌اند. مبنای تشخیص‌پذیری، برانگیختگی کلامی و قابل دسترس بودن مصداق برای شنونده بوده است. این مبنای پیرینس (۱۹۹۲) گرفته شده است؛ بنابراین، اگر مصداقی از لحاظ کلامی یا شنونده کهنه باشد (نه لزوماً هر دو)، تشخیص‌پذیر قلمداد می‌شود و اگر از لحاظ کلامی و شنونده نو باشد، تشخیص‌ناپذیر طبقه‌بندی شده است. همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد براساس رویکرد پیرینس، چهار حالت ممکن است. از این چهار حالت، حالت‌های اول، دوم و چهارم (نمودار ۲) اصل بی‌نشانی اطلاعاتی را حفظ کرده‌اند؛ به عبارتی، در دو حالت نخست، اطلاع تشخیص‌پذیر پیش از اطلاع تشخیص‌ناپذیر قرار گرفته است.

در حالت چهارم هم توالی اطلاع تشخیص‌ناپذیر + تشخیص‌ناپذیر دیده می‌شود که این هم نافی اصل بی‌نشانی اطلاعاتی نیست. فقط در حالت سوم است که سازه حاوی اطلاع تشخیص‌ناپذیر در برخی جملات پیش از سازه‌ای قرار گرفته است که به لحاظ کلامی یا از منظر شنونده تشخیص‌پذیر بوده است. در اینجا شاهد تولید جمله‌هایی هستیم که از لحاظ اطلاعاتی نشان‌دار تلقی می‌شوند. نتایج به‌دست‌آمده درباره توالی تشخیص‌پذیری در پژوهش حاضر با نتایج دیگر پژوهش‌گران در این باره هم‌سو است (بیرنر، ۱۹۹۴؛ بیرنر و ماهوتیان، ۱۹۹۷؛ شهیدی، ۱۳۷۹؛ راسخ‌مهند، ۱۳۸۵؛ مدرسی، ۱۳۸۶؛ منشی‌زاده و گوهری، ۱۳۹۲).

هر کدام از این پژوهش‌ها تنها روی یک ساخت نحوی مانند جملات وارونه، مقلوب، یا مبتدایی و... متمرکز بوده‌اند، در حالی که در پژوهش حاضر توالی تشخیص‌پذیری در تمام انواع جملات ساده بررسی شده است و یک تبیین برای این جملات ارائه شده است. در نمودار (۲)، توالی تشخیص‌پذیری

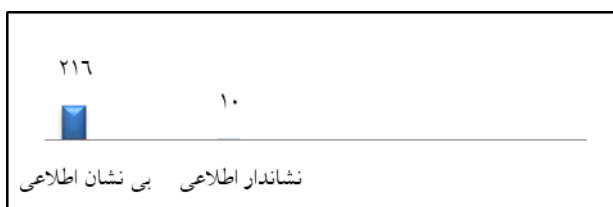
به صورت کلی در پیکره مورد مطالعه دیده شد. اکنون می‌خواهیم توالی تشخیص‌پذیری مصادیق سازه‌ها را به تفکیک جملات مختلف بررسی کنیم. پرسش مطرح این است که آیا در ساخت‌های نحوی نشان‌دار مانند مقلوب و مجهول نیز شاهد توالی بی‌نشان اطلاع هستیم. جدول (۱) توالی تشخیص‌پذیری مصادیق سازه‌ها را در جملات مختلف بررسی شده نشان می‌دهد.

جدول (۱). توزیع فراوانی و درصد داده‌ها براساس توالی تشخیص‌پذیری سازه‌ها و ساخت جملات

مجموع	توالی تشخیص‌پذیری سازه‌ها در هر جمله				فراوانی / درصد	ساخت جملات
	تشخیص‌ناپذیر - تشخیص‌ناپذیر	تشخیص‌ناپذیر - تشخیص‌پذیر	تشخیص‌پذیر - تشخیص‌ناپذیر	تشخیص‌پذیر - تشخیص‌پذیر		
۵۶	۲	۲	۴	۴۸	فراوانی	معلوم
	٪۰/۹	٪۰/۹	٪۱/۸	٪۲۱/۲	درصد	
۱۶	۰	۲	۰	۱۴	فراوانی	مجهول
	٪۰	٪۰/۹	٪۰	٪۶/۲	درصد	
۹۸	۰	۶	۰	۹۲	فراوانی	مقلوب
	٪۰	٪۲/۷	٪۰	٪۴۰/۷	درصد	
۱۸	۰	۰	۰	۱۸	فراوانی	وارونه
	٪۰	٪۰	٪۰	٪۸	درصد	
۸	۰	۰	۰	۸	فراوانی	مبتدایی
	٪۰	٪۰	٪۰	٪۳/۵	درصد	
۱۴	۰	۰	۲	۱۲	فراوانی	خروج به چپ
	٪۰	٪۰	٪۰/۹	٪۵/۳	درصد	
۱۶	۰	۰	۰	۲۲	فراوانی	خروج به راست
	٪۰	٪۰	٪۰	٪۷/۱	درصد	
۲۲۶	۲	۱۰	۶	۲۰۸	فراوانی	مجموع
	٪۰/۹	٪۴/۴	٪۲/۷	٪۹۲	درصد	

جدول بالا نشان می‌دهد که جملات مقلوب و معلوم بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند. در جملات مبتدایی، وارونه و خروج به چپ، تمامی موارد جمع‌آوری شده از توالی بی‌نشان تشخیص‌پذیر + تشخیص‌پذیر پیروی کرده‌اند؛ به بیان دیگر، در تمامی این جملات، سازه جابه‌جا شده بر اثر فرایندهایی مانند وارونگی، مجهول‌سازی و مبتداسازی حاوی اطلاع تشخیص‌پذیر هستند و هیچ جابه‌جایی در این جملات سازه‌هایی که مصداق آن‌ها نباشد را به جایگاه آغازین جمله منتقل نکرده

است. از این منظر، نتایج پژوهش حاضر با بیرنر و ماهوتیان (۱۹۹۷) و بیرنر (۱۹۹۴) هم‌سویی دارد. هرچند که در این دو پژوهش، فقط ساخت وارونه بررسی شده است؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که ساخت‌های مختلف نحوی امکان بسته‌بندی اطلاع را براساس نیازهای ارتباطی گویشوران زبان ممکن می‌سازند. ازجمله موضوعات دیگری که در جریان بررسی پیکره موجود به آن پرداخته شد، بررسی فراوانی به تفکیک نشان‌داری/بی‌نشانی اطلاعی بود. نمودار (۳) توزیع فراوانی جملات بررسی‌شده را به تفکیک نشان‌داری/بی‌نشانی نشان می‌دهد.



نمودار (۳). توزیع فراوانی جملات بررسی‌شده به تفکیک نشان‌داری/بی‌نشانی اطلاع

نمودار بالا نشان می‌دهد که از مجموع (۲۲۶) جمله مورد بررسی، در (۹۳/۸٪) موارد، شاهد تولید جملاتی بوده‌ایم که در آن‌ها سازه‌های آشنانتر پیش از سازه‌های ناآشنا قرار گرفته‌اند. آمار دقیق در جدول (۱) ارائه شد. در این ارتباط، باید خاطر نشان کرد که نشان‌داری اطلاعی از نشان‌داری نحوی متفاوت است. در جملات معلوم که از نظر نحوی بی‌نشان هستند، نمونه‌هایی دیده می‌شوند که از لحاظ اطلاعی نشان‌دار هستند (۲ مورد) و به عکس در جملات مقلوب که از دیدگاه نحوی نشان‌دار هستند، بیشتر جملات از نظر اطلاعی بی‌نشان هستند (۹۲ مورد از مجموع ۹۸). در جملات وارونه، مبتدایی و جملات موسوم به خروج (چپ و راست) که همگی از نظر نحوی نشان‌دار هستند، حتی در یک مورد شاهد ساخت اطلاعی نشان‌دار نیستیم.

نکته مهم این است که جملات مقلوب، وارونه، مبتدایی و... که همگی از منظر نحوی نشان‌دار هستند، از نظر ساخت اطلاعی بی‌نشان هستند؛ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که توزیع طبیعی اطلاع به صورت بی‌نشان، اولویت نخست سخنگویان زبان است. ساخت‌های نحوی نشان‌دار همانند ابزاری در دست سخنگویان زبان به منظور توزیع مناسب ساخت اطلاع هستند. این دستاورد با نتایج پژوهش‌های دیگر زبان‌شناسان هم‌سو است. وارد و بیرنر (۲۰۰۴) فرایندهایی همچون پیش‌اندازی و پس‌اندازی و همچنین جملاتی که در آن‌ها شاهد خروج سازه‌ها به سمت چپ و راست هستیم را ابزارهایی در راستای قراردادن اطلاع برانگیخته (کهنه) پیش از اطلاع نو می‌دانند. آن‌ها معتقدند که سازه‌های پیش‌اندازده

حاوی اطلاع کهنه هستند که گاهی به صورت آشکار به کلام قبلی قابل ارجاع است و گاهی هم این ارتباط به صورت اشاره‌ای و غیر مستقیم است که مخاطب باید در بافت استنباط کند (وارد و بیرنر، ۲۰۰۴: ۱۶۲).

۳-۳- ساخت اطلاع و پیش‌اندسازی

موضوع دیگری که در بررسی پیکره زبانی پژوهش حاضر مطالعه شد، نوع جابه‌جایی سازه‌ها بود. در جمله‌هایی که از لحاظ نحوی نشان‌دار هستند، همان‌گونه که اشاره شد، شاهد فرایندهایی هستیم که سازه‌ها را پیش‌اند یا پس‌اند می‌کنند. فرایندهای مبتداسازی، خروج به چپ و وارونگی منجر به پیش‌اندسازی سازه‌ها از جایگاه اصلی خود می‌شوند. فرایند خروج به راست نیز باعث می‌شود که یکی از ارکان جمله (ظرفیت‌ها) از جای اصلی خود به جایگاه پس از فعل منتقل شود. درنهایت، فرایندهایی همچون قلب و مجهول‌سازی هم‌زمان ممکن است هم سازه‌ای را به جایگاه آغازین جمله منتقل کنند و هم ممکن است برخی از اجزای جمله را به پس از فعل منتقل نمایند. نمودار (۴) توزیع فراوانی داده‌ها را به تفکیک نوع حرکت نشان می‌دهد.



نمودار (۴). توزیع فراوانی داده‌ها به تفکیک نوع حرکت سازه‌ها

نمودار (۴) نشان داد که در مطالعه حاضر از مجموع (۲۲۶) جمله مورد بررسی، سازه‌های پس‌اندشده (۳۹/۸٪) کل داده‌ها را تشکیل داده‌اند که از سازه‌های پیش‌اندشده (۲۹/۲٪) بیشتر هستند؛ همچنین، در (۱۶) جمله (۷/۱٪) هم‌زمان شاهد پیش‌اندسازی و پس‌اندسازی بوده‌ایم. در (۲۳/۹٪) از جملات بررسی شده، هیچ‌کدام از این دو فرایند رخ نداده‌اند. براساس این، در مجموع در (۴۶/۹٪) از جملات شاهد پیش‌اندسازی سازه‌ها بوده‌ایم. در اینجا ابتدا فراوانی سازه‌های پس‌اندشده در جملات مختلف براساس نقش دستوری آن‌ها بررسی می‌شوند. جدول (۲) نقش دستوری سازه‌های پیش‌اندشده را به تفکیک نوع جملات آورده است.

جدول (۲). توزیع فراوانی و درصد داده‌ها براساس نقش دستوری سازه پیشنهادشده و ساخت جملات

مجموع	نقش دستوری سازه پیشنهادشده					فراوانی / درصد	ساخت جملات
	قیدی	مسند	مفعول غیر مستقیم / مفعول حرف اضافه	مفعول مستقیم	فاعل		
۸	۰	۰	۰	۴	۴	فراوانی	مجهول
٪۱۹/۵	٪۰	٪۰	٪۰	٪۹/۸	٪۹/۸	درصد	
۱۱	۱	۰	۶	۳	۱	فراوانی	مقلوب
٪۲۶/۸	٪۲/۴	٪۰	٪۱۴/۶	٪۷/۳	٪۲/۴	درصد	
۹	۰	۱	۸	۰	۰	فراوانی	وارونه
٪۲۲	٪۰	٪۲/۴	٪۱۹/۵	٪۰	٪۰	درصد	
۴	۰	۰	۰	۴	۰	فراوانی	مبتدایی
٪۹/۸	٪۰	٪۰	٪۰	٪۹/۸	٪۰	درصد	
۸	۰	۰	۲	۲	۴	فراوانی	خروج به چپ
٪۱۹/۲	٪۰	٪۰	٪۴/۹	٪۴/۹	٪۹/۸	درصد	
۱	۰	۰	۱	۰	۰	فراوانی	خروج به راست
٪۲/۴	٪۰	٪۰	٪۲/۴	٪۰	٪۰	درصد	
۴۱	۱	۱	۱۷	۱۲	۱۰	فراوانی	مجموع
٪۱۰۰	٪۲/۴	٪۲/۴	٪۴۱/۵	٪۲۹/۳	٪۲۴/۴	درصد	

در جملات وارونه، در بیشتر مواقع (۱۶ مورد) شاهد پیشنهادسازی مفعول غیر مستقیم همراه با پیش‌اضافه آن به آغاز جمله هستیم. در دو مورد هم مسند پیشنهادشده است. در ساخت موسوم به خروج، در پیکره حاضر، (۱۶) مورد از این ساخت‌ها دیده می‌شوند که در (۸) مورد فاعل پیشنهادشده و به‌وسیله ضمیر (ضمیر محذوف) جایگزین شده است. در سایر موارد نیز مفعول مستقیم و غیر مستقیم جای خود را به ضمیر داده، به‌صورت پیشنهادشده ظاهر شده‌اند.

در پژوهش حاضر، پس از بررسی نقش دستوری سازه‌های پیشنهادشده، مقوله نحوی این سازه‌ها به‌تفکیک انواع جملات در جدول (۳) ارائه می‌شود:

جدول (۳). توزیع فراوانی و درصد داده‌ها براساس مقوله نحوی سازه پیشنهادشده و ساخت جملات

مجموع	مقوله نحوی سازه پیشنهادشده			فراوانی / درصد	ساخت جملات
	گروه قیدی	گروه حرف اضافه‌ای	گروه اسمی		
۴	۱	۳	۰	فراوانی	معلوم
٪۹/۸	٪۲/۴	٪۷/۳	٪۰	درصد	
۸	۰	۰	۸	فراوانی	مجهول
٪۱۹/۵	٪۰	٪۰	٪۱۹/۵	درصد	

ادامه جدول (۳).

مجموع	مقوله نحوی سازه پیشاینده			فراوانی / درصد	ساخت جملات
	گروه قیدی	گروه حرف اضافه‌ای	گروه اسمی		
۱۱	۰	۷	۴	فراوانی	مقلوب
%۲۶/۸	%۰	%۱۷/۱	%۹/۸	درصد	
۵	۰	۴	۱	فراوانی	وارونه
%۱۲/۲	%۰	%۹/۸	%۲/۴	درصد	
۴	۰	۰	۴	فراوانی	مبتدایی
%۹/۸	%۰	%۰	%۹/۸	درصد	
۷	۰	۰	۷	فراوانی	خروج به چپ
%۱۷/۱	%۰	%۰	%۱۷/۱	درصد	
۲	۰	۰	۲	فراوانی	خروج به راست
%۴/۹	%۰	%۰	%۴/۹	درصد	
۴۱	۱	۱۴	۲۶	فراوانی	مجموع
%۱۰۰	%۲/۴	%۳۴/۱	%۶۳/۴	درصد	

نتایج بالا نشان می‌دهد که به‌ترتیب جملات مقلوب، مجهول، خروج به چپ و وارونه (%۲۶/۸)، %۱۹/۵، %۱۷/۱ و %۱۲/۲ بیشترین تکرار پیشاندازی را در پیکره مورد بررسی به‌خود اختصاص داده‌اند. این ساخت‌ها همان ساخت‌هایی هستند که منجر به حرکت سازه‌هایی به جایگاه آغازین می‌شوند. از نظر مقوله نحوی، گروه اسمی و گروه حرف اضافه‌ای بیشترین فراوانی را به‌خود اختصاص داده‌اند. پس از بررسی نقش دستوری و مقوله نحوی سازه‌های پیشاینده، اکنون وضعیّت اطلاعی این سازه‌ها در جملات مختلف بررسی می‌شود.

جدول (۴). توزیع فراوانی و درصد داده‌ها براساس وضعیّت اطلاعی سازه پیشاینده و ساخت جملات

مجموع	وضعیت اطلاعی سازه پیشاینده				فراوانی / درصد	ساخت جملات
	کلام نو- شنونده نو	کلام نو- شنونده کهنه	کلام کهنه - شنونده نو	کلام کهنه - شنونده کهنه		
۲	۱	۰	۱	---	فراوانی	معلوم
%۴/۸	%۲/۴	%۰	%۲/۴	---	درصد	
۸	۱	۱	۶	---	فراوانی	مجهول
%۱۹	%۲/۴	%۲/۴	%۱۴/۳	---	درصد	
۱۱	۲	۲	۷	---	فراوانی	مقلوب
%۲۶/۲	%۴/۸	%۴/۸	%۱۶/۷	---	درصد	
۹	۰	۱	۸	---	فراوانی	وارونه
%۲۱/۴	%۰	%۲/۴	%۱۹	---	درصد	

ادامه جدول (۴).

مجموع	وضعیت اطلاعاتی سازه پیشنهادشده				فراوانی / درصد	ساخت جملات
	کلام نو - شنونده نو	کلام نو - شنونده کهنه	کلام کهنه - شنونده نو	کلام کهنه - شنونده کهنه		
۴	۰	۱	۳	---	فراوانی	مبتدایی
%۹/۵	%۰	%۲/۴	%۷/۱	---	درصد	
۷	۰	۰	۷	---	فراوانی	خروج به چپ
%۱۶/۷	%۰	%۰	%۱۶/۷	---	درصد	
۱	۰	۰	۱	---	فراوانی	خروج به راست
%۲/۴	%۰	%۰	%۲/۴	---	درصد	
۴۲	۴	۵	۳۳	---	فراوانی	مجموع
%۱۰۰	%۹/۵	%۱۱/۹	%۷۸/۶	---	درصد	

از مجموع (۸۴) سازه پیشنهادشده در تمامی انواع جملات، نتایج به دست آمده بالا نشان می‌دهد که در (%۷۸/۶) موارد بررسی شده، سازه پیشنهادشده از لحاظ کلامی کهنه بوده است، هرچند در گزاره‌های مورد استفاده برای مخاطب نو هستند. در پیکره مورد بررسی، حتی یک مورد سازه پیشنهادشده یافت نشده که از منظر شنونده کهنه باشد. در (%۲۱/۴) موارد هم سازه پیشنهادشده از منظر کلامی حاوی اطلاع نو بوده است.

۳-۴- یافته‌های دیگر پژوهش

تاکنون، نقش دستوری، مقوله نحوی و وضعیت اطلاعاتی سازه‌های پیشنهادشده در انواع جملات به‌طور جداگانه بررسی شده‌اند. اکنون، مقوله نحوی و وضعیت اطلاعاتی آن‌ها به صورت هم‌زمان بررسی می‌شود. جدول (۵) هم‌زمان مقوله نحوی و وضعیت اطلاعاتی سازه‌های پیشنهادشده را نشان می‌دهد.

جدول (۵). توزیع فراوانی و درصد داده‌ها براساس وضعیت اطلاعاتی سازه پیشنهادشده و مقوله نحوی سازه پیشنهادشده

مجموع	مقوله نحوی پیشنهادشده			فراوانی / درصد	وضعیت اطلاعاتی سازه پیشنهادشده
	گروه قیدی	گروه حرف اضافه‌ای	گروه اسمی		
۲۶	۰	۶	۲۰	فراوانی	کلام کهنه - شنونده نو
%۷۶/۵	%۰	%۱۷/۶	%۵۸/۸	درصد	
۵	۰	۳	۲	فراوانی	کلام نو - شنونده کهنه
%۱۴/۷	%۰	%۸/۸	%۵/۹	درصد	
۳	۱	۰	۲	فراوانی	کلام نو - شنونده نو
%۸/۸	%۲/۹	%۰	%۵/۹	درصد	
۳۴	۱	۹	۲۴	فراوانی	مجموع
%۱۰۰	%۲/۹	%۲۶/۵	%۷۰/۶	درصد	

نتایج به دست آمده نشان دهنده این مطلب است که (۷۶/۵٪) از سازه‌های پیشاینده در این پیکره مورد بررسی از لحاظ کلامی کهنه (یا قابل استنباط) هستند، اگرچه از منظر شنونده حاوی اطلاع نو هستند. از لحاظ مقوله نحوی، سازه‌های پیشاینده به طور عمده گروه اسمی هستند (۷۰/۶٪)؛ همچنین نقش دستوری این سازه‌ها و وضعیت اطلاعی آن‌ها نیز به طور جداگانه در پیکره حاضر بررسی شد که نتایج آن در جدول (۶) ارائه شده است.

جدول (۶). توزیع فراوانی و درصد داده‌ها بر اساس وضعیت اطلاعی سازه پیشاینده و نقش دستوری سازه پیشاینده

مجموع	نقش دستوری سازه پیشاینده					فراوانی / درصد	وضعیت اطلاعی سازه پیشاینده
	مفعول غیر مستقیم / مفعول حرف اضافه	مفعول مستقیم	فاعل	مسنده	قیدی		
۳۳	۱۴	۱۱	۷	۱	۰	فراوانی	کلام کهنه - شنونده نو
۸۰/۵٪	۳۴/۱٪	۲۶/۸٪	۱۷/۱٪	۲/۴٪	۰٪	درصد	
۵	۳	۱	۱	۰	۰	فراوانی	کلام نو - شنونده کهنه
۱۲/۲٪	۷/۳٪	۲/۴٪	۲/۴٪	۰٪	۰٪	درصد	
۳	۰	۰	۲	۰	۱	فراوانی	کلام نو - شنونده نو
۷/۳٪	۰٪	۰٪	۴/۹٪	۰٪	۲/۴٪	درصد	
۴۱	۱۷	۱۲	۱۰	۱	۱	فراوانی	مجموع
۱۰۰٪	۴۱/۵٪	۲۹/۳٪	۲۴/۴٪	۲/۴٪	۲/۴٪	درصد	

نتایج بالا نشان می‌دهد که (۸۰/۵٪) از سازه‌های پیشاینده از لحاظ کلامی کهنه و از نظر شنونده نو هستند (استنباطی‌ها)؛ همچنین، سازه‌های پیشاینده به طور عمده به ترتیب مفعول غیر مستقیم (همراه با پیش اضافه)، مفعول مستقیم و فاعل هستند. در نهایت در پژوهش حاضر، پس از بررسی نقش دستوری و مقوله نحوی سازه‌های پیشاینده در جملات مختلف، این دو متغیر هم‌زمان در جدول (۷) ارائه شده است:

جدول (۷). توزیع فراوانی و درصد داده‌ها بر اساس مقوله نحوی و نقش دستوری سازه پیشاینده

مجموع	مقوله نحوی سازه پیشاینده		فراوانی / درصد	نقش دستوری سازه پیشاینده
	گروه اسمی	گروه حرف اضافه‌ای		
۹	۹	۰	فراوانی	فاعل
۲۷/۳٪	۲۷/۳٪	۰٪	درصد	
۱۲	۱۱	۱	فراوانی	مفعول مستقیم
۳۶/۴٪	۳۳/۳٪	۳٪	درصد	
۱۲	۴	۸	فراوانی	مفعول غیر مستقیم / مفعول حرف اضافه
۳۶/۴٪	۱۲/۱٪	۲۴/۲٪	درصد	
۳۳	۲۴	۹	فراوانی	مجموع
۱۰۰٪	۷۲/۷٪	۲۷/۳٪	درصد	

نتایج این جدول نشان می‌دهد که از مجموع کل سازه‌های پیشاینده (۳۶/۴٪) از عناصر پیشاینده مفعول غیر مستقیم (مفعول حرف اضافه) هستند که (۲۴/۲٪) آن‌ها به صورت گروه حرف اضافه‌ای نمود یافته‌اند. (۳۶/۴٪) نیز مفعول مستقیم هستند که (۳۳/۳٪) آن‌ها به صورت گروه اسمی نمود یافته‌اند.

۴- نتیجه‌گیری

پیشاینده‌سازی در فارسی می‌تواند متأثر از عوامل گوناگونی باشد. بیرنر و ماهوتیان (۱۹۹۷: ۱۲۶) با مطالعه وارونگی در زبان فارسی بر نقش وضعی اطلاعاتی سازه‌ها در جابه‌جایی آن‌ها تأکید می‌کنند. به‌باور آن‌ها سازه‌های پیشاینده نسبت به سازه‌های پساینده تشخیص‌پذیرتر هستند. همین موضوع به وسیله شهیدی (۱۳۷۹) در جملات مبتدایی در زبان فارسی تأکید شده است. به نظر او هیچ‌گاه سازه مبتدایی شده حاوی اطلاع نو نیست. پژوهش‌های فراوان دیگری نیز درباره جملات ساده زبان فارسی صورت گرفته‌اند که همگی از اهمیت وضعی اطلاعاتی و کلامی سازه‌ها در جابه‌جایی آن‌ها حکایت می‌کنند (بیرنر و ماهوتیان، ۱۹۹۷؛ شهیدی، ۱۳۷۹؛ مدرسی، ۱۳۸۶؛ راسخ‌مهند، ۱۳۸۲؛ گوهری، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۲)؛ براساس این، در پژوهش حاضر، به جنبه‌های کلامی و چگونگی توزیع اطلاع به مثابه عامل تأثیرگذاری پرداخته شد؛ نتیجه به دست آمده بیان‌گر آن بود که در (۷۸/۶٪) موارد بررسی شده، سازه‌های پیشاینده از لحاظ کلامی کهنه بوده‌اند، هرچند در گزاره‌های مورد استفاده برای مخاطب نو هستند.

در پیکره مورد بررسی حتی یک مورد سازه پیشاینده یافت نشد که از منظر شنونده کهنه باشد. در (۲۱/۴٪) موارد هم سازه پیشاینده از منظر کلامی حاوی اطلاع نو بوده است. درباره مقوله نحوی سازه پیشاینده نتایج مربوط به پیکره مورد بررسی نشان داد که از منظر مقوله نحوی، گروه اسمی و گروه حرف اضافه‌ای بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند (به ترتیب ۶۳/۴٪ و ۳۴/۱٪)؛ همچنین به ترتیب جملات مقلوب، مجهول، خروج به چپ و وارونه (۲۶/۸٪، ۱۹/۵٪، ۱۷/۱٪ و ۱۲/۲٪) بیشترین تکرار پیشاینده‌سازی را در پیکره مورد بررسی به خود اختصاص داده‌اند. این ساخت‌ها همان ساخت‌هایی هستند که منجر به حرکت سازه‌ها به جایگاه آغازین می‌شوند؛ همچنین از نظر نقش دستوری سازه‌های پیشاینده در پیکره حاضر، معلوم شد که مفعول غیر مستقیم/مفعول حرف اضافه جملات ساده، بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده است.

نکته مهمی که در مورد یافته یاد شده باید اضافه شود این است که در اینجا تنها به مطالعه وضعی اطلاعاتی و خصوصیات نحوی سازه‌های پیشاینده در یک گزارش ورزشی رویدادمحور با رویکرد

توصیف گرایانه پرداخته می‌شود و اگر قرار است درمورد نتایج این پژوهش تعمیمی دیده شود، آن تعمیم تنها محدود به گزارش مسابقات ورزشی است و باید در تعمیم آن به کل زبان فارسی محتاطانه برخورد کرد، هرچند ممکن است در بسیاری از جملات زبان فارسی محاوره‌ای (غیر از گزارش ورزشی) شاهد تعمیم نتایج این پژوهش باشیم. به هر حال، زبان نقش‌ها و کارکردهای فراوانی دارد و توصیف هر کدام از این نقش‌ها ممکن است از سایر کارکردهای زبان متفاوت باشد.

منابع

- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). رده‌شناسی زبان‌های ایرانی. تهران: سمت.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۲). قلب نحوی در زبان فارسی. رساله دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- شهیدی، نوشین (۱۳۷۹). مبتدا/سازی در زبان فارسی با نگاهی نقش‌گرا. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- علائتی، مجید؛ مهدی تهرانی دوست و محمد راسخ‌مهند (۱۳۹۷). چیدمان سازه‌ها در زبان فارسی متأثر از وزن دستوری: تبیینی پردازش‌محور. دوماهنامه علمی - پژوهشی جستارهای زبانی، ۹ (۴۷)، ۳۵-۶۵.
- گوهری، حبیب (۱۳۹۰). ساخت اطلاع در انگلیسی و فارسی و نحوه بازنمایی آن. رساله دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- (۱۳۹۲). برخی پیامدهای نظریه ساخت اطلاع برای ترجمه. مجله جستارهای زبانی، ۴ (۱)، ۲۰۳-۲۲۴.
- منشی‌زاده، مجتبی و حبیب گوهری (۱۳۹۰). بررسی پارامتر تشخیص (نا)پذیری بر روی نمود زبانی. مجله جستارهای زبانی، ۲ (۴)، ۱۶۹-۱۹۳.
- مدرسی، بهرام (۱۳۸۶). ساخت اطلاع و بازنمایی آن در زبان فارسی. رساله دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.

References

- Birner, B. (1994). Information Status and Word Order: An Analysis of English Inversion. *Language*, 70 (2), 233-259.
- (2013). *Information Status and Non-canonical Word Order in English*. Amsterdam: John Benjamins.
- & Sh. Mahootian, (1997). Functional constraints on inversion in English and Farsi. *Language Sciences*, 18 (1-2), 127-138.
- Chafe, W. (1976). Givenness, Contrastiveness, Definiteness, Subjects, Topics, and Point of View. In: Ch. Li, (Ed.), *Subject and Topic*, (pp. 25-55). New York: Academic Press.
- Prince, E. F. (1981). Toward a taxonomy of given - new information. In: P. Cole (Ed.), *Radical Pragmatics*, (pp. 223-255). New York: Academic perss.

- (1992). The ZPG Letter: Subjects, Definiteness, and Information-Status. In: S. Thompson & W. Mann (Eds.), *Discourse Description: Diverse Analyses of a Fundraising Text*. (pp. 295-325). Amsterdam: John Benjamins.
- Shafiei, S. (2014). Postposing and Information Structure in English and Farsi/ Persian. *Romanian Journal of English Studies*, 11 (1), 1-8.
- Ward, G. & B. J. Birner, (2004). *Information Structure and Non-canonical Syntax*. In: The Handbook of Pragmatics. H. Laurence & G. Ward (Eds.). Oxford: United Kingdom: Blackwell Publishing.
- Winkler, S. (2012). *The Information structure of English*. In The Expression of Information Structure In: K. Manfred & R. Musan (Eds.). Berlin: Frank Benno Junghanns.



Res. article

The Borrowing Hierarchy of Azerbaijani from Persian

Abdolhosein Heidari^{1✉}

1- Assistant Professor, Department of English Language and Literature, Farhangian University.

Received: 2019/21/08

Accepted: 2019/26/10

Abstract

The present research is an attempt to study the borrowing hierarchy of Azerbaijani from Persian. The data collection was carried out using both library sources and field work. The majority of the data is from the speech interaction of Azerbaijani speakers living in the central part of Ardabil. The analysis of the data indicates that Azerbaijani speakers, in addition to using their native compound sentence patterns use Persian compound sentence patterns in their speech by borrowing Persian grammatical morphemes. Although a lot of Persian genitive and possessive phrases are used as borrowed phrases in Azerbaijani, these structures have not entered Azerbaijani as borrowed patterns. Persian prepositional phrases and Persian comparative adjective marker also appear as code-switched elements in bilinguals' speech but they cannot be assumed as borrowed elements considering the borrowing code-switching distinguishing criterion. Evaluating research findings according to Stolz and Stolz (1996) suggested hierarchy of contact-induced changes and convergence progression shows that Persian subordinate compound sentence patterns have become more established in Azerbaijani system but the pattern borrowing has not occurred in phrase and word levels of Azerbaijani system yet.

Keywords: borrowing hierarchy, Persian, Azerbaijani, language contact, code-switching.

Citation: Heidari, A. (2020). The Borrowing Hierarchy of Azerbaijani from Persian. *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*, 8 (28), 39-59. (In Persian)





سلسله‌مراتب قرض‌گیری زبان ترکی آذربایجانی از زبان فارسی

عبدالحسین حیدری[✉]

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات، دانشگاه فرهنگیان.

دریافت: ۱۳۹۸/۵/۳۰

پذیرش: ۱۳۹۸/۸/۴

چکیده

پژوهش حاضر سلسله‌مراتب قرض‌گیری زبان ترکی آذربایجانی از زبان فارسی را مطالعه کرده است. داده‌ها به‌شیوه کتابخانه‌ای و میدانی گردآوری شده است. بخش عمده داده‌ها را تعاملات زبانی گویشوران ترکی آذربایجانی مناطق مرکزی استان اردبیل تشکیل می‌دهد. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که گویشوران ترکی آذربایجانی افزون بر الگوهای جملات مرکب زبان خود، با قرض‌گیری تکواژهای دستوری از الگوهای جملات مرکب زبان فارسی نیز در پاره‌گفتارهای خود استفاده می‌کنند؛ همچنین گروه‌های اضافه و ملکی فارسی فراوانی به‌صورت ترکیب‌های قرضی در ترکی آذربایجانی به‌کار می‌روند، اما هنوز ساخت اضافه و ملکی فارسی به‌صورت یک وام‌الگو به ترکی آذربایجانی وارد نشده است. گروه‌های حرف اضافه و پسوند - تر زبان فارسی نیز به‌مثابه عناصر رمزگردانی شده در گفتار دوزبانه‌ها نقش‌آفرینی می‌کنند و با توجه به معیار تمایز قرض‌گیری از رمزگردانی، نمی‌توان آن‌ها را عناصر قرضی در نظر گرفت. ارزیابی نتایج پژوهش در چارچوب سلسله‌مراتب تغییرات حاصل از تماس زبانی و پیشرفت همگرایی استولز و استولز (۱۹۹۶) نشان می‌دهد که الگوی پیوند بندهای جملات مرکب ناهم‌پایه زبان فارسی در ترکی آذربایجانی تثبیت شده است، اما وام‌گیری الگویی هنوز در سطوح دیگر ساخت زبان ترکی آذربایجانی، از جمله ساخت گروه‌ها و واژه‌ها اتفاق نیافته است.

کلیدواژه‌ها: سلسله‌مراتب قرض‌گیری، فارسی، ترکی آذربایجانی، تماس زبانی، رمزگردانی.

استناد: حیدری، عبدالحسین (۱۳۹۹). سلسله‌مراتب قرض‌گیری زبان ترکی آذربایجانی از زبان فارسی. *فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های*

غرب ایران، ۸ (۲۹)، ۳۹-۵۹.

۱- مقدمه

در جهان کنونی که دهکده ارتباطات نام گرفته است، تماس یا برخورد زبان‌ها پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر به‌شمار می‌آید. تماس زبانی پیامدهای مختلفی دارد که می‌توان به پدیده‌هایی همچون قرض‌گیری، تداخل، رمزگردانی زبانی و... اشاره کرد. تبادل عناصر زبانی میان دو جامعه زبانی، طبیعی‌ترین و متداول‌ترین حالت برخورد آن‌ها است که با عنوان قرض‌گیری شناخته شده است. بیشتر زبان‌شناسان، قرض‌گیری زبانی را روندی دانسته‌اند که طی آن عناصری از یک زبان یا گویش به زبان‌ها یا گویش‌های دیگر وارد می‌شود (مدرسی، ۱۳۸۷). به‌طور معمول واژگان بی‌ثبات‌ترین بخش هر زبان هستند و آزادانه می‌توانند از زبانی به زبان دیگر انتقال یابند. ورود واژه‌ها یا اصطلاحات زبانی به زبان دیگر، وام‌گیری واژگانی نامیده شده است (دورکین^۱، ۲۰۱۴: ۶۴). به‌گفته کریستال^۲ (۲۰۱۰: ۴۸) براساس فرهنگ آکسفورد، زبان انگلیسی در طول هزار سال تحول، از (۳۵۰) زبان دیگر وام گرفته است.

قرض‌گیری از هر دو منظر در زمانی و هم‌زمانی مطالعه شده است. تمرکز مطالعات در زمانی روی تغییرات تاریخی و طبقه‌بندی خویشاوندی زبان‌ها بوده است. مطالعات حوزه هم‌زمانی نیز، به فهرست‌بندی وام‌واژه‌ها و بررسی جنبه‌های مختلف آوایی، ساخت‌واژی و نحوی آن‌ها توجه داشته است. از دیدگاه توماسون و کافمن^۳ (۱۹۸۸) واژه‌ها اولین عناصری هستند که در برخورد و اصطکاک زبان‌ها به زبان قرض‌گیرنده، انتقال می‌یابند. چنان‌چه فشار فرهنگی از سوی سخنگویان زبان مبدأ طولانی‌مدت و شدید باشد، به دوزبانگی گسترده در جامعه قرض‌گیرنده منجر می‌شود و به‌دنبال آن ممکن است قرض‌گیری دستوری و واجی اتفاق بیفتد. هرچه نظام زبانی ساخت درونی قوی‌تری داشته باشد، باید برخورد زبانی به‌همان میزان شدیدتر باشد تا به قرض‌گیری ساختی در آن زبان منجر شود (ترفرز دالر^۴، ۲۰۱۰: ۳۱).

به‌باور میرزاسکاتن^۵ (۲۰۰۲: ۲۴۰) اسم‌ها به‌خاطر دریافت‌کنندگی نقش‌های تتا، ساخت جمله زبان وام‌گیرنده/پذیرا را به‌هم نمی‌زنند و در نتیجه، راحت‌تر به زبان یا زبان‌های دیگر انتقال داده می‌شوند. درمقابل، قرض‌گیری فعل‌ها و حروف اضافه محدود است؛ زیرا فعل‌ها و حروف اضافه بر مقوله‌های دیگر جمله حاکم هستند و به آن‌ها حالت^۶ می‌دهند. قرض‌گیری نامتوازن عناصر مختلف زبانی موجب

1. Ph. Durkin

2. D. Crystal

3. S. Thomason & T. Kaufman

4. J. Treffers-Daller

5. C. Myers-Scotton

6. case

شد در اواخر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد، پژوهش‌های مرتبط با قرض‌گیری به‌سمت و سوی کشف محدودیت‌های فرایند قرض‌گیری سوق یابد. پژوهش‌گران در طول این سال‌ها کوشیدند تا به محدودیت‌های جهان‌شمول در قرض‌گیری زبانی دست یابند و طبقه‌بندی یا سلسله‌مراتبی از قرض‌گیری واژگانی یا ساختی ارائه دهند. مبانی نظری سلسله‌مراتب قرض‌گیری در بخش بعدی پژوهش حاضر، بررسی خواهد شد.

نزدیکی جغرافیایی و اشتراکات فرهنگی از عوامل بسیار مهمی در تماس یا برخورد زبان‌ها به‌شمار می‌آیند. بی‌شک این دو عامل، در تأثیرپذیری زبان‌های فارسی و ترکی آذربایجانی از یکدیگر نقش اساسی دارند. به دلیل جایگاه اجتماعی، فرهنگی و ادبی زبان فارسی، عناصر زبانی فراوانی از این زبان به زبان‌ها و گویش‌های دیگر کشورمان انتقال یافته است. زبان ترکی آذربایجانی نیز از این قاعده مستثنا نیست و سهم وام‌گیری این زبان از زبان فارسی به‌ویژه در حوزه واژگان، بسیار گسترده است. دبیرمقدم (۱۳۹۲: ۱۴۲) بر این باور است که زبان فارسی به‌مثابه لایه زیرین^۱ همچنان ویژگی‌های خود را به زبان‌های دیگر ایران به‌منزله لایه زیرین^۲ منتقل می‌کند و قرض‌گیری به‌همگرایی ساختاری بیشتر این زبان‌ها با زبان فارسی خواهد انجامید.

پژوهش‌های متعددی در زمینه وام‌گیری ترکی آذربایجانی از زبان فارسی صورت پذیرفته است. یاری (۱۳۷۴) انواع واژه‌های قرضی از زبان فارسی در ترکی آذربایجانی را مشخص کرده و تغییرات آوایی، ساخت‌واژی و معنایی آن‌ها را بررسی کرده است. یافته‌های نگزگوی کهن و عبدالملکی (۱۹۹۳) نشان‌دهنده آن است که به‌دلیل تفاوت‌های آوایی، معنایی و دستوری دو زبان فارسی و ترکی آذربایجانی، بهترین راه‌کارهای انطباق افعال قرضی برای زبان ترکی آذربایجانی، راه‌کارهای درج غیر مستقیم و وام‌گیری معنایی است. محمودی (۱۳۹۳) به کاربرد نشانه شرطی فارسی (اگر) در زبان ترکی آذربایجانی اشاره کرده است که به‌دنبال آن، ترتیب عناصر جمله نیز تغییر می‌یابد. لی^۳ (۱۹۹۶) معتقد است زمانی که بند موصولی کوتاه باشد (از چهار کلمه بیشتر نباشد)، گویشوران ترکی آذربایجانی بند موصولی پیش‌هسته‌ای زبان خود را انتخاب می‌کنند. چنان‌چه بند موصولی طولانی‌تر باشد، آن‌ها به کاربرد بند موصولی پس‌هسته‌ای از زبان فارسی روی می‌آورند.

مطالعه اختری (۱۳۹۶) نشان می‌دهد که گویشوران ترکی آذربایجانی از نقش‌نماهای کلامی زبان

1. superstratum

2. substratum

3. S. N. Lee

فارسی در گفتار خود استفاده می‌کنند. به‌باور ایشان، دلایل استفاده از نقش‌نماهای کلامی فارسی به‌جای معادل ترکی آذربایجانی، مواردی چون چندنقشی بودن، ساده و برجسته بودن آن‌ها است. نتایج مطالعه حیدری (۱۳۹۷) بیان‌گر آن است که عمده حروف ربط زبان فارسی به‌صورت وام واژه در زبان ترکی آذربایجانی نقش‌آفرینی می‌کنند. قرض‌گیری حروف ربط فارسی موجب می‌شود که گویشوران ترکی آذربایجانی برای پیوند بندهای جملات مرکب ناهم‌پایه، از الگوهای نحوی زبان فارسی نیز استفاده کنند. در پژوهش‌های پیشین که به یافته‌ها و نتایج تعدادی از آن‌ها اشاره شد، از وام‌واژه‌های فارسی در ترکی آذربایجانی و تأثیر آن‌ها بر ساخت زبان ترکی آذربایجانی، تحلیل‌های مختلفی ارائه شده است. در صورتی که به محدودیت‌ها و طبقه‌بندی عناصر یا الگوهای قرضی در زبان ترکی آذربایجانی توجه چندانی نشده است. مدت و شدت قابل توجه تماس زبان‌های فارسی و ترکی آذربایجانی موجب شده است که در جریان داد و ستدهای زبانی، تکرارهای دستوری فارسی (مانند حروف ربط) نیز به ترکی آذربایجانی وارد شود. وام‌گیری عناصر دستوری که نقش تعیین‌کننده‌ای در آرایش سازه‌های نحوی دارند، به وام‌گیری الگویی در زبان پذیرا منجر می‌شود. در پژوهش حاضر تلاش شده است تا پیامدها و نتایج وام‌گیری عناصر دستوری فارسی در ترکی آذربایجانی مطالعه شود و در نهایت سلسله‌مراتبی از قرض‌گیری ساختی در زبان ترکی آذربایجانی ارائه شود.

۲- مبانی نظری سلسله‌مراتب قرض‌گیری

فهرست‌بندی وام‌واژه‌ها و بررسی نتایج قرض‌گیری، از مهم‌ترین اهداف بررسی‌های اولیه قرض‌گیری زبانی بود. هاگن^۱ (۱۹۵۰) از اولین پژوهش‌گران قرن بیستم بود که ترتیب طبیعی وام‌گیری واژگانی را به‌صورت زیر ترسیم کرد:

اسم < فعل < صفت < قید < حرف اضافه < صوت.

میوسکن^۲ (۱۹۸۱) با تحلیل عناصر قرضی زبان اسپانیایی در زبان چکوا، سلسله‌مراتب قرض‌گیری زبانی را گسترش داد: اسم < صفت < فعل < حرف اضافه < حرف ربط هم‌پایه < کمی‌تما < حرف تعریف < ضمیر < واژه‌بست < حرف ربط وابسته.

در ادامه پژوهش‌های دیگری همچون پاپلاک^۳ و دیگران (۱۹۸۸) به نتایج مشابه دست یافتند و از نظر آن‌ها نیز، عناصر طبقه باز زبان (اسم، صفت و فعل) نسبت به عناصر طبقه بسته (حروف اضافه، حروف

ربط و ضمیرها) آسان‌تر قرض گرفته می‌شوند.

ماتراس^۱ (۲۰۰۹) معتقد است که وام‌گیری الگویی یا ساختی در مقایسه با وام‌گیری واژگانی بی‌ثبات‌تر است؛ بنابراین تعیین سلسله‌مراتب وام‌گیری ساختی مشکل‌تر به نظر می‌رسد. به هر حال پژوهش‌گران (توماسون و کافمن، ۱۹۸۸؛ سالمونز^۲، ۱۹۹۰؛ روماین^۳، ۱۹۹۵؛ استولز استولز^۴، ۱۹۹۶؛ آیکین‌والد^۵، ۲۰۰۶) و... طبقه‌بندی‌های مختلفی از وام‌گیری ساختی پیشنهاد داده‌اند. از نظر توماسون و کافمن (۱۹۹۸) وجود قرض‌گیری ساختاری در یک زبان، بیان‌گر آن است که قرض‌گیری واژگانی از پیش در همان زبان اتفاق افتاده است؛ بنابراین پایین‌ترین سطح قرض‌گیری در مدل سلسله‌مراتب قرض‌گیری توماسون و کافمن (۱۹۹۸) به واژگان اختصاص دارد، درحالی که قرض‌گیری ساختاری و نحوی، تنها در سطوح بالاتر رخ می‌دهد.

سالمونز (۱۹۹۰) مطالعات قرض‌گیری را در راستای سطوح کاربردشناختی و تحلیل کلام متمرکز کرد و به قرض‌گیری نقش‌نمایی (مانند البته، خوب و...) اشاره کرد که ساخت گفتمان را در زبان پذیرا تغییر می‌دهند. آیکین‌والد (۲۰۰۶) نشان داد که ساخت‌های نحوی مانند جمله، بند و حتی چیدمان واژه‌ها در ساخت‌های گروهی تحت فشارهای شدید و فزاینده زبان غالب، آسیب‌پذیر هستند. براساس دیدگاه استولز و استولز (۱۹۹۶) تغییرات حاصل از تماس زبانی در نظام زبان پذیرا و پیشرفت همگرایی آن با زبان غالب، از سطح کلام و نقش‌نمایی کلامی متن شروع می‌شود و سرانجام در سطح ساخت کلمات پایان می‌یابد: کلام < بند (پیوند بندها) < گروه < کلمه.

در مدل سلسله‌مراتب قرض‌گیری و پیشرفت همگرایی استولز و استولز (۱۹۹۶)، عناصر گفتمانی نقطه آغاز پدیده قرض‌گیری هستند. نقش‌نمایی کلامی (البته، خوب، اصلاً، ولی و...) که به پیوستگی و انسجام در گفتمان کمک می‌کنند، اولین عناصری هستند که به آسانی از زبانی به زبان دیگر راه می‌یابند. ساخت جملات مرکب هم‌پایه و ناهم‌پایه در فرایند همگرایی زبان پذیرا با زبان غالب، دومین سطحی است که مورد هدف قرار می‌گیرد. حروف ربط که به مثابه رابط بین بندهای جملات مرکب، نقش ایفا می‌کنند، تأثیر نحوی تعیین‌کننده‌ای بر دیگر عناصر درون این بندها ندارند؛ بنابراین راه‌یابی آن‌ها به پاره‌گفتارهای زبان وام‌گیرنده نسبت به سایر تکواژهای دستوری (حروف اضافه)، راحت‌تر انجام

1. Y. Matras

2. J. Salmons

3. S. Romaine

4. C. Stolz & T. Stolz

5. A. Y. Aikhenvald

می‌شود. چنان‌چه برخورد زبان‌ها شدت یابد و فشار فرهنگی زبان غالب با گذشت زمان زیادتر شود؛ فرایند همگرایی راه خود را برای بازآرایی سازه‌ها در سطح گروه‌ها هموارتر می‌کند و حتی ساخت درونی واژه‌ها را نیز دربر می‌گیرد.

سلسله‌مراتبی که روماین (۱۹۹۵) برای وام‌گیری ساختی پیشنهاد داده است، به‌طور دقیق در تقابل با همگرایی استولز و استولز (۱۹۹۶) قرار دارد: واژگان < ساخت‌واژه > (وندهای اشتقاقی < وندهای تصریفی) < نحو. سیلوا-کوروالان^۱ (۱۹۹۵) در تأیید سلسله‌مراتب پیشنهادی روماین (۱۹۹۵)، به همگرایی ساختی از منظر اصل اقتصاد زبانی یا ساده‌سازی در زبان نگاه می‌کند. او معتقد است چنان‌چه ساده‌سازی از سطح ساخت‌واژه شروع می‌شود و در سطح نحو به‌پایان می‌رسد، در همگرایی ساختی نیز همین روند اتفاق می‌افتد. به‌رحال، ماتراس (۲۰۰۹) نیز شواهدی را از پدیده برخورد زبانی در نقاط مختلف جهان، ارائه می‌کند که با سلسله‌مراتب قرض‌گیری و پیشرفت همگرایی استولز و استولز (۱۹۹۶) مطابقت دارد.

به‌گفته ماتراس (۲۰۰۹: ۲۴۴) کمتر جایی را می‌توان سراغ داشت که الگو یا الگوهای ساخت‌واژی زبان غالب بر ساخت‌واژه زبان پذیرا تأثیر گذاشته باشد، در صورتی که آن دو زبان، الگو یا الگوهای مشترکی در پیوند بندهای جملات مرکب نداشته باشند. ماتراس (۲۰۰۹: ۲۴۵) تماس زبان ترکی بالکانی با زبان‌های اروپایی، زبان رومانی با زبان یونانی بیزانسی و زبان آرامی (در جنوب شرق ترکیه و شمال عراق) با زبان کرمانجی را نمونه‌های بارز برای سلسله‌مراتب قرض‌گیری پیشنهادی استولز و استولز (۱۹۹۶) توصیف کرده است. هرچند زبان ترکی بالکانی الگوی پیوند بندهای اصلی و وابسته جملات مرکب زبان‌های اروپایی را پذیرفته است؛ اما این زبان هنوز ساخت‌واژه پیوندی و الصاقی خود را حفظ کرده است. ترکی بالکانی هنوز جایگاه فعل پایانی و ویژگی پس‌اضافه‌ای را از دست نداده، اما ساخت اضافه و ملکی این زبان در برخورد با زبان‌های اروپایی به‌هم خورده است. راهبردهای پیوند بندها در جملات مرکب زبان‌های رومانی و آرامی از الگو یا الگوهای زبان‌های غالب پیروی می‌کند. تماس زبانی تغییراتی را در آرایش نحوی و ترتیب سازه‌های گروه‌های ملکی و اضافی دو زبان رومانی و آرامی به‌وجود آورده است، در صورتی که بر نظام ساخت‌واژی آن‌ها تأثیر نگذاشته است.

۳- روش پژوهش

نوشتار پیش رو از نوع توصیفی - تحلیلی است. داده‌ها به‌شیوه کتابخانه‌ای و میدانی گردآوری شده

است. به کتاب‌های دستور زبان ترکی آذربایجانی (احمدی گیوی، ۱۳۸۳؛ فرزانه، ۱۳۵۷؛ لی، ۱۹۹۶) و... و منابع قرض‌گیری ترکی آذربایجانی از فارسی (یاری، ۱۳۷۴؛ نبی‌فر، ۱۳۹۳؛ نغزگوی کهن و عبدالملکی، ۱۳۹۳) و... مراجعه شد. داده‌هایی همچون ساخت سببی مرکب، جمله‌های مرکب ناهم‌پایه و ترکیب واژه‌ها (گروه‌ها) از میان مطالب مختلف، استخراج و دسته‌بندی شد؛ افزون بر این، تعاملات زبانی سی نفر (مرد و زن) از گویشوران ترکی آذربایجانی مناطق مرکزی استان اردبیل (اردبیل، مشگین‌شهر و حومه)، از راه ضبط و یادداشت‌برداری جمع‌آوری شده است (حدود پانزده ساعت). ده نفر از گویشوران، تک‌زبان (ترکی آذربایجانی) بودند و بقیه گروه، غیر از زبان بومی، توانایی سخن گفتن به زبان فارسی را نیز داشتند (دوزبانه). خود دوزبانه‌ها دو گروه را شامل می‌شدند. گروه ده نفره تحصیل کرده یا دانشگاهی که به کارهای آموزشی، فرهنگی و اداری اشتغال داشتند و گروه دیگر که از سواد عمومی برخوردار بودند، شغل آزاد داشتند. فراوانی کاربرد داده‌های گردآوری‌شده به تفکیک در جدول‌های (۱) و (۲) (بخش نتیجه‌گیری) نمایش داده شده است. داده‌های طبقه‌بندی شده با توجه به تغییرات ساختی و در چارچوب سلسله‌مراتب قرض‌گیری و همگرایی زبانی تحلیل شدند.

۴- تغییرات ساختی ناشی از تأثیر زبان فارسی بر زبان ترکی آذربایجانی

تراکم بالای واژه‌های زبان فارسی در واژگان ذهنی گویشوران ترکی آذربایجانی می‌تواند بر ابعاد دیگر زبان آن‌ها نیز تأثیر بگذارد و به وام‌گیری یا تغییر در سایر حوزه‌های زبانی، از جمله حوزه کلام و نحو منجر شود.

۴-۱- تغییرات ساختی در سطح کلام یا گفتمان

همان‌طور که در مدل سلسله‌مراتب قرض‌گیری و پیشرفت همگرایی استولز و استولز (۱۹۹۶) دیده می‌شود، شروع روند قرض‌گیری با انتقال نقش‌نماهای کلامی به زبان دیگر اتفاق می‌افتد. نقش‌نماهای کلامی (البته، خوب، اصلاً، ولی و...)، حد فاصل بین واژه‌های محتوایی (اسم و صفت) و واژه‌های دستوری (حرف اضافه و حرف ربط) قرار دارند و این ویژگی زبانی، به سادگی راه‌یابی آن‌ها از زبانی به زبان دیگر کمک می‌کند. نقش‌نماهای کلامی، رابطه بین بخشی که نقش‌نمای کلامی معرف آن است، با پاره‌گفتار بعدی را نشان می‌دهند و به پیوستگی و انسجام در گفتمان کمک می‌کنند. نقش‌نماهای کلامی برای نشان دادن توجه شنونده و درگیری او در گفتار به کار می‌رود؛ یعنی شنونده با بیان نقش‌نما، توجه خود را نشان می‌دهد (متی^۱، ۲۰۱۰). نقش‌نماهای کلامی نقش‌های مختلفی مانند شروع کننده گفتمان،

پرکننده مکث، ادامه دهنده گفتمان، نشان‌دادن پذیرش و درک موضوع، تأیید گرفتن، جلب توجه مخاطب، تأکید کردن بر موضوع و... را در یک گفتمان برعهده دارند. نقش‌نماهای کلامی فارسی زیادی (اصلاً، البته، حتی، واقعاً، بالاخره، اما، یعنی، ولی و کلاً) در میان داده‌ها یافت شد که به زبان ترکی آذربایجانی وارد شده است. همه گویشوران ترکی آذربایجانی (تک‌زبان‌های ترکی آذربایجانی و دوزبان‌های ترکی آذربایجانی - فارسی) پژوهش حاضر، از نقش‌نماهای کلامی فارسی (با فراوانی ۳۹۷) در پاره‌گفتارهای خود استفاده کرده‌اند، برای مثال:

1) a. **aslan** o **lɔzim** dayi **bīro** **jala**.

بیاید اینجا نیست لازم او اصلاً

b. o **lɔzim** dayi **aslan** **bīro** **jala**.

c. o **lɔzim** dayi **bīro** **jala** **aslan**..

(۱) اصلاً لازم نیست او اینجا بیاید

نقش‌نمای اصلاً در جمله (۱)، نقش عاطفی و احساسی دارد و نشان دهنده تأکید بر موضوع بحث است. نقش‌نماهای کلامی عناصر اختیاری هستند و در ساخت نحوی جمله وارد نمی‌شوند؛ به‌طوری که می‌توان آن‌ها را بدون آن که به ساخت نحوی جمله خدشه‌ای وارد کنند، از جمله حذف کرد. این نقش‌نماها از نظر معنایی نیز، چیزی به محتوای پاره‌گفتار اضافه نمی‌کنند؛ تنها نقش آن‌ها ایجاد انسجام در گفتمان است.

۴-۲- تغییرات ساختی در سطح جمله (جمله‌های مرکب)

افزون بر نقش‌نماهای زبان فارسی، حروف ربط فارسی زیادی نیز به زبان ترکی آذربایجانی وارد شده است. از نظر فریزر^۱ (۱۹۹۹) حروف ربط مقوله‌های نحوی هستند که دو گزاره را به یکدیگر ربط می‌دهند، درحالی که نقش‌نماهای کلامی مقوله‌های کاربرد شناختی هستند که به پیوستگی و انسجام در گفتمان کمک می‌کنند. گویشوران ترکی آذربایجانی، هر دو نوع حروف ربط هم‌پایه (و، اما و...) و وابسته (اگر، چون، که و...) زبان فارسی را به کار می‌برند که تأثیرگذاری حروف ربط وابسته فارسی بر نحو ترکی آذربایجانی بارزتر است (حیدری، ۱۳۹۷: ۱۲۳). کامری^۲ (۱۹۸۱) به آن دست از حروف ربط زبان فارسی اشاره دارد که از قرن سیزدهم میلادی به بعد، به زبان‌های ترکی انتقال یافته است. یا کتاب‌های دستور زبان ترکی متعددی آندرهیل^۳ (۱۹۷۹: ۴۳۸) و فرزانه (۱۳۵۷: ۱۱۸) از حروف ربط

1. B. Fraser

2. B. Comrie

3. R. Underhill

زیادی (و، یا، اما، که، چون، چون که، زمانی که، هرچند و...) نام می‌برند که ترک‌زبانان در طول سالیان متمادی از زبان فارسی قرض گرفته‌اند و هنوز هم به کار می‌برند. به هر حال، هر دو نوع حروف ربط هم‌پایه (و، اما و...) و وابسته (اگر، چون، که و...) فارسی در زبان‌های ترکی، به کار گرفته می‌شوند؛ اما به دلیل تأثیرپذیری نحو ترکی آذربایجانی از زبان فارسی در ترکیب بندهای جملات مرکب ناهم‌پایه‌ای، در ادامه کاربرد حروف ربط وابسته فارسی در گفتار گویشوران ترکی آذربایجانی بررسی می‌شود (جملات ۲ تا ۱۰). فراوانی جملات مرکب گردآوری‌شده براساس الگوهای زبان فارسی و ترکی آذربایجانی در جدول (۱)، نشان داده شده است.

جملات مرکب ناهم‌پایه‌ای از یک بند اصلی و یک بند وابسته تشکیل می‌شود. بند اصلی بدون حرف ربط و بند وابسته با یکی از حروف ربط وابسته آشکار یا پنهان در جایگاه آغازی دیده می‌شود. جملات مرکب ناهم‌پایه‌ای به سه دسته (با بند متممی، وصفی و قیدی) تقسیم می‌شوند (مشکوٰۃ‌الدینی، ۱۳۹۴: ۲۵۶). ارائه نمونه‌هایی از داده‌ها، در چارچوب تقسیم‌بندی حروف ربط زبان فارسی مشکوٰۃ‌الدینی (۱۳۹۴: ۲۶۲-۲۵۶) انجام می‌گیرد؛ زیرا گویشوران ترکی آذربایجانی، حروف ربط فارسی را مانند فارسی زبانان برای پیوند سازه‌ها، به‌ویژه بندهای جملات مرکب به کار می‌برند.

۴-۲-۱- جمله مرکب ناهم‌پایه‌ای با بند متمم

در جمله‌های مرکب ناهم‌پایه‌ای مانند جمله (۲)، بند وابسته، بند متمم فعل است. در نتیجه کاربرد آن پس از فعل، اجباری است و حرف ربط که در آغاز بند متمم ممکن است پنهان باشد. بند متمم، مشخصه نحوی دسته خاصی از افعال واژگانی مانند *demax* (گفتن)، *istamax* (خواستن)، *bilmax* (دانستن) و... است که به مفاهیم دستوری، بیانی یا اداری دلالت دارند.

2) *giz-lor bil-ir-di (ki) xonim müəllim jej jal-ajax.*

خواهد آمد دیر معلم خانم (که) می‌دانستند دخترها

(۲) دخترها می‌دانستند (که) خانم معلم دیر خواهد آمد.

بند متممی ترکی آذربایجانی از نوع چپ‌انشعابی است؛ در این زبان، بند متممی به‌مثابه بند وابسته‌ای، به‌طور معمول پیش از بند مستقل قرار می‌گیرد (مثال ۳)؛ اما وام‌گیری حرف ربط که فارسی، باعث شده است تا گویشوران ترکی آذربایجانی بند متممی راست‌انشعابی (الگوی زبان فارسی) را در زبان خود به کار برند (مثال ۲).

3) *xonim müəllim-in jej jal-ma-yin giz-lor bil-ir-di-lar.*

می‌دانستند دخترها ملکی-آمدن دیر ملکی-معلم خانم

۳) دخترها می‌دانستند (که) خانم معلم دیر خواهد آمد.

۴-۲-۲- جمله مرکب ناهم‌پایه‌ای با بند موصولی

در این نوع جملات، بند وابسته موصولی (که بند وصفی نیز گفته می‌شود و بندی اختیاری است) با حرف ربط که به دنبال هسته گروه اسمی (اسم) به کار می‌رود.

4) *ngpj-lor ki jej julla-di-lar soyux vir-mo-di.*

نزد سرما شکوفه دادند دیر که درختان

۴) درختانی که دیر شکوفه دادند سرمازده نشدند.

عناصر وابسته در ترکی آذربایجانی اغلب پیش از هسته گروه نحوی می‌آیند، بنابراین بند موصولی ترکی آذربایجانی به مثابه یک بند وابسته، پیش از هسته اسمی می‌آید (مثال ۵).

5) *jej julli-yan ngpj-lor-i soyux vir-mo-di.*

نزد سرما درختان شکوفه داده دیر

۵) درختانی که دیر شکوفه دادند سرمازده نشدند.

در جمله (۵)، بند موصولی پیش از هسته اسمی قرار گرفته است (الگوی ترکی آذربایجانی)، اما همان‌طور که در مثال (۴)، مشاهده می‌شود، وام‌گیری حرف ربط که فارسی موجب شده است بند موصولی در ترکی آذربایجانی پس از هسته اسمی (الگوی زبان فارسی) به کار گرفته شود.

۴-۲-۳- جمله مرکب ناهم‌پایه‌ای با بند قیدی

در جمله‌های مرکب (۶) و (۷)، بند وابسته رابطه دستوری قید را دارد؛ بند قیدی الزاماً با یکی از حروف ربط قیدی به کار می‌رود که عبارت‌اند از: زمانی که، اگر، چون، چون که، هرچند، درحالی که، مگر اینکه و... . بند قیدی برحسب حرف ربط حاضر در آن به یکی از مفاهیم علت، زمان، شرط، هدف، تقابل، استثنا و... اشاره می‌کند.

6) *o zaman ki san-i bir-do jor-dim söyün-dim.*

خوشحال شدم دیدم در-اینجا را-تو که زمان آن

۶) زمانی که تو را اینجا دیدم خوشحال شدم.

7) *ajar pil-i vor-di ba niya san-a ver-mir.*

نمی‌دهد به-تو چرا پس دارد مالکیت-پول اگر

۷) اگر پول دارد پس چرا به تو نمی‌دهد.

ترکیب بندهای جمله مرکب ترکی آذربایجانی در بیشتر موارد بدون نشانه‌های ربطی و با آهنگ ادامی‌شود یا با مکث انجام می‌گیرد. پیوند بندهای وابسته قیدی و بندهای مستقل در جمله‌های مرکب

ناهم پایۀ ترکی آذربایجانی، هم با الحاق نشانه های ربطی *-da* (هنگامی که)، *-sə* (اگر)، و... به فعل بند وابسته (مثال های ۸ و ۹)، و هم با افزودن حروف ربط قیدی *deyin* (برای این که)، *jorə* (به خاطر) و... به مثابۀ تکواژ مستقل پس از بند وابسته (مثال ۱۰)، امکان پذیر است.

8) *san-i bīr-də jor-an-da söyün-dim.*

خوشحال شدم به هنگام دیدن در اینجا را-تو

۸) زمانی که تو را اینجا دیدم خوشحال شدم.

9) *pil-i var-sə ba niya san-a ver-mir.*

نمی دهد به-تو چرا پس اگر-داشتن مالکیت-پول

۹) اگر پول دارد پس چرا به تو نمی دهد.

10) *san-i nəpər-mə-sin deyin jej jal-di.*

آمد دیر برای اینکه نبرد را-تو

۱۰) برای اینکه تو را نبرد دیر آمد.

بنابراین نشانه های ربطی در ترکی آذربایجانی، یا به آخر فعل بند وابستۀ قیدی ملحق می شوند (ساخت پیوندی) یا به صورت تکواژ مستقل در پایان آن بند قرار می گیرند (ساخت تحلیلی). در هر دو حالت، بند وابستۀ قیدی بیشتر دارای فعل ناخودایستا^۱ است، درحالی که حروف ربط در زبان فارسی همیشه به صورت تکواژ مستقل در آغاز بند وابستۀ قیدی با فعل خودایستا ظاهر می شوند (ساخت تحلیلی).

۴-۲-۴- جمله های سببی مرکب

موراوزچیک^۲ (۱۹۷۵) بر این باور است که فعل با مقولۀ اصلی وارد زبان وام گیرنده نمی شود؛ بلکه فعل به مثابۀ مقولۀ غیر فعلی همچون اسم به زبان دیگر وارد می شود و پس از انجام فرایند فعل سازی در نظام فعلی آن زبان قرار می گیرد. ولگموت^۳ (۲۰۰۹)، ساخت فعل سبک یا همکرد را یکی از راه های انطباق فعل در زبان قرض گیرنده، شناسایی و تبیین کرده است. فعل قرضی به مثابۀ جزء غیر فعلی با فعل سبک زبان وام گیرنده ترکیب می شوند و فعل مرکب را می سازند. فعل سبک بومی در این ترکیب، وظیفۀ نمایش مشخصه های دستوری همچون زمان، نمود، شمار و... را عهده دار می شود. فعل های مرکب فراوانی مانند شوت کردن، ویراژ دادن، استارت زدن و... در زبان فارسی با همین ساخت فعل سبک قرض

۱- افعالی که صرف نمی شوند و اطلاعاتی همچون زمان، شخص و شمار ندارند (infinite verb).

2. E. Moravcsik

3. J. Wohlgemuth

گرفته شده‌اند. شورت و/استارت در زبان انگلیسی فعل ساده و خودایستا هستند، درحالی که در ساخت فعل سبک زبان فارسی، به‌مثابه جزء غیر فعلی قرضی ایفای نقش می‌کنند. ترکی آذربایجانی نیز افعال را با الگوبرداری از همین ساخت فعل سبک زبان فارسی، قرض‌گیری کرده است. گویشوران ترکی آذربایجانی جزء غیر فعلی فارسی را با فعل سبک زبان خود مانند *elamax* (کردن)، *olmox* (شدن) و... به‌کار می‌برند؛ برای مثال؛ *ijza vermax* (اجازه‌دادن). در میان انبوهی از فعل‌های مرکب زبان ترکی آذربایجانی با جزء غیر فعلی فارسی، افعال مرکبی همچون *böyis olmox* (باعث‌شدن)، *ijza vermax* (اجازه‌دادن)، *majbur elamax* (مجبورکردن) و... وجود دارند که شکل‌گیری جمله‌های سببی مرکب را در زبان ترکی آذربایجانی (مثال ۱۱ و ۱۲) با الگوبرداری از ساخت سببی مرکب زبان فارسی ممکن می‌سازند.

11) o **böyis** ol-dī (kī) biz utuz-ax.

بیازیم ما (که) شد باعث او

(۱۱) او باعث شد (که) ما بیازیم.

12) müdir **ijza** ver-ma-di (ki) uşug-lar jed-a-lar.

مدیر اجازه نداد بچه‌ها (که) بروند

(۱۲) مدیر اجازه نداد (که) بچه‌ها بروند.

در این نوع جمله سببی (مثال ۱۱)، فعل سببی شده در بند متمم فعل مرکب باعث‌شدن قرار می‌گیرد و ترک‌زبانان این شیوه سببی‌سازی را از زبان فارسی قرض گرفته‌اند؛ درحالی که سببی ساخت‌وازی رایج‌ترین ساخت سببی در ترکی آذربایجانی است (نبی‌فر، ۱۳۹۳). فعل سببی در این ساخت، یک تک‌واژ (*dür*) به‌مثابه پسوند بیشتر از جفت غیرسببی دارد.

(کشتن) $\text{öl-dür-max} = \text{öl-max}$ (سببی‌ساز *dür*) + (مردن) *öl-max*

۴-۳- تغییرات ساختی در سطح گروه‌ها

بررسی داده‌ها نشان می‌دهد که از میان پنج گروه زبان فارسی (گروه‌های فعلی، اسمی، حرف اضافه‌ای، صفتی و قیدی)، دو گروه اسمی و حرف اضافه‌ای زبان فارسی تفاوت عمده‌ای با آرایش نحوی گروه‌های اسمی و حرف اضافه‌ای زبان ترکی آذربایجانی دارند. سه سازه فاعل (*s*)، مفعول (*o*) و فعل (*v*) جمله‌های خبری که به‌لحاظ صوری و معنایی بی‌نشان هستند، معیار اساسی رده‌شناسی آرایش جمله را تشکیل می‌دهند (گرین‌برگ^۱، ۱۹۶۶). ترتیب واژه‌ها در جمله بی‌نشان خبری ترکی آذربایجانی *sov*

است (لی، ۱۹۹۶: ۹۵). اعمال قاعده قلب نحوی در هر دو زبان فارسی و ترکی آذربایجانی باعث می‌شود که هر کدام از سازه‌های s (فاعل)، o (مفعول) و v (فعل) به راحتی در جمله جابه‌جا شوند؛ یعنی فاعل و مفعول می‌توانند پیش و پس از فعل جمله قرار گیرند؛ در نتیجه آرایش نحوی سازه‌ها در جمله‌های ساده ترکی آذربایجانی با قرض‌گیری فعل از زبان فارسی، تغییر نمی‌کند؛ البته همان‌طور که پیش‌تر بحث شد، گویشوران ترکی آذربایجانی با قرض‌گیری جزء غیر فعلی فارسی و ترکیب آن با فعل سبک بومی، افعال مرکبی همچون *bnyis olmax* (باعث‌شدن)، *ijpza vermax* (اجازه‌دادن)، و... را به زبان خود وارد می‌کنند که به قرض‌گیری الگوی ساخت سببی مرکب فارسی (ساخت تحلیلی) در این زبان منجر شده است.

در ترکی آذربایجانی نیز مانند زبان فارسی، قید مقدار به مثابه وابسته پیشین در گروه صفتی و قیدی عمل می‌کند؛ برای مثال در گروه صفتی *cox yaxci* (خیلی خوب)، قید مقدار *cox* (خیلی) مانند الگوی زبان فارسی پیش از صفت *yaxci* (خوب) به کار رفته است، بنابراین آرایش سازه‌ها در گروه صفتی و قیدی هر دو زبان فارسی و ترکی آذربایجانی تفاوت چندانی ندارد و قرض‌گیری سازه‌های این گروه‌ها، تغییرات عمده‌ای در ساخت زبان ترکی آذربایجانی به وجود نمی‌آورد.

۴-۳-۱- گروه اسمی

اسم از لحاظ ساخت‌وازی با نشانه‌های صرفی خاص به کار می‌رود و از جنبه نحوی نیز با چند واژه به هم مرتبط، گروهی با عنوان گروه اسمی تشکیل می‌دهد. در رویکرد سنتی، یک اسم در گروه اسمی نقش هسته گروه را ایفا می‌کند و عناصر دیگر، وابسته‌های آن به شمار می‌آیند (مشکوة‌الدینی، ۱۳۹۴: ۴۰).

گروه اسمی و وابسته‌های آن از دیرباز در دستور زایشی نیز مورد توجه بوده است و در طرح اولیه نظریه ایکس تیره چامسکی^۱ (۱۹۷۰) جایگاه مشخص‌گر گروه اسمی به تعیین‌کننده‌ها (حروف تعریف، کمی‌نماها و صفت‌های ملکی) تعلق داشت؛ اما ابنی^۲ (۱۹۸۷) با ارائه شواهد نظری و تجربی فراوان ثابت کرد که گروه اسمی خود درون گروه نقشی دیگری به نام گروه حرف تعریف^۳ قرار دارد؛ به عبارت دیگر، گروه حرف تعریف، فرافکن بزرگ‌تر و دربردارنده گروه اسمی است. یافته‌های صحرانی (۱۳۸۹) و مدرسی و ذوقی (۱۳۹۵) نشان می‌دهد که گروه حرف تعریف، توصیف دقیق‌تری از روابط هسته و

1. N. Chomsky
2. S. P. Abney
3. DP

وابسته ارائه می‌دهد و این الگو در تحلیل دستوری صورت‌گرا در زبان فارسی برتری دارد؛ بنابراین با این نگاه، رویکرد سستی به گروه اسمی مورد تعدیل جدی قرار گرفت و گروه اسمی خود تنها یکی از سازه‌های گروه حرف تعریف، گروه کمی‌نما^۱، گروه اضافه^۲ و گروه مالکیت^۳ قلمداد شد.

ترتیب سازه‌ها در گروه‌های حرف تعریف و کمی‌نمای هر دو زبان فارسی و ترکی آذربایجانی یکسان است. حروف تعریف و کمی‌نماهای ترکی آذربایجانی مانند حروف تعریف فارسی (این، آن، همین، همان و...) یا کمی‌نماهای فارسی (کمی، مقداری، برخی و...) پیش از اسم به‌کار برده می‌شوند، مانند:

bu ev

این خانه = خانه این

bu su

کمی آب = آب کمی

آرایش نحوی سازه‌ها در گروه‌های اضافه و مالکیت زبان‌های فارسی و ترکی آذربایجانی از یکدیگر متفاوت است. در زبان فارسی، نخست مضاف و به‌دنبال آن مضاف‌الیه می‌آید؛ ولی در ترکی آذربایجانی ترتیب همین سازه‌ها، برعکس می‌شود؛ مانند: کتاب / احمد = احمدین کیتابی (ahmad-in kitob-i). بررسی داده‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که ۱۶۳ گروه اضافه و گروه مالکیت فارسی؛ مانند: ku ye farhanginn (کوی فرهنگیان)، meydan e imom (میدان امام)، tolbr e veloyat (تالار ولایت)، bulvar e amin (بلوار امین) و نام ادارات، خیابان‌ها و... در گفتار گویشوران ترکی آذربایجانی (تک‌زبان‌ها و دوزبان‌ها) نمود آوایی یافته است.

۴-۳-۲- گروه حرف اضافه‌ای

زبان ترکی آذربایجانی زبان پیوندی محسوب می‌شود (احمدی گیوی، ۱۳۸۳: ۶). به گفته لی (۱۹۹۶: ۸۱) تعدادی از پس‌اضافه‌ها در زبان ترکی آذربایجانی در هیئت پسوند نمود می‌یابند؛ برای مثال در واژه‌های ev-dan (از خانه)، bəzər-dən (در بازار) و... پسوندهای dan و -dən (به‌مثابه نقش‌نما) به واژه‌ها اضافه شده است تا نقش آن‌ها را نشان دهد. درحالی که زبان فارسی در زمره زبان‌های تحلیلی و پیش‌اضافه قرار دارد و اکثر حروف اضافه این زبان در جایگاه اول گروه حرف اضافه به‌کار برده می‌شوند؛ بنابراین، ترتیب سازه‌های گروه حرف اضافه فارسی (پیش‌اضافه‌ها) با ترتیب سازه‌های گروه حرف اضافه ترکی آذربایجانی یکسان نیست.

1. QP

2. EzafP

3. PossP

(۱۱۷) گروه حرف اضافه فارسی مانند: *bn in hame* (با این همه)، *az hɒlv be bad* (از حالا به بعد)، *bn aɟala* (باعجله)، *barvy e hefze* (برای حفظ) و... در میان داده‌ها یافت شد که فقط دوزبانه‌های ترکی آذربایجانی - فارسی تحصیل کرده به کار می‌برند و این نوع ترکیبات در گفتار تک‌زبانه‌های ترکی آذربایجانی و دوزبانه‌های عادی نمود آوایی نیافته بود.

عدم توازن در کاربرد سازه‌های زبان غالب در میان طیفی از سخن‌گویان زبان پذیرا (تک‌زبانه‌ها و دوزبانه‌ها)، به بحث پیرامون تمایز قرض‌گیری واژگانی از رمزگردانی زبانی منجر شده است. رمزگردانی زبانی به استفاده متناوب از دو یا چند زبان در یک جمله یا پاره‌گفتار دلالت دارد (وان‌دولم^۱، ۲۰۰۷: ۱)؛ برای مثال: فرد دوزبانه فارسی - ترکی آذربایجانی در جمله *mahi-lær rudxanæ-dæ üz-ür -dû-lær* (ماهی‌ها در رودخانه شنا می‌کردند)، واژه‌های فارسی (ماهی و رودخانه) را به صورت عناصر رمزگردانی شده، در درون جمله ترکی آذربایجانی به کار برده است.

از نظر میرزاسکاتن (۱۹۹۳) به طور معمول یک واژه در زبان قرض‌گیرنده، ابتدا در گفتار دوزبانه‌ها ظاهر می‌شود که از آن به مثابه واژه رمزگردانی شده یاد می‌شود؛ سپس به تدریج همین واژه با کسب بسامد بالا، به گفتار یک‌زبانه‌ها نیز راه می‌یابد و به واژه قرضی تبدیل می‌شود؛ بنابراین ریشه قرض‌گیری در بیشتر موارد به رمزگردانی زبانی برمی‌گردد. سریدهار^۲ (۱۹۸۰) اظهار می‌کند که تمامی گویشوران جامعه زبانی (دوزبانه‌ها و یک‌زبانه‌ها)، عناصر قرضی را به کار می‌برند در صورتی که عناصر رمزگردانی شده، فقط در گفتار دوزبانه‌ها ظاهر می‌شود. پاپلاک (۱۹۸۰) و میرزاسکاتن (۲۰۰۲) بسامد نسبی و بسامد کامل سازه‌ها را در زبان پذیرا، معتبرترین معیار تمایز عناصر قرضی از عناصر رمزگردانی شده می‌دانند. آن‌ها معتقدند که بسامد کاربرد عناصر قرضی در زبان پذیرنده بالاست؛ اما بسامد عناصر رمزگردانی شده کما بیش پایین است. عناصر رمزگردانی شده و قرضی در طول پیوستاری قرار دارند که ممکن است با گذشت زمان در یک جامعه زبانی، عناصر رمزگردانی شده به تدریج به عناصر قرضی تبدیل شوند.

۴-۴- تغییرات ساختی در سطح کلمه

در میان داده‌های پژوهش حاضر، (۲۶) صفت ساده بومی ترکی آذربایجانی یافت شد که با پسوند -تر فارسی ترکیب شده بودند؛ مانند *cox-tar* (زیادتر)، *tez-tar* (زودتر)، *yeka-tar* (بزرگ‌تر) و... این

سازها (صفت ساده ترکی آذربایجانی + پسوند -تر فارسی) فقط در گفتار دوزبانه‌های ترکی آذربایجانی - فارسی تحصیل کرده مشاهده شد. غیر از پسوند -تر (پسوند صفت تفضیلی فارسی)، وند (پسوند یا پیشوند) دیگری از زبان فارسی یافت نشد که با واژه‌های بومی ترکی آذربایجانی ترکیب شده باشد. در زبان ترکی آذربایجانی امروزی صفت در مفهوم تفضیلی، بدون دریافت پسوندی در همان شکل ساده خود ظاهر می‌شود و فقط از بافت جمله یعنی مقایسه فردی با فرد دیگر یا چیزی با چیزی دیگر، می‌توان متوجه مفهوم صفت تفضیلی شد مانند:

13) reza ali-dan yeka-di

است-بزرگ از-علی رضا

(۱۳) رضا از علی بزرگ‌تر است

۵- بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به معیارهای تمایز رمزگردانی از قرض‌گیری (سریده‌ها، ۱۹۸۰؛ پاپلاک، ۱۹۸۰؛ میرزاسکاتن ۲۰۰۲ و شواهد تاریخی و مکتوب) بیشتر منابع معتبر نظیر کامری، ۱۹۸۱؛ آندرهیل، ۱۹۷۹؛ ۴۳۸؛ فرزانه، ۱۳۵۷: ۱۱۸)، می‌توان گفت که نقش‌نماهای کلامی و حروف ربط فارسی به‌مثابه عناصر قرضی به ترکی آذربایجانی راه یافته است. از آنجا که نقش‌نماهای کلامی عناصر نحوی نیستند؛ در ساخت و نظام زبان قرض‌گیرنده خدشه‌ای وارد نمی‌کنند و نقش آن‌ها فقط انسجام‌بخشی به گفتمان است. بررسی داده‌ها در انطباق با جدول (۱)، نشان می‌دهد که گویشوران ترکی آذربایجانی با قرض‌گیری حروف ربط وابسته زبان فارسی از الگوهای نحوی جملات مرکب زبان فارسی در پاره‌گفتارهای خود استفاده می‌کنند.

جدول (۱). فراوانی انواع جملات مرکب براساس الگوهای زبان فارسی و ترکی آذربایجانی

جمع	الگوی زبانی		فراوانی و درصد	نوع جمله مرکب
	زبان ترکی آذربایجانی	زبان فارسی		
۴۷	۲۷	۲۰	فراوانی	با بند قیدی
%۱۰۰	%۵۷/۴۴	%۴۲/۵۵	درصد	
۲۸	۱۰	۱۸	فراوانی	مرکب سببی
%۱۰۰	%۳۵/۷۱	%۶۴/۲۸	درصد	
۲۵	۱۳	۱۲	فراوانی	با بند موصولی
%۱۰۰	%۵۲	%۴۸	درصد	
۱۱	۳	۹	فراوانی	با بند متممی
%۱۰۰	%۲۷/۲۷	%۸۱/۸۱	درصد	

در جدول (۱)، فراوانی و انواع جملات مرکب گردآوری‌شده به‌روش میدانی، براساس الگوهای زبان فارسی و ترکی آذربایجانی نشان شده است.

گویشوران ترکی آذربایجانی ساخت‌های نحوی زبان فارسی را جایگزین ساخت بومی نمی‌کنند؛ بلکه با قرض‌گیری حروف ربط وابسته فارسی به تنوع کاربرد ساخت‌های نحوی و غنای زبانی خود وسعت داده‌اند. الگوهای نحوی جملات مرکب ناهم‌پایه زبان فارسی یا ترکی آذربایجانی با توجه به ساخت اطلاع جمله، در بافت‌های مختلفی به‌کار می‌روند. همان‌طور که در یافته‌های مطالعات پیشین مانند محمودی (۱۳۹۳) و حیدری (۱۳۹۷) اشاره شد، ساخت‌های نحوی یکی از ابزارهای مهم برای مشخص کردن تأکید روی عنصر یا عناصری از جمله است و جابه‌جایی سازه‌ها می‌تواند ساخت اطلاعی جمله را دگرگون سازد. عناصر وابسته در زبان ترکی آذربایجانی پیش از عناصر مستقل می‌آیند؛ بنابراین اگر تأکید جمله روی عناصر وابسته جمله مرکب باشد، گویشوران ترکی آذربایجانی، بند موصولی پیش‌هسته‌ای، نشانه‌های ربطی پس از بند وابسته و بند متممی چپ انشعابی را به‌کار می‌برند؛ اما اگر کانون توجه روی هسته بند موصولی، حروف ربط قیدی و سازه‌های بند غیر متممی جمله مرکب باشد، سخنگویان ترکی آذربایجانی با وام‌گیری حروف ربط زبان فارسی از ساخت‌های نحوی زبان فارسی استفاده می‌کنند.

جدول (۲). فراوانی انواع مختلف سازه‌های زبان فارسی در گفتار گویشوران

جمع	نوع گویشور			فراوانی / درصد	نوع سازه
	دوزبانه تحصیل کرده	دوزبانه عادی	تک‌زبانه		
۳۹۷	۱۳۹	۱۴۳	۱۱۵	فراوانی	نقش‌نماهای کلامی
%۱۰۰	%۳۵/۰۱	%۳۶/۰۲	%۲۸/۹۶	درصد	
۱۶۳	۷۶	۵۲	۳۵	فراوانی	گروه اضافه و مالکیت
%۱۰۰	%۴۶/۶۲	%۳۱/۹۰	%۲۱/۴۷	درصد	
۱۱۷	۱۱۷	۰	۰	فراوانی	گروه حرف اضافه
%۱۰۰	%۱۰۰	%۰	%۰	درصد	
۲۶	۲۶	۰	۰	فراوانی	پسوندها
%۱۰۰	%۱۰۰	%۰	%۰	درصد	

در جدول (۲)، فراوانی نقش‌نماهای کلامی، انواع گروه‌های زبان فارسی و پسوند -تر آن زبان در گفتار گویشوران تک‌زبانه ترکی آذربایجانی و دوزبانه ترکی آذربایجانی - فارسی ارائه شده است. جدول (۲)، نشان می‌دهد که گروه‌های اضافه و ملکی فارسی فراوانی هم در گفتار یک‌زبانه‌های

ترکی آذربایجانی و هم در گفتار دوزبانه‌های ترکی آذربایجانی - فارسی نمود آوایی داشته است؛ درحالی که گروه حرف اضافه فارسی فقط در گفتار دوزبانه‌های ترکی آذربایجانی - فارسی تحصیل کرده مشاهده می‌شود؛ همچنین این دوزبانه‌ها پسوند -تر فارسی را با صفت‌های بومی ترکی آذربایجانی استفاده کرده‌اند؛ بنابراین، براساس معیارهای تمایز رمزگردانی از قرض‌گیری (سریدهار، ۱۹۸۰؛ پاپلاک، ۱۹۸۰؛ میرزاسکاتن ۲۰۰) می‌توان نتیجه گرفت که گروه‌های اضافه و ملکی فارسی به‌صورت ترکیب‌های قرضی در ترکی آذربایجانی به‌کار برده می‌شوند. در صورتی که گروه‌های حرف اضافه فارسی و پسوند -تر آن زبان، هنوز به‌مثابه ترکیب‌ها یا عناصر رمزگردانی شده در گفتار دوزبانه‌ها نقش‌آفرینی می‌کنند و ممکن است با گذشت زمان به ترکیب‌ها یا سازه‌های قرضی در نظام زبان ترکی آذربایجانی تبدیل شوند. توماسون و کافمن (۱۹۸۸) معتقدند که قرض‌گیری واژگانی اغلب بدون دوزبانگی گسترده در جامعه زبانی رخ می‌دهد؛ درحالی که برای قرض‌گیری دستوری به دوزبانگی گسترده سه نسل در زبان میزبان و در بازه زمانی قابل توجه، نیاز است.

هرچند ساخت‌های اضافه فارسی به‌صورت ترکیب‌های قرضی در ترکی آذربایجانی استفاده می‌شوند، اما هنوز ساخت اضافه فارسی به‌صورت یک الگوی قرضی به ترکی آذربایجانی وارد نشده است و سخنگویان ترکی آذربایجانی از این الگو (ساخت اضافه) برای ترکیب عناصر زبان خود استفاده نمی‌کنند. حتی در بین ساخت‌های اضافه قرضی گردآوری‌شده پژوهش حاضر، ساخت‌هایی مشاهده شد که اگرچه سازه‌های تشکیل دهنده آن‌ها از زبان فارسی بود (واژه‌های قرضی) اما با الگوی ساخت اضافه ترکی آذربایجانی تولید شده بودند؛ مانند *velnyat tolbr-i* (تالار ولایت)، *iməm meydən-i* (میدان امام)، *vzəd dənifqəh-i* (دانشگاه آزاد)، و...

ماتراس (۲۰۰۹) معتقد است که از میان گروه‌های اسمی، گروه اضافه (ساخت اضافه و ملکی) اولین گروهی است که در مقابل پیشرفت همگرایی متزلزل می‌شود؛ زیرا پیوند عناصر درونی آن نسبت به سازه‌های دیگر درون گروه اسمی شکننده است؛ اما بررسی داده‌ها نشان داد که تاکنون ساخت درونی گروه اضافه و ملکی ترکی آذربایجانی در تماس با زبان فارسی حفظ شده است. هرچند زبان ترکی آذربایجانی الگوی پیوند بندهای اصلی و وابسته جملات مرکب زبان فارسی را پذیرفته است؛ اما ساخت اضافه و ملکی این زبان در برخورد با زبان فارسی به‌هم نخورده است. ترکی آذربایجانی هنوز ساخت‌واژه پیوندی خود را که مشخصه برجسته زبان‌های ترکی است، حفظ کرده است. این زبان هنوز ویژگی پس‌اضافه‌ای را که میراث زبان‌های ترکی است، از دست نداده است.

یافته‌های نوشتار پیش رو نشان می‌دهد که سلسله مراتب قرض‌گیری ساختی ترکی آذربایجانی از زبان فارسی در انطباق با شواهدی است که ماتراس (۲۰۰۹) در زبان‌هایی همچون ترکی بالکانی، رومانی و... مطرح کرده است. در همه این زبان‌ها به دلیل پدیده برخورد زبانی، همگرایی با زبان غالب از سطح پیوند بندهای جملات مرکب شروع شده است و در سطوح پایین‌تر ادامه دارد. ارزیابی نتایج پژوهش در چارچوب سلسله مراتب تغییرات حاصل از تماس زبانی و پیشرفت همگرایی استولز و استولز و استولز (۱۹۹۶) بیانگر آن است که تأثیر عمده زبان فارسی بر نظام زبان ترکی آذربایجانی، در سطح پیوند بندهای جملات مرکب بوده است. الگوی ترکیب بندهای جملات مرکب ناهم‌پایه زبان فارسی در ترکی آذربایجانی تثبیت شده است؛ اما وام‌گیری الگویی تاکنون در سطوح دیگر ساخت زبان ترکی آذربایجانی، از جمله ساخت گروه‌ها و ساخت کلمه اتفاق نیافته است؛ بنابراین تغییرات ساختی در زبان ترکی آذربایجانی در راستای هم‌سویی با زبان فارسی صورت پذیرفته است که از پیامدهای طبیعی برخورد و تماس زبان‌ها است.

منابع

- احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۳). دستور تطبیقی زبان ترکی و فارسی. تهران: قطره.
- اختری، عارفه (۱۳۹۶). بررسی نقش‌نماهای کلامی فارسی در مکالمات دوزبانه‌های ترکی - فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، اردبیل: دانشگاه پیام نور.
- حیدری، عبدالحسین (۱۳۹۷). تأثیر تماس زبانی بر کاربرد حروف ربط فارسی در ترکی آذربایجانی. پژوهش‌های زبانی، ۹ (۲)، ۱۰۹-۱۲۸.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). رده‌شناسی زبان‌های ایرانی. جلد ۱، چاپ اول. تهران: (سمت).
- صحرائی، رضا (۱۳۸۹). گروه حرف تعریف در زبان فارسی. فصلنامه زبان و ادب فارسی، ۴۵، ۱۲۹-۱۵۷.
- فرزانه، محمدعلی (۱۳۵۷). مبانی دستور زبان ترکی آذربایجانی. تهران: فرزانه.
- محمودی، سولماز (۱۳۹۳). زبان ترکی آذربایجانی در گذر تاریخ. مجموعه مقالات دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، تهران: مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی.
- مدرسی، بهرام و نغمه ذوقی (۱۳۹۵). بررسی گروه حرف تعریف در زبان فارسی بر پایه برنامه کمینه‌گرا. دوماهنامه جستارهای زبانی، ۷ (۲)، ۲۰۷-۲۲۲.
- مدرسی، یحیی (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی زبان. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۹۴). دستور زبان فارسی (واژگان و پیوندهای ساختی). ویرایش دوم. تهران: سمت.

- نبی‌فر، نسا (۱۳۹۳). بررسی معنایی، نحوی و کاربردشناختی سببی‌های مرکب در ترکی آذربایجانی. جستارهای زبانی، ۷ (۲)، ۲۲۳-۲۴۳.
- نغزگوی‌کهن، مهرداد و علی عبدالملکی (۱۳۹۳). وام‌گیری فعلی در زبان‌های فارسی، کردی و ترکی آذربایجانی. پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، ۴ (۷)، ۹۷-۱۱۳.
- یاری، سیاوش (۱۳۷۴). قرض‌گیری واژگانی زبان ترکی آذربایجانی از زبان فارسی و بررسی علل و زمینه‌های آن. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد زبان‌شناسی همگانی، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.

References

- Abney, S. P. (1987). *The English noun phrase in its essential aspect*. PhD diss., MIT.
- Aikhenvald, A. Y. (2006). Grammars in Contact: A cross-linguistic perspective. In: A. Y. Aikhenvald & R. M. W. Dixon (Eds.), *Grammars in Contact: A Cross-Linguistic Typology*, (pp. 1-66). Oxford: Oxford University Press.
- Chomsky, N. (1970). Remarks On Nominalization. In: R. Jacobs & P. Rosenbaum (Eds.), *Readings In English Transformational grammar*, (pp. 184-221). Mass: Ginn, Waltham.
- Comrie, B. (1981). *The languages of the Soviet Union*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Crystal, D. (2010). *The Cambridge Encyclopedia of Language*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Durkin, Ph. (2014). *Borrowed Words: A History of Loanwords in English*. Great Britain: Oxford University Press.
- Fraser, B. (1999). What are discourse markers. *Journal of Pragmatics*, (31), 931- 952.
- Greenberg, J. H. (1966). Some universals of grammar with particular reference to the Order of meaningful elements. In: J. H. Greenberg (Ed.), *Universals of language*, (pp. 73-113). Cambridge, Mass: MIT Press.
- Haugen, E. (1950). The analysis of linguistic borrowing. *Language*, 26 (2), 210-231.
- Lee, S. N. (1996). *A Grammar of Iranian Azerbaijani*. Doctoral dissertation in Linguistics, Sussex University.
- Matei, M. (2010). Discourse Markers as Functional Elements, Transilvania University of Brasov, Series IV: *Philology and Cultural Studies*, 3 (52), 119-126.
- Matras, Y. (2009). *Language contact*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Moravcsik, E. (1975). Verb Borrowing. *Wiener Linguistische Gazette* 8, 3-30.
- Muysken, P. (1981). Quechua en Spaans in het Andesgebied. [Quechua and Spanish in the Andes.]. *Tijdschrift voor Taalen Tekstwetenschap* 1, 124-138.
- Myers-Scotton, C. (1993). *Dueling languages: Grammatical structure in codeswitching*. Oxford: Oxford University Press.
- (2002). *Contact linguistics*. Oxford: Oxford University Press.
- Poplack, S. (1980). Sometimes I'll start a sentence in English termino en español: Toward a typology of code-switching. *Linguistics*, 18, 581- 618.
- , D. Sankoff & C. Miller (1988). The social correlates and linguistic processes of lexical borrowing and assimilation. *Linguistics*, 26 (1), 47-104.

- Romaine, S. (1995). *Bilingualism(second edition)*. Oxford: Blackwell.
- Salmons, J. (1990). Bilingual discourse marking: code switching, borrowing, and convergence in some German-American dialects. *Linguistics*, 28 (3), 453-480.
- Silva-Corval'an, C. (1994). *Language contact and change. Spanish in Los Angeles*. Oxford: Clarendon Press.
- Sridhar, S. K. (1980). The syntax and psycholinguistics of bilingual code-mixing. *Canadian Journal of Psychology*, 34 (4), 407-416.
- Stolz, C. & T. Stolz (1996). Funktionswortentlehnung in Mesoamerika. Spanisch-amerindischer Sprachkontakt Hispanoindiana II. *Sprachtypologie und Universalienforschung*, 49, 86-123.
- Thomason, S. & T. Kaufman (1988). *Language Contact, Creolization, and Genetic Linguistics*. Berkeley: University of California Press.
- Treffers-Daller, J. (2010). Borrowing. In: Fried, M., Östman, J-O. and Verschueren, J. (eds.) Variation and change: pragmatic perspectives. Handbook of pragmatics highlights (6). *John Benjamins, Amsterdam / Philadelphia*, (pp. 17-35). ISBN 9789027289179.
- Underhill, R. (1979). *Turkish grammar*. Cambridge: MIT.
- Van Dulm, O. (2007). *The grammar of English-Afrikaans code switching: A feature checking account*. Utrecht: LOT.
- Wohlgemuth, J. (2009). *A Typology of Verbal Borrowing*. Printed in Germany.



Res. article

A Corpus-based Investigation of the Words Used in the Representation of Offender, Victim, and Crime in Iranian Press based on Critical Stylistics Framework

Yaghoub Shahriari¹, Amirsaeid Moloodi^{2✉}, Mehrzad Mansouri³

1- Ph.D. Student of Linguistics, Department of Foreign Languages and Linguistics, Faculty of Literature and Humanities, Shiraz University, Iran. 2- Assistant Professor, Department of Foreign Languages and Linguistics, Faculty of Literature and Humanities, Shiraz University, Iran. 3- Associate Professor, Department of Foreign Languages and Linguistics, Faculty of Literature and Humanities, Shiraz University, Iran.

Received: 2019/01/09

Accepted: 2020/07/01

Abstract

The present study has investigated the ideological structure of the Iranian newspapers in terms of the words used in representing the offenders, the victims, and the crimes in the framework of critical stylistics (Jeffries, 2010). To this end, based on a systematic random sampling, the crime-related texts were collected from six most widely published newspapers as Keyhan, Ettelaat, Resalat, Javan, Aftab, and Shargh from May 2016 to June 2017. Then, 50 issues of each newspaper were randomly selected and a one million-word corpus was developed and analyzed by AntConc software. The findings indicated that among 81 words used in crime representation, the crimes against individuals had the highest frequency with 33% and moral crimes with 1.5% were the least frequent. Also, the analyses of 108 extracted target words representing the offender and 76 extracted target words representing the victims showed that representing offenders and victims were based on age, gender, family relationships, occupation and social role, role in crime, as well as depersonalized representation. The representation of the offenders has been carried out most frequently in terms of the role in committing the crime with 62% and least frequently based on age with 4%. The representation of the victims has been done most frequently based on gender with 31.5% and least frequently in terms of occupation with 4%.

Keywords: linguistic representation, crime, Iranian Press, Critical Stylistics, corpus-based.

Citation: Shahriari¹, Y., Moloodi, A., Mansouri, M. (2020). A Corpus-based Investigation of the Words Used in the Representation of Offender, Victim, and Crime in Iranian Press based on Critical Stylistics Framework. *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*, 8 (28), 61-79. (In Persian)





بررسی پیکره‌بنیاد کلمات به‌کاررفته در بازنمایی مجرم، قربانی و جرم در مطبوعات ایران براساس چارچوب سبک‌شناسی انتقادی

یعقوب شهریاری^۱، امیرسعید مولودی^{۲*}، مهرزاد منصوری^۳

۱- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، ایران. ۲- استادیار گروه زبان‌های خارجی و زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، ایران. ۳- دانشیار گروه زبان‌های خارجی و زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، ایران.

دریافت: ۱۳۹۸/۶/۱۰

پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۷

چکیده

پژوهش حاضر ساختار ایدئولوژیک روزنامه‌های ایران را به‌لحاظ واژه‌های به‌کاررفته در بازنمایی زبانی مجرم، قربانی و جرم در چارچوب سبک‌شناسی انتقادی جفریز (۲۰۱۰) بررسی پیکره‌بنیاد کرده است. بدین‌منظور، متون مربوط به جرائم در شش روزنامه کثیرالانتشار کیهان، اطلاعات، رسالت، جوان، آفتاب و شرق در بازه زمانی یک‌ساله از خرداد (۱۳۹۵) تا خرداد (۱۳۹۶)، به‌صورت نمونه‌گیری پانجه شماره از هر روزنامه به‌طور تصادفی نظام‌مند جمع‌آوری و پیکره‌ای یک میلیون کلمه‌ای تنها شامل مطالب مرتبط با جرم ایجاد و با نرم‌افزار انت‌کانک بررسی شد. یافته‌های پژوهش نشان داد که از (۸۱) عنوان جرم بازنمایی شده، جرائم علیه اشخاص با (۳۳٪) بیشترین فراوانی و جرائم اخلاقی با (۱/۵٪) کمترین فراوانی را دارند؛ همچنین با توجه به استخراج (۱۰۸) کلمه هدف به‌کاررفته در بازنمایی مجرمین و (۷۶) کلمه هدف به‌کاررفته در بازنمایی قربانیان می‌توان گفت که بازنمایی مجرمین و قربانیان براساس سن، جنسیت، روابط فامیلی، شغل و نقش اجتماعی، نقش در جرم و همچنین بازنمایی فاقد شخصیت صورت پذیرفته؛ بازنمایی مجرمین بیشتر برحسب نقش در جرم ارتكابی با (۶۲٪) و کمتر برحسب سن با (۴٪) انجام شده و بازنمایی قربانیان بیشتر برحسب جنسیت با (۳۱/۵٪) و کمتر برحسب شغل با (۴٪) صورت پذیرفته است.

کلیدواژه‌ها: بازنمایی زبانی، جرم، مطبوعات ایران، سبک‌شناسی انتقادی، پیکره‌بنیاد.

استناد: شهریاری، یعقوب؛ مولودی، امیرسعید، منصوری، مهرزاد (۱۳۹۹). بررسی پیکره‌بنیاد کلمات به‌کاررفته در بازنمایی مجرم، قربانی و جرم در مطبوعات ایران براساس چارچوب سبک‌شناسی انتقادی. *فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*، ۸ (۲۹)، ۶۱-۷۹.

۱- مقدمه

تاکنون تمرکز پژوهش‌های فارسی انجام‌شده دربارهٔ بازنمایی جرم در مطبوعات، بر ابعاد جامعه‌شناختی، روان‌شناسی و حقوقی استوار بوده؛ ولی تمرکز پژوهش حاضر بر بازنمایی جرم در مطبوعات ایران به لحاظ زبان‌شناختی است. افکار عمومی همواره متأثر از نحوهٔ بازنمایی و انتشار اخبار است (ریعی و احمدزاده نامور، ۱۳۸۷) که در این میان می‌توان در چگونگی بازنمایی، برای مثال در حفظ شأن یک شغل کوشید یا تخریب یک صنف خاص را مدّ نظر قرار داد. جنسیت نیز از جمله عواملی است که نقش مهمی در بازنمایی ایفا می‌کند؛ برای مثال، آدامپا^۱ (۱۹۹۹) با بررسی نحوهٔ بازنمایی قربانیان مؤنث و مجرمان مذکر در سه مقالهٔ روزنامه‌ای، بیان می‌دارد که در مقالات بررسی‌شده، تمایل به حذف کنشگر برای رفع تقصیر و اتهام از مجرمین است و در بازنمایی جرائم با روی آوردن به جملات مجهول، به قربانیان توجه شده است؛ بنابراین زبان تنها زندگی اجتماعی را توصیف نمی‌کند، بلکه نقش اساسی و مهمی در ساخت آن ایفا می‌کند (پارتون و اُبرن^۲، ۲۰۰۰).

با توجه به تأثیر بسزایی که رسانه در شکل‌دهی افکار عمومی دارد، بررسی نحوهٔ انعکاس اخبار و گزارش‌های مربوط به جرم و جنایت در مطبوعات اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. این موضوع بدین لحاظ قابل توجه است که می‌تواند نشان‌دهندهٔ رابطهٔ میان ماهیت جرم از یک‌سو و نحوهٔ بازنمایی آن در زبان و رسانه و روزنامه از دیگرسو باشد. جایی که ایدئولوژی و گرایش‌ها، آگاهانه یا ناآگاهانه، به‌طور صریح یا ضمنی، جلوه داده می‌شود؛ به بیان دیگر، در پژوهش حاضر، بررسی نگرش رسانه‌ای موجود در مطبوعات ایران نسبت به جرم و جنایت مدّ نظر است. در این راستا براساس چارچوب سبک‌شناسی انتقادی جفریز^۳ (۲۰۱۰)، تصویری کلی از نحوهٔ بازنمایی جرم در مطبوعات ایران به دست داده می‌شود؛ در این میان، این پرسش به ذهن می‌رسد که نحوهٔ بازنمایی زبانی مجرم، قربانی و جرم در مطبوعات ایران چگونه است.

با این بررسی مشخص خواهد شد که چه قربانیانی مستعدترند که جرم بر آنها واقع شود. مجرمین بیشتر چه کسانی هستند و عنوان‌های به کار برده شده برای آنها در مطبوعات ایران به چه صورت است؛ همچنین دربارهٔ خود جرائم، بسامدشان و نحوهٔ بازنمایی آن در مطبوعات ایران اطلاعات مناسبی به دست خواهد آمد. از آنجاکه جرم در ارتباط مستقیم با حوزهٔ قضایی و حقوقی است، نتایج پژوهش حاضر

1. V. Adampa

2. N. Parton & P. O'Byrne

3. L. Jeffries

می‌تواند دستاوردهای مفیدی برای زبان‌شناسی قضایی به‌همراه داشته باشد. بین زبان‌شناسی و حقوق رابطه تنگاتنگی وجود دارد که یکی از این حلقه‌های ارتباطی می‌تواند سبک‌شناسی قضایی باشد (مک منامین^۱، ۲۰۰۲) و نیاز به آن در دادگاه‌ها به‌طور کامل قابل مشاهده است (فoster^۲، ۲۰۰۰).

در زمینه زبان‌شناسی قضایی، پژوهش‌های متعددی از جمله کرستا^۳ (۱۹۶۲)، سوارتویک^۴ (۱۹۶۸)، بالدوین و فرنچ^۵ (۱۹۹۰)، شای^۶ (۱۹۹۷)، هولین^۷ (۲۰۰۱ و ۱۹۹۰)، فینگن^۸ (۲۰۱۰)، باترز^۹ (۲۰۱۰)، تیرسما و سولان^{۱۰} (۲۰۱۲)، حبیبی (۱۳۷۴)، داوودی رئیسی (۱۳۸۴)، آقاگل‌زاده و دیگران (۱۳۸۹)، مؤمنی (۱۳۸۹)، نامور فرگی و دیگران (۱۳۹۲) انجام پذیرفته که در این میان بیشتر به آواشناسی حقوقی، سبک‌شناسی، متن قوانین، دادخواست، لایحه، دادنامه، آراء قضایی، نامه‌های ارسال‌شده حاوی تهدید، متن‌های مربوط به خودکشی و همچنین متن قراردادهای توجّه شده است؛ همچنین در زمینه بازنمایی جرم در رسانه‌ها پژوهش‌های ایرانی و غیر ایرانی متعددی انجام شده است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به سانتاامیلیا و مارواندا^{۱۱} (۲۰۱۴)، تبرت^{۱۲} (۲۰۱۶ و ۲۰۱۵)، یاسمین^{۱۳} و دیگران (۲۰۱۵)، فرجی‌ها (۱۳۸۵)، معینی‌فر (۱۳۸۸)، فرجی‌ها و همت‌پور (۱۳۹۲)، آسیایی (۱۳۹۵)، سلطانی گردفرامری و دیگران (۱۳۹۶) و مردیها (۱۳۹۷) اشاره کرد.

با توجّه به پژوهش‌های نام‌برده، می‌توان گفت تاکنون در قالب زبان‌شناسی قضایی به چگونگی انتشار اخبار و گزارش‌های مربوط به جرم و جنایت در مطبوعات ایران پرداخته نشده است و پژوهش حاضر نخستین‌گام در راستای بررسی پیکره‌بنیاد بازنمایی زبانی جرم در مطبوعات ایران است؛ از این‌رو، سعی شده است که با استفاده از ابزار نامیدن و توصیف‌کردن معرفی‌شده در چارچوب سبک‌شناسی انتقادی جفریز (۲۰۱۰)، نحوه بازنمایی زبانی جرم، مجرم و قربانی در مطبوعات ایران بررسی شود و از سبک‌شناسی انتقادی به‌مثابه وسیله‌ای در خدمت زبان‌شناسی قضایی استفاده شود.

1. G. R. McMenamin
2. D. Foster
3. L. G. Kersta
4. J. Svartvick
5. J. Baldwin & J. French
6. R. Shuy
7. H. Hollein
8. E. Finegan
9. R. R. Butters
10. P. M. Tirsma & L. M. Solan
11. J. Santaemilia & S. Maruenda
12. U. Tabbert
13. M. Yasmin

۲- مبانی نظری پژوهش و روش‌شناسی

۲-۱- سبک‌شناسی انتقادی جفریز (۲۰۱۰)

یکی از ابعاد بررسی متن، بررسی ساختار ایدئولوژیک آن است و یکی از چارچوب‌های بررسی متن را جفریز (۲۰۱۰) با عنوان سبک‌شناسی انتقادی^۱ ارائه کرده است. در معرفی سبک‌شناسی انتقادی می‌توان گفت سبک‌شناسی انتقادی بر این مبنا استوار است که متون محتوای ایدئولوژیک دارند و بر این مبنا، سبک گسترش یافته در متن را مطالعه می‌کند که راه‌های خاصی از دیدن اشیاء را مهم و موارد دیگر را کم‌اهمیت جلوه می‌دهد و هدف آن، تلاش برای کشف اطلاعات در زیرسطح زبان به منظور آشکارکردن /انتخاب‌های زبانی است که معنای متن را شکل می‌دهند. این شاخه سبک‌شناسی تا حد زیادی به وسیله زبان‌شناسی انتقادی و تحلیل گفتمان انتقادی که ارتباط بسیار نزدیکی باهم دارند، ایجاد می‌شود.

مفاهیم سبک، انتقادی، ایدئولوژی و قدرت چهار مفهوم پایه در سبک‌شناسی انتقادی است. با توجه به اینکه در سبک‌شناسی انتقادی بر انتخاب‌های زبانی و تحلیل‌های متنی تأکید می‌شود که گزینش‌های آگاهانه یا ناآگاهانه تولیدکننده متن را آشکار می‌کند، تعریف سبک به مثابه /انتخاب در این شاخه از سبک‌شناسی اهمیت می‌یابد و اصطلاح /انتقادی همان مفهومی را دارد که در زبان‌شناسی انتقادی و تحلیل گفتمان انتقادی داشته است؛ یعنی متون به منظور نشان دادن ارتباطاتی که از دید مردم پنهان است و همچنین برای آشکارکردن معانی آن‌ها و ایدئولوژی پوشیده متن، تجزیه و تحلیل می‌شوند.

جفریز (۲۰۱۰) با انتخاب نام سبک‌شناسی انتقادی برای کتاب خود و با اهمیت ویژه‌ای که به بیان مفاهیم اجتماعی در زبان داد و ابزارهایی که برای تحلیل در این سبک‌شناسی ارائه کرد، پیوند استوار سبک‌شناسی و تحلیل گفتمان انتقادی را بار دیگر تأکید کرد (نورگارد^۲ و دیگران، ۲۰۱۰). سبک‌شناسی انتقادی اگرچه اهداف و ابزارهای مشترکی با تحلیل گفتمان انتقادی دارد، بیشتر بر متن تمرکز دارد و ویژگی‌های سبکی متون را در بافت اجتماعی و با توجه به مقوله‌های ایدئولوژی و قدرت بررسی می‌کند.

۲-۱-۱- تقسیم‌بندی ده‌گانه

جفریز (۲۰۱۰) با تقسیم‌بندی ده‌گانه متنی - مفهومی، ابزار سبک‌شناسی انتقادی را معرفی می‌کند. فرض وی این است که این‌ها کاربرد ایدئولوژیک زبان هستند که با استفاده از آن‌ها، دید خاصی نسبت به

جهان (جهان متن) خلق می‌شود (جفریز، ۲۰۱۴). ابزارهایی که جفریز (۲۰۱۰) در سطح معناشناسی / کاربردشناسی در چارچوب سبک‌شناسی انتقادی ارائه کرده است، عبارت‌ند از:

- ۱- نامیدن و توصیف‌کردن؛ ۲- بازنمایی کنش‌ها/ رخدادها / فرایندهای اسنادی؛ ۳- برابردانستن و ایجاد تقابل؛ ۴- مثال‌زدن و برشمردن؛ ۵- اولویت‌بندی اطلاعات؛ ۶- فرض‌کردن (پنداشتن) و بیان تلویحی؛ ۷- منفی‌کردن؛ ۸- فرضیه‌سازی (وجهیت)؛ ۹- عرضه گفته و اندیشه دیگران و ۱۰- بازنمایی زمان، مکان و جامعه.

درپر (۱۳۹۱) اطلاعات و مطالب مدوئی را درباره سبک‌شناسی انتقادی ارائه می‌دهد که ضمن ترجمه و تلخیص کتاب سبک‌شناسی/انتقادی (جفریز، ۲۰۱۰)، نحوه شکل‌گیری سبک‌شناسی انتقادی و ابزارهایش را بازگو می‌کند. درپر (۱۳۹۲) داستان کوتاه جشن فرخنده نوشته جلال آل‌احمد را در چارچوب سبک‌شناسی انتقادی به‌منظور دست‌یابی به ایدئولوژی پشت متن و ویژگی‌های سبکی متن بررسی می‌کند. درپر (۱۳۹۳) لایه‌های مورد بررسی در سبک‌شناسی انتقادی داستان کوتاه و رمان را مورد توجه قرار می‌دهد. نکته مهم این است که پژوهش‌های یادشده ازدید سبک‌شناسی انتقادی ادبی است و در ادبیات استفاده می‌شود؛ ولی در پژوهش حاضر سعی شده است که با ابزار نامیدن و توصیف‌کردن معرفی شده در چارچوب سبک‌شناسی انتقادی جفریز (۲۰۱۰)، نحوه بازنمایی زبانی جرم، مجرم و قربانی در مطبوعات ایران بررسی شود. بدین‌صورت‌میزان کاربردپذیری چارچوب سبک‌شناسی انتقادی با پیاده‌سازی بر داده‌های زبان فارسی نیز مشخص خواهد شد. در ادامه، به شرح ابزار مدنظر پژوهش حاضر پرداخته می‌شود.

۲-۱-۲- مؤلفه مورد بررسی (نامیدن و توصیف‌کردن)^۱

نامیدن و توصیف‌کردن یکی از ابزارهای تحلیل در سبک‌شناسی انتقادی است. این طبقه مفهومی با ساخت عبارت‌های اسمی متشکل از یک اسم به‌مثابه هسته که گاهی اوقات با پیش / پس توصیف‌گرها همراه می‌شود و به‌منزله عبارت ارجاعی به‌کار می‌رود، ارتباط دارد. روش‌های مختلفی برای نامیدن وجود دارد. نامیدن فرایندی زبانی است که مردم، مکان‌ها و اشیا به‌وسیله آن بیان می‌شوند و با افزودن صفات، هویت و ویژگی‌های خاصی می‌یابند. از میان ارجاعات ممکن، یکی انتخاب می‌شود؛ برای مثال، شخصی ممکن است مریم، خواهر من، بهترین خواننده مدرسه یا ارجاعات ممکن دیگری نامیده شود که شاید از نظر آوایی، معناشناسی و واژگانی در بافت‌های خاص، اهمیت ایدئولوژیکی داشته باشند؛

ازجمله موارد قابل بررسی در این بخش عبارت‌اند از:

۱- انتخاب یک واژه ازمیان انتخاب‌های ممکن؛

۲- کاربرد واژه‌های نشان‌دار (انتخاب واژه افزون بر ارجاع، نگرش گوینده را نیز نشان می‌دهد)؛

۳- فرایند اسم‌سازی و ساختار عبارت‌های اسمی با توصیف‌هایی که به آن افزوده می‌شود.

درنهایت در هریک از موارد یادشده، تأثیر ایدئولوژیکی انتخاب صورت‌پذیرفته نیز قابل بررسی است. در پژوهش حاضر برای به‌دست‌آوردن تصویر کلی بازنمایی جرم در مطبوعات ایران، لازم است چگونگی نامیدن جرم، مجرم و قربانی در بازنمایی بررسی شود.

۲-۲- جمع‌آوری داده‌ها و روش پژوهش

با توجه به پیکره‌بنیادبودن نوشتار پیش رو و نبود پیکره‌ای بازنما^۱ و جامع از مطبوعات ایران، پیکره‌ای بازنما متشکل از روزنامه‌های کثیرالانتشار ایران فراهم شد. بدین‌منظور، با جمع‌آوری متون مربوط به جرائم در شش روزنامه کثیرالانتشار کیهان، اطلاعات، رسالت، جوان، آفتاب و شرق در بازه زمانی یک‌ساله از خرداد (۱۳۹۵) تا خرداد (۱۳۹۶)، به‌صورت نمونه‌گیری پنجاه شماره از هر روزنامه به‌طور تصادفی نظام‌مند، پیکره‌ای یک میلیون کلمه‌ای ایجاد شد که تنها حاوی مطالب مرتبط با جرائم است. انتخاب نمونه به این صورت بوده‌است که از هرماه، یک هفته آماری از شنبه تا پنج شنبه ساخته شد و از هر هفته، یک روز به‌صورت تصادفی و منظم، درمجموع به مدت پنجاه روز تعیین شد. سپس با توجه به روزهای تعیین‌شده، مطالب مرتبط با جرم به‌صورت دستی از روزنامه‌ها جمع‌آوری شد.

به‌منظور تحلیل داده‌های جمع‌آوری‌شده از مطبوعات ایران ابتدا با نرم‌افزار انت‌کانک^۲ با گرفتن فهرست کلمات^۳، مهم‌ترین واژه‌ها استخراج شدند. در این میان، ضمایر و اسم‌های خاص کنار گذاشته شدند؛ سپس با بررسی جداگانه هرکدام از کلمات این فهرست، واژگان کلیدی برای مجرمین، قربانیان و جرائم در مطبوعات ایران مشخص شدند و درنهایت با نرم‌افزار انت‌کانک تعداد (۱۱۹۰۸) جمله در ارتباط با جرم، (۱۰۹۷۳) جمله در رابطه با مجرم و (۶۰۴۱) جمله درباره قربانی استخراج بررسی شد. درادامه، جملات مربوط به هرکدام از جرائم با استفاده از سطرهای واژه‌نمایی^۴ در بافت اصلی مشخص شدند و درنهایت با تجزیه و تحلیل این جملات در چارچوب سبک‌شناسی انتقادی جفریز (۲۰۱۰)،

1. Representative

2. AntConc

3. wordlist

4. concordance line

واژگان به‌کاررفته در بازنمایی جرائم، مجرمین و قربانی در سه بخش مختلف بررسی شدند. شایسته است گفته شود که تلفیق سبک‌شناسی انتقادی با زبان‌شناسی پیکره‌ای تفاسیر را به واقعیت نزدیک‌تر می‌کند و از تفاسیر انتزاعی و ذهنی می‌کاهد و همچنین از تداخل تعصبات شخصی پژوهش‌گر در تفسیرها جلوگیری می‌کند (تبرت، ۲۰۱۵).

۳- تحلیل داده

در این قسمت از پژوهش، در سه بخش واژگان به‌کاررفته در نامیدن جرائم، مجرمان و قربانیان در مطبوعات ایران براساس چارچوب سبک‌شناسی جفریز (۲۰۱۰) بررسی می‌شوند:

۳-۱- جرائم

با بررسی آماری داده‌های پژوهش، مشخص شد که در بازنمایی جرم در مطبوعات ایران در دوره مورد بررسی تعداد (۸۱) عنوان کلمه هدف^۱ با فراوانی کل (۱۱۹۰۸) به‌کار رفته است. فراوانی جرائم بازنمایی‌شده در روزنامه‌های مختلف مطبوعات ایران در جدول (۱) ارائه شده است.

جدول (۱). فراوانی جرائم بازنمایی‌شده در روزنامه‌ها

روزنامه	کیهان	جوان	رسالت	اطلاعات	شرق	آفتاب	جمع کل
تعداد	۱۷۷۶	۲۲۱۷	۷۰۵	۲۲۹۸	۳۰۸۷	۱۸۲۵	۱۱۹۰۸
درصد	٪۱۵	٪۱۹	٪۶	٪۱۹	٪۲۶	٪۱۵	٪۱۰۰

براساس جدول (۱)، در بازنمایی جرائم در مطبوعات ایران در دوره مورد بررسی، روزنامه شرق با (۲۶٪) بیشترین و روزنامه رسالت با (۶٪) کمترین پوشش رسانه‌ای را داشته‌اند. با بررسی کلمات به‌کاررفته در بازنمایی جرائم در مطبوعات ایران، جدول (۲) به‌دست آمد. این جدول نشان‌دهنده کلمات استفاده‌شده در بازنمایی جرائم است و فراوانی هر مورد در مقابل آن ذکر شده است. براساس داده‌های مشاهده‌شده، جرائم در دسته‌های مختلفی قرار گرفته‌اند:

الف) جرائم علیه اشخاص که بیشتر با خشونت نیز همراه است: عمل مجرمانه مرتکب جرم، در همه جرائم بر روی یک موضوع رخ نمی‌دهد. گاهی عمل مجرمانه مرتکب، روی اشخاص، یعنی تمامیت جسمانی آن‌هاست؛ مانند زمانی که مجرم اقدام به ضرب و جرح شخصی می‌کند یا او را به قتل می‌رساند. به‌طور کلی در این دسته (۲۴) عنوان در بازنمایی جرائم همچون قتل و جنایت و... به‌کار

رفته است.

ب) جرائم علیه اموال: این جرائم جرم‌هایی هستند که بر روی اموال اشخاص اتفاق می‌افتند و هدف مجرم از ارتکاب جرم، دست‌اندازی به اموال مردم است؛ بنابراین هر جرمی که باعث ازدست‌رفتن، تخریب یا نقصان مال شود، جزء جرائم علیه اموال قرار خواهد گرفت. پانزده عنوان جرم در این زمینه در مطبوعات ایران به چشم می‌خورد؛ برای مثال سرقت، کلاهبرداری و

پ) جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی: گرچه همه جرائم به‌نوعی امنیت را خدشه‌دار می‌کنند؛ اما در برخی جرم‌ها این ویژگی روشن‌تر است؛ به عبارت دیگر، به‌طور مستقیم با مفاهیم امنیت ملی و آسایش عمومی در ارتباط هستند و از سطح جرائم علیه اشخاص و اموال فراتر می‌رود. چهارده عنوان جرم در این زمینه در مطبوعات ایران دیده می‌شود.

ت) جرائم اخلاقی: در این دسته می‌توان از جرائمی همچون رابطه نامشروع، پارتی (مهمانی) و ... نام برد. به‌طور کلی یازده عنوان مجرمانه در این قسمت در مطبوعات ایران بازنمایی شده‌اند.

ث) جرائم در زمینه قاچاق، مواد مخدر و دارو: در این دسته یازده عنوان مجرمانه همچون هروئین، شیشه، قاچاق، ترامادول و ... در مطبوعات ایران بازنمایی شده‌اند.

ج) اشاره کلی به جرائم: در این دسته به جای نام‌بردن دقیق عنوان مجرمانه، از کلماتی مانند جرم، بزه و خلاف استفاده می‌شود. بازنمایی این دسته در مطبوعات ایران مشتمل بر سه عنوان مجرمانه است.

چ) سایر موارد: در این دسته از مواردی مانند قصور پزشکی نام برده می‌شود که دال بر خطای غیر عمد است. واژگان دیگر این دسته شامل حمل و نگهداری و خرید و فروش عتیقه و اسب‌ری فل فل می‌شود که مشمول دسته‌های دیگر نمی‌شوند. بازنمایی این دسته در مطبوعات ایران مشتمل بر سه عنوان مجرمانه است.

جدول (۲). فراوانی کلمات به‌کاررفته در بازنمایی جرم در پیکره

انواع جرم و فراوانی	مثال و فراوانی	درصد
جرائم علیه اشخاص (۳۹۴۳)	قتل (۱۶۴۰)، درگیری (۴۴۸)، حمله (۲۲۲)، کشتن (۲۱۷)، جنایت (۱۷۲)، تیراندازی (۱۵۶)، تهدید (۱۴۷)، آزار و اذیت (۱۳۸)، خشونت (۱۱۷)، ربودن (۱۱۵)، اسیدپاشی (۱۰۴)، آدم‌ربایی (۱۰۳)، دعوا (۹۲)، تعرض (۷۵)، مشاجره (۵۷)، مزاحمت (۵۶)، اغفال (۲۷)، گروگان‌گیری (۳۶)، تجاوز (۲۲)، همسرکشی (۴)، برادرکشی (۲)، خواهرکشی (۱)، پدرکشی (۱) و فرزندکشی (۱).	۳۳٪

ادامهٔ جدول (۲).

درصد	مثال و فراوانی	انواع جرم و فراوانی
۲۶٪	سرقت (۲۳۶۶)، کلاهبرداری (۴۰۷)، تصرف (۷۵)، دزدی (۷۱)، کیف‌چاپی (۶۱)، سوء استفاده/ مالی (۵۵)، دستبرد (۵۲)، اختلاس (۵۰)، گردنبندهایی (۲۲۹)، تصادف ساختگی (۲۰)، زمین‌خواری (۱۶)، کسب مال نامشروع (۱۰)، مال‌خوری (۳)، کف‌زنی (۱) و خیانت در امانت (۱).	جرائم علیه اموال (۳۱۱۰)
۹٪	جعل (۲۹۷)، زور/گیری (۲۰۷)، تقلب در کسب‌وکار (سکّه) (۱۷۵)، نزاع (۱۲۱)، سرقت به عنف (۶۲)، رشوه/ ارتشا (۴۴)، شرارت (۴۴)، اخاذی (۴۳)، ایجاد رعب (۱۶)، محاربه (۱۲)، عربده‌کشی (۷)، باج‌گیری (۵)، خفت‌گیری (۵) و راهزنی (۳).	جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی (۱۰۴۱)
۱/۵٪	مشروب (۸۲)، پارتی (۳۵)، پوشاک نامتعارف (۲۸)، مستهجن (۱۳)، قماربازی (۱۳)، رابطه نامشروع (۱۰)، مبتذل (۷)، فحشا (۵)، زنا به عنف (۴)، خیانت (۲) و متلک (۲).	جرائم اخلاقی (۲۰۱)
۲۳٪	مواد مخدر (۱۱۷۰)، قاچاق (۱۰۱۲)، تریاک (۲۴۸)، اعتیاد (۱۷۳)، هروئین (۴۶)، شیشه (۳۵)، متادون (۲۴)، روان‌گردان (۱۶)، ترامادول (۷)، حشیش (۶) و ماری-جوانا (۱).	جرائم مرتبط با مواد مخدر/ قاچاق/ دارو (۲۷۳۸)
۷٪	جرم/ جرائم (۷۳۹)، بزه‌کاری (۷۵) و خلاف (۱۶).	اشاره کلی به جرائم (۸۳۰)
۵٪	قصور پزشکی (۱۹)، عتیقه (۱۸) و اسپری فلفل (۸).	سایر (۴۵)
۱۰۰٪		جمع کل (۱۱۹۰۸)

با توجه به جدول (۲)، جرائم بازنمایی‌شده علیه اشخاص با (۳۳٪) بیشترین فراوانی و جرائم بازنمایی‌شده اخلاقی با (۱/۵٪) کمترین فراوانی را در مطبوعات ایران دارند. به نظر می‌رسد محدودیت‌ها و معذوریت‌های اخلاقی و سیاسی موجود در نشریات و همچنین ملاحظات اخلاقی قربانیان این جرائم باعث می‌شود که بازنمایی جرائم اخلاقی با فراوانی کمتری صورت پذیرد؛ زیرا مطرح کردن این نوع جرائم ممکن است با عبور از برخی خط‌قرمزهای اخلاقی (فردی و اجتماعی) و سیاسی همراه شود که بیشتر نشریات و همین‌طور قربانیان عامدانه از آن پرهیز می‌کنند؛ به عبارت دیگر، افراد و به‌ویژه قربانیان تمایل اندکی به افشای اطلاعات مربوط به جرائم حسّاسی همچون تجاوز جنسی، کودک‌آزاری و... دارند و همین امر زمینه‌ساز وقوع کمابیش اندک آن‌ها در متون خبری می‌شود.

براساس جدول (۲) می‌توان سلسله‌مراتب جرائم بازنمایی‌شده در مطبوعات ایران را طبق براساس بسامد مشخص کرد. در این میان، جرائمی همچون سرقت، قتل، مواد مخدر و قاچاق، بیشترین بازنمایی و جرائمی همچون راهزنی، متلک و کف‌زنی کمترین بازنمایی را دارند. برطبق قاعده می‌توان این تفاوت در بازنمایی جرائم را تا اندازه‌ای به واقعیت موجود در جامعه ازلحاظ فراوانی وقوع جرم‌های

مختلف مرتبط دانست؛ اما نباید این نکته را نیز از نظر دور داشت که چه‌بسا به دو دلیل (غیر از واقعیت‌های جامعه‌شناختی)، بازنمایی برخی جرائم در مطبوعات ایران، کمتر از سایر موارد (جرائم) صورت می‌گیرد؛ دلیل نخست را می‌توان این‌گونه خاطرنشان کرد که برخی جرم‌ها همچون قتل، سرقت، قاچاق از لحاظ فردی و اجتماعی با شدت بالاتری قربانیان‌شان را متأثر می‌کنند؛ درحالی‌که میزان این تأثیر در جرم‌هایی همچون متلک و کف‌زنی به مراتب کمتر است و همین شدت تأثیر بالاتر/پایین‌تر باعث مطرح‌شدن (گزارش‌شدن) بیشتر یا کمتر آن‌ها به وسیله قربانیان‌شان می‌شود. ضمن اینکه جرائمی همچون سرقت یا قتل که معذوریت‌های اخلاقی کمتری به نسبت جرائم اخلاقی دارند، با فراوانی بالاتری به وسیله قربانیان (یا خانواده قربانیان) گزارش می‌شوند.

دلیل دیگر هم می‌تواند این باشد که قربانیان جرائم دسته دوم (جرائم کم‌تکرار) به دلیل طولانی‌بودن روند پیگیری جرم‌هایشان در دادگاه‌ها و بروکراسی‌های زمان‌بر، به‌طور عمده از شکایت و به‌طبع مطرح‌کردن اتفاقی که برایشان افتاده، منصرف می‌شوند. آنچه در این ارتباط گفته شد، مربوط به دلایل گزارش جرائم از سوی قربانیان بود؛ اما نباید از نظر دور داشت که عوامل مختلفی همچون پول، ایدئولوژی، گرایش سیاسی، روابط قدرت، سفارش سرمایه‌گذار، نوع نگاه ناخودآگاه خبرنگار و ذائقه عمومی مخاطبان اخبار در دروازه‌بانی و بازنمایی موضوعات مختلف در اخبار اثرگذار هستند (مردیها، ۱۳۹۷)؛ بنابراین از جمله عوامل دیگری که باعث بازنمایی بیشتر جرائمی همچون قتل و سرقت نسبت به سایر جرائم می‌شود، تأثیر ذائقه عمومی بر انتخاب اخبار مربوط به این جرائم است.

همان‌گونه که مردیها (۱۳۹۷) نیز خاطرنشان می‌کند، آنچه برای مخاطبان مطبوعات جذاب است به‌طور عمده حوادث کمیاب، متأثرکننده، شگفتی‌آور و تکان‌دهنده است که به‌طور معمول در اخبار بد منعکس می‌شوند. این مؤلفه‌ها در جرم‌هایی همچون قتل و سرقت بیش از سایر جرائم مشاهده می‌شود؛ بنابراین، میزان بازنمایی جرائم مختلف به‌ناچار انعکاس فراوانی وقوع جرم‌ها در جامعه نیست و ملاحظات دیگری را نیز در این زمینه باید در نظر گرفت که به برخی از آن‌ها اشاره شد.

براساس جدول (۲) به فضای کلی حاکم بر بازنمایی جرائم در مطبوعات ایران پی برده می‌شود که بی‌شک نسبت به وقوع جرائم اثراتی بر عموم مردم در پی خواهد داشت. با توجه به موارد یادشده و اثرات رسانه‌ها بر افکار عمومی، اگر بازنمایی جرائم در مطبوعات و رسانه‌ها به‌لحاظ تنوع جرائم و فراوانی‌شان مدیریت شود، می‌توان از عادی‌شدن جرم جلوگیری کرد و از تعداد جرائم کاست. در این رابطه می‌توان با اندیشیدن تمهیدات و آموزش‌های لازم از وقوع جرم پیشگیری کرد و به دلایل وقوع

آن‌ها یا راه‌های پیشگیری از جرم پرداخت.

نکته مهم دیگر در این زمینه تأثیر رسانه و مطبوعات بر چگونگی، شدت و مدت‌زمان رسیدگی به جرائم است که می‌توان با آگاهی‌بخشی به قضات نسبت به نحوه و میزان بازتاب جرم در رسانه‌ها و مطبوعات و تأثیر آن بر عموم مردم برای استفاده از اختیارات خود در تشدید یا تخفیف مجازات مجرمین (کیفیات مشدده و مخفیه) کوشید.

۳-۲- مجرمین

در این بخش از پژوهش، با استفاده از ابزار نامیدن و توصیف کردن معرفی‌شده در چارچوب سبک‌شناسی انتقادی، نحوه بازنمایی مجرمین در مطبوعات ایران تحلیل می‌شود. این نکته مهم است که به مجرمین از دید جرم ارتكابی نگریسته می‌شود و جنبه‌های منفی جرم، خود را در مجرم نیز نشان می‌دهد. نوع نام‌بردن از مجرم و انتخاب‌های زبانی نشان‌دهنده طرز نگرش به مجرمین است. تنوع کلمات هدف به‌کاربرده‌شده در بازنمایی مجرمین (۱۰۸) مورد با فراوانی کل (۱۰۹۷۳) است که نشان از تنوع و فراوانی بالای مجرمین بازنمایی‌شده در مطبوعات ایران دارد.

همان‌طور که در جدول (۳) مشاهده می‌شود، در بازنمایی مجرمین به‌لحاظ جنسیت، بازنمایی جنس مذکر با (۷۹/۵٪) فراوانی بسیار بالاتری از بازنمایی جنس مؤنث با (۲۰/۵٪) دارد. ازجمله مهم‌ترین دلایل این بازنمایی، توزیع نامتوازن قدرت بین دو جنس مذکر و مؤنث است. ایدئولوژی غالب، مردان و زنان را دارای نقش‌های اجتماعی متفاوت می‌بیند. براساس این ایدئولوژی، نقش تأمین معاش خانواده به‌طور عمده بردوش مردان و مسئولیت نگهداری و تربیت فرزندان و کارهای مربوط به خانه و خانه‌داری به‌طور معمول به‌عهده زنان است. این نقش‌های مختلف، باعث حضور پررنگ‌تر مردان در جامعه و کنش‌گری بیشتر آنان می‌شود. به‌باور جانستون^۱ (۲۰۱۸)، نه‌تنها گفتمان، منعکس‌کننده نوعی تفکر است و آن شیوه تفکر سبب خلق آن گفتمان می‌شود، بلکه تکرار آن گفتمان باعث تقویت آن شیوه تفکر نیز می‌شود؛ همچنین خودآگاه انسان به‌طور عمده از آن گفتمان خاص غافل است.

ناگفته پیداست که کنش‌گری بیشتر بی‌شک محدود به اعمال و کنش‌های مثبت نیست و اتفاقات و رویدادهای بد همچون جرائم را نیز شامل می‌شود؛ به‌عبارت دیگر، جنسیتی که به‌دلیل توزیع نامتوازن قدرت، حضور پررنگ‌تری در جامعه کسب کرده است، بیش از جنس دیگر مستعد ارتکاب جرائم

است. در نتیجه همان‌طور که اشاره شد، تکرار این گفتمان مردگرا باعث تقویت این نوع نگرش به دو جنس مذکر و مؤنث و تثبیت جنسیت‌ها در نقش‌هایشان می‌شود. به‌باور بیکر^۱ (۲۰۱۰)، ایدئولوژی جنسیت‌گرایی (قراردادن جنسیتی در فرادست و جنسیت دیگر در فرودست) توازن قدرت را در زبان و جامعه از بین می‌برد و جامعه را دچار تبعیض جنسیتی می‌کند. آنچه در این بخش و بخش مربوط به قربانیان ملاحظه می‌شود، توزیع نامتوازن نقش‌های معنایی کنش‌گر و کنش‌پذیر در ارتباط با اعمال مجرمانه است؛ یعنی مرد بیشتر به‌مثابه مجرم (کنش‌گر) و زن بیشتر به‌منزله قربانی (کنش‌پذیر) بازنمایی شده است. کنش‌های متفاوتی که در اثر توزیع نابرابر قدرت در جامعه ایجاد شده‌اند.

با توجه به اطلاعات ارائه‌شده در جدول (۳)، می‌توان گفت که در بازنمایی مجرمین در مطبوعات ایران، بازنمایی مجرم براساس جرم ارتكابی با (۶۲٪) بیشترین فراوانی و بازنمایی براساس جنسیت با (۱۵٪) رتبه دوم را به خود اختصاص داده است؛ همچنین بازنمایی برحسب سن با (۴٪) کمترین فراوانی را دارد.

نکته مهم دیگر در این زمینه، سلسله‌مراتب مجرمین بازنمایی‌شده در مطبوعات ایران براساس بسامد است. در این میان، واژه‌هایی همچون متهم، سارق، مرد، باند و قاتل بیشترین بازنمایی و کلماتی مانند تاراج‌گر و سودجو و راهزن کمترین بازنمایی را دارند. دلیل این مورد نیز پیش‌تر به‌هنگام بحث در مورد ذائقه عمومی مخاطب بیان شد.

۳-۳- قربانیان

در این بخش از پژوهش، با استفاده از ابزار نامیدن و توصیف کردن معرفی‌شده در چارچوب سبک‌شناسی انتقادی نحوه بازنمایی قربانیان در مطبوعات ایران تحلیل می‌شود. اسمی که برای نام‌بردن از قربانی به‌کار می‌رود؛ از آنجاکه می‌تواند جنبه‌های خاصی از شخصیت قربانی را برجسته‌تر کند، مؤلفه مهمی در ساخت معنا به‌شمار می‌رود (کلارک، ۱۹۹۲)؛ در این راستا انتخاب‌های زبانی متقل‌کننده ایدئولوژی هستند. تنوع کلمات به‌کاررفته در بازنمایی قربانی تعداد (۷۶) کلمه هدف و فراوانی کل آن (۶۰۴۱) است که در گروه‌های مختلف دسته‌بندی می‌شوند. براساس جدول (۳)، بازنمایی قربانی در مطبوعات ایران بیشتر براساس جنسیت با (۳۱/۵٪) صورت پذیرفته است، رتبه دوم نیز با (۲۰/۵٪) متعلق به بازنمایی براساس جرم است. در این میان، بازنمایی قربانی براساس شغل با (۴٪) کمترین

فراوانی را دارد. همچنین، در بازنمایی قربانی به‌لحاظ جنسیت، بازنمایی جنس مؤنث با فراوانی (۰/۵۵/۵) بیشتر از بازنمایی جنس مذکر با فراوانی (۰/۴۵/۵) است.

دلایل احتمالی این تفاوت در بازنمایی، در بخش بازنمایی مجرمین براساس جنسیت اشاره شد؛ بنابراین از تکرار آن در این بخش، پرهیز می‌شود. با توجه به جدول (۳) می‌توان به اهمیت روابط فامیلی و ریزش در آن در بازنمایی قربانی در مطبوعات ایران پی برد؛ برای مثال، استفاده از عنوان‌هایی همچون پدرزن، پسرخاله همسرش، خاله پدرش و باجناق در بازنمایی نشان‌گر این امر است. درباره مطرح کردن رابطه فامیلی نیز دقت بسیار لازم است؛ برای مثال در قتل اهورا (پسر بچه سه‌ساله رشتی) عنوان رابطه فامیلی قاتل با مادر پسر بچه، با عنوان‌های همسر، صیغه، دوست‌دختر دارای بار معنایی مختلف است که هر کدام می‌تواند اثرات مختلفی را در جامعه ایجاد کند.

نکته جالب توجه در بازنمایی مجرم و قربانی این است که دو مؤلفه پرتکرار در بازنمایی هردو، بازنمایی براساس جرم و جنسیت است. به این شکل که در بازنمایی مجرم، تقدّم با بازنمایی جرم و درمورد قربانی تقدّم با بازنمایی جنسیت است. می‌توان دلایلی را برای این فراوانی بالا یا پایین بیان کرد. بار اطلاعاتی معرفی مجرم براساس جرم ارتكابی بی‌شک بیش از سایر مؤلفه‌ها است؛ به عبارت دیگر، ماهیت وجودی مجرم، به جرمی است که مرتکب شده‌است؛ بنابراین، از نظر معرفی مجرم، چندان دور از انتظار نیست که خبرنگار در اولین گام معرفی وی، به عملی که مرتکب شده (جرم ارتكابی) اشاره کند تا اینکه بخواهد برای مثال سن وی را بیان کند. ضمن اینکه ذائقه کنجکاو مخاطب نیز درباره مجرم، بیش از هر چیز به دنبال جرم ارتكابی (و شیوه انجام آن) است؛ زیرا همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، هیجان و تکان‌دهندگی به احتمال بسیار زیاد نخست در این ویژگی یافت می‌شود و همین امر می‌تواند دلیل پایین‌تر بودن فراوانی مجرم براساس سن یا قربانی براساس شغل باشد؛ اما آنچه سبب بالابودن فراوانی مؤلفه جنسیت در بازنمایی قربانی و مجرم می‌شود، وجود گفتمان جنسیت‌گرا در جامعه ایران است.

ایدئولوژی جنسیت‌گرا برای هر عمل و کنشی به دنبال مؤلفه جنسیت و نقش هر جنس در تحقق آن کنش است. این گفتمان جنسیت‌گرایانه به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه در بازنمایی مجرم و قربانی نیز خود را نشان می‌دهد. به احتمال بسیار قوی، به دلیل قدرت‌مند بودن این گفتمان در جامعه، مخاطب به‌طور عمده منتظر مشاهده این مؤلفه درباره بازنمایی مجرم و قربانی است و این انتظار با اشاره خبرنگار به مشخصه مورد نظر برآورده می‌شود. در ارتباط با روابط فامیلی نیز می‌توان گفت از آنجاکه رابطه فامیلی

مجرم و قربانی برای خوانندگان اهمیت بالایی دارد، از این رو، در بازنمایی آن‌ها در مطبوعات نیز به این امر توجه ویژه شده است.

از میان (۷۸) کلمه به کار برده شده برای بازنمایی قربانی، (۲۸) کلمه زیر به طور مشترک برای بازنمایی مجرم در مطبوعات ایران نیز استفاده شده است: مرد، نو/جوان، زن، فرد/افراد، دختر، پدر، همسر، پسر، دوست، کودک، مادر، برادر، شخص، خواهر، فرزند، شوهر، مسافر، معلم، دکتر، فروشنده، عروس، داماد، کارگر/ان، نگهبان، نامادری، دانش‌آموز، عمه و پیرمرد.

این نشان می‌دهد افزون بر تفاوت‌های موجود در بازنمایی مجرم و قربانی، هم‌پوشانی نیز وجود دارد. شایسته است گفته شود که فراوانی کاربرد این کلمات مشترک به مثابه مجرم و قربانی تفاوت دارد و قابل مقایسه است؛ برای مثال: مرد در (۸۳۸) مورد به مثابه مجرم و در (۴۳۵) مورد به منزله قربانی به کار رفته است؛ یعنی چیزی در حدود نصف که این نشان از کنش‌گری بیشتر مرد به مثابه مجرم دارد. از میان مثال‌های دیگر در این زمینه، می‌توان به نو/جوان با نسبت (۱۲۴) به (۷۹) و فرد/افراد با نسبت (۷۶۶) به (۲۱۴) اشاره کرد.

زن در (۲۳۰) مورد به مثابه مجرم و در (۴۶۳) مورد به منزله قربانی به کار رفته است؛ یعنی چیزی در حدود دوبرابر که این نشان از کنش‌پذیری بیشتر زن به مثابه قربانی دارد. دختر با نسبت (۵۳) به (۴۹۰) نیز به همین صورت است. لازم است ذکر شود که دلیل این تفاوت‌ها در بخش‌های پیشین پژوهش حاضر، پیرامون بحث توزیع نامتوازن قدرت مطرح شد.

نکته مهم دیگر، سلسله‌مراتب قربانیان بازنمایی شده در مطبوعات ایران براساس بسامد است. در این میان، واژه‌هایی همچون مقتول، شاکی و قربانی بیشترین بازنمایی و کلماتی مانند تلفات و سوژه، کمترین بازنمایی را دارند. نکته دیگر در این زمینه این است که بازنمایی قربانیان نسبت به جرائم و مجرمین تنوع کمتری دارد. در بازنمایی قربانیان همچنین القای ضعیف‌بودن و برانگیختن دلسوزی و دل‌رحمی دیده می‌شود و نوع ارجاعات به قربانی طوری است که به جای عنوان‌شدن به صورت مستقل، موجودیت‌اش درباره شخص دیگر مطرح می‌شود. بسامد انواع مجرم و انواع قربانی نیز، افراد مستعد ارتکاب به جرم و افراد در خطر را مشخص می‌کند که با آموزش افراد در معرض خطر می‌توان از وقوع جرائم پیشگیری کرد.

در این قسمت اطلاعات آماری مرتبط با بازنمایی مجرم و قربانی در مطبوعات ایران در جدول (۳) ارائه شده است.

جدول (۳). تنوع و فراوانی کلمات به‌کاررفته برحسب نوع بازنمایی مجرم و قربانی در مطبوعات ایران

انواع بازنمایی		مجرم			قربانی	
		کلمه هدف	فراوانی	درصد	کلمه هدف	فراوانی
سن		۵	۴۶۱	٪۴	۹	۱۰۵۱
جنسیت	مذکر	۲۰	۱۴۱۹	٪۱۲	۱۶	۱۰۰۲
	مؤنث	۱۰	۳۶۷	٪۳	۱۹	۱۲۵۳
جرم		۴۳	۷۳۵۰	٪۶۲	۸	۱۴۸۰
شغل و نقش اجتماعی		۱۹	۶۰۳	٪۵	۱۱	۲۸۰
روابط فامیلی		۳۰	۵۴۳	٪۴/۵	۳۲	۸۷۱
بازنمایی فاقد شخصیت		۹	۱۰۹۳	٪۹/۵	۱۳	۱۲۸۸
جمع کل		۱۳۶	۱۱۷۹۸	٪۱۰۰	۱۰۹	۷۲۲۵

۴- نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر با تلفیق سبک‌شناسی انتقادی و زبان‌شناسی پیکره‌ای، واژه‌های به‌کاررفته در بازنمایی جرم، مجرم و قربانی در مطبوعات ایران بررسی شد. به‌منظور انجام این بررسی، متون مربوط به جرائم در شش روزنامه کثیرالانتشار کیهان، اطلاعات، رسالت، جوان، آفتاب و شرق در بازه زمانی یک‌ساله از خرداد (۱۳۹۵) تا خرداد (۱۳۹۶) جمع‌آوری شد و پیکره‌ای یک میلیون کلمه‌ای حاوی مطالب مرتبط با جرائم ایجاد شد. به‌منظور تحلیل داده‌های جمع‌آوری‌شده از مطبوعات ایران ابتدا با انت‌کانک با گرفتن فهرست کلمات، مهم‌ترین واژه‌ها استخراج شدند. در این میان ضمائر و اسامی خاص کنار گذاشته شدند؛ سپس با بررسی جداگانه هرکدام از کلمات این فهرست، کلمات کلیدی برای مجرمین، قربانیان و جرائم در مطبوعات ایران مشخص شدند و درنهایت با استفاده از نرم‌افزار انت‌کانک تعداد (۱۱۹۰۸) جمله در ارتباط با جرم، (۱۰۹۷۳) جمله درباره مجرم و (۶۰۴۱) جمله در ارتباط با قربانی استخراج بررسی شد. در ادامه، جملات مربوط به هرکدام از جرائم با استفاده از سطرهای واژه‌نمایی در بافت اصلی مشخص شدند و درنهایت با تجزیه و تحلیل این جملات در چارچوب سبک‌شناسی انتقادی جفریز (۲۰۱۰)، کلمات به‌کاررفته در بازنمایی جرائم، مجرمین و قربانی در سه بخش مختلف بررسی شدند.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در بازنمایی جرم در دوره مورد بررسی، روزنامه شرق با (٪۲۶) بیشترین و روزنامه رسالت با (٪۶) کمترین پوشش رسانه‌ای را دارند. نکته مهم دیگر، تنوع و فراوانی بالای جرائم بازنمایی‌شده در مطبوعات ایران است که بیانگر دایره وسیع جرم‌انگاری و به‌تبع آن، تعداد

بالای مجرمین در جامعه است. در این زمینه همچنین می‌توان گفت که بازنمایی جرم، مجرم و قربانی در زبان فارسی به‌طور کامل و با جزئیات فراوان انجام می‌پذیرد، به‌طوری‌که در بازنمایی هرکدام از این‌ها حدود صد عنوان کاربرد استخراج شد. یافته‌های نوشتار پیش رو نشان می‌دهد در بازنمایی جرم در مطبوعات ایران جرائم علیه اشخاص بیشترین بازنمایی و جرائم اخلاقی کمترین بازنمایی را دارند.

به‌نظر می‌رسد محدودیت‌ها و معذوریت‌های اخلاقی و سیاسی موجود در نشریات و همچنین ملاحظات اخلاقی قربانیان این جرائم باعث می‌شود بازنمایی جرائم اخلاقی با فراوانی کمتری صورت پذیرد؛ به عبارت دیگر، افراد و به‌ویژه قربانیان تمایل اندکی به افشای اطلاعات مربوط به جرائم حساسی همچون تجاوز جنسی، کودک‌آزاری و... دارند و همین امر زمینه‌ساز وقوع کمابیش اندک آن‌ها در متون خبری می‌شود؛ همچنین در بازنمایی مجرمین در مطبوعات ایران، بازنمایی مجرم براساس جرم ارتكابی با (۶۲٪) بیشترین فراوانی و بازنمایی براساس جنسیت با (۱۵٪) رتبه دوم را به‌خود اختصاص داده است؛ همچنین بازنمایی برحسب سن با (۴٪) کمترین فراوانی را دارد. بازنمایی قربانی نیز در مطبوعات ایران بیشتر براساس جنسیت با (۳۱/۵٪) صورت پذیرفته است؛ همچنین رتبه دوم با (۲۰/۵٪) متعلق به بازنمایی براساس جرم است. در این میان، بازنمایی قربانی براساس شغل با (۴٪) کمترین فراوانی را دارد.

نکته شایان ذکر در بازنمایی مجرم و قربانی این است که دو مؤلفه پرتکرار در بازنمایی هردو، بازنمایی براساس جرم و جنسیت است. به این شکل که در بازنمایی مجرم، تقدّم با بازنمایی جرم و درمورد قربانی تقدّم با بازنمایی جنسیت است. می‌توان دلایلی را برای این فراوانی بالا یا پایین بیان کرد. بار اطلاعاتی معرفی مجرم براساس جرم ارتكابی بی‌شک بیش از سایر مؤلفه‌ها است؛ به عبارت دیگر، ماهیت وجودی مجرم، به جرمی است که مرتکب شده است؛ بنابراین، از نظر معرفی مجرم، چندان دور از انتظار نیست که خبرنگار در اولین گام معرفی وی، به عملی که مرتکب شده (جرم ارتكابی) اشاره کند تا اینکه بخواهد برای مثال سن وی را بیان نماید.

ضمن اینکه ذائقه کنجکاو مخاطب نیز درباره مجرم، بیش از هر چیز به دنبال جرم ارتكابی (و شیوه انجام آن) است؛ زیرا هیجان و تکان‌دهندگی به احتمال بسیار زیاد نخست در این ویژگی یافت می‌شود و همین دلیل می‌تواند علت پایین‌تر بودن فراوانی مجرم براساس سن یا قربانی براساس شغل باشد؛ اما آنچه سبب بالابودن فراوانی مؤلفه جنسیت در بازنمایی قربانی و مجرم می‌شود، وجود گفتمان جنسیت‌گرا در جامعه ایران است. ایدئولوژی جنسیت‌گرا برای هر عمل و کنشی به دنبال مؤلفه جنسیت

و نقش هر جنس در تحقق آن کنش است. این گفتمان جنسیت‌گرایانه به‌طور خودآگاه یا ناخودآگاه در بازنمایی مجرم و قربانی نیز خود را نشان می‌دهد. به‌احتمال بسیار قوی، به‌دلیل قدرت‌مند بودن این گفتمان در جامعه، مخاطب به‌طور عمده منتظر مشاهده این مؤلفه درباره بازنمایی مجرم و قربانی است و این انتظار با اشاره خبرنگار به مشخصه مورد نظر برآورده می‌شود. درباره روابط فامیلی نیز می‌توان گفت ازآنجاکه رابطه فامیلی مجرم و قربانی برای خوانندگان اهمیت بسیاری دارد؛ ازاین‌رو، در بازنمایی آن‌ها در مطبوعات نیز به این امر توجه ویژه شده است.

منابع

- آسیایی، رؤیا (۱۳۹۵). تبیین جامعه‌شناسانه بازتاب جرم در مطبوعات. *مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، ۳ (۱)، ۱۱۱-۱۳۰.
- آقاگل‌زاده، فردوس؛ فائزه فرازنده‌پور و ارسلان گلفام (۱۳۸۹). تحلیل زبان‌شناختی آرای قضایی براساس الگوی خلاّق: رویکرد حوزه زبان‌شناسی حقوقی. *جستارهای زبانی*، ۱ (۱)، ۲۷-۱۱.
- حبیبی، حسن (۱۳۷۴). زبان حقوقی. *نامه فرهنگستان*، ۱ (۱)، ۱۳-۳۷.
- داوودی ریسی، ماندانا (۱۳۸۴). تأثیر روابط قدرت بر ژانر دفاع کودکان بزه‌کار. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- درپر، مریم (۱۳۹۱). سبک‌شناسی انتقادی رویکردی نوین در بررسی سبک براساس تحلیل گفتمان انتقادی. *نقد ادبی*، ۵ (۱۷)، ۳۷-۶۲.
- (۱۳۹۲). بررسی ویژگی‌های سبکی داستان کوتاه «جشن فرخنده» از جلال آل‌احمد با رویکرد سبک‌شناسی انتقادی. *جستارهای زبانی*، ۴ (۱)، ۳۹-۶۳.
- (۱۳۹۳). لایه‌های مورد بررسی در سبک‌شناسی انتقادی داستان کوتاه و رمان. *جستارهای زبانی*، ۵ (۵)، ۶۵-۹۴.
- ریبعی، علی و فرناز احمدزاده نامور (۱۳۸۷). نظریه بازنمایی رسانه‌ای و تحلیل افکار عمومی متقابل آمریکایی‌ها و ایرانی‌ها. *دانش سیاسی*، ۴ (۲)، ۳۷-۶۲.
- سلطانی گردفرام‌ری، مهدی؛ همایون مرادخانی و علی‌اصغر اسماعیل‌زاده (۱۳۹۶). برساخت سینمایی جرم و مجرم‌ان در فیلم‌های ایرانی (سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۹۴). *مطالعات فرهنگ-ارتباطات*، ۱۸ (۳۷)، ۱۶۳-۱۹۱.
- فرجی‌ها، محمد (۱۳۸۵). بازتاب رسانه‌ای جرم. *رفاه اجتماعی*، ۶ (۲۲)، ۵۷-۸۶.
- و بهاره همت‌پور (۱۳۹۲). تحلیل نحوه بازنمایی بزه‌دیدگی زنان در روزنامه‌ها. *مجله جهانی رسانه*، ۱ (۱)، ۱-۲۰.

- مردیها، غلامرضا (۱۳۹۷). بازنمایی اخبار؛ تبیینی شناخت‌شناسانه. *مجله جهانی رسانه*، ۱۳ (۲)، ۲۲۸-۲۵۳.
- معینی‌فر، حشمت‌السادات (۱۳۸۸). بازنمای کلیشه‌های جنسیتی در رسانه: مطالعه موردی صفحه حوادث روزنامه همشهری. *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، ۲ (۷)، ۱۶۷-۱۹۷.
- مؤمنی، نگار (۱۳۸۹). زبان‌شناسی قانونی: بررسی شهادت در دادگاه با توجه به ویژگی‌های زبانی. *کارگاه*، ۲ (۱۰)، ۶۰-۸۳.
- نامور فرگی، مجتبی؛ شهلا شریفی؛ محمدرضا پهلوان‌نژاد؛ اعظم استاجی و مهدی مشکات‌الدینی (۱۳۹۲). استفاده از الگوی طیف‌نگاشتی واکه‌ها به‌عنوان کلیدی برای بازشناسی حقوقی سخنگو. *جستارهای زبانی*، ۴ (۴)، ۱۹۵-۲۱۹.

References

- Adampa, V. (1999). *Reporting of a Violent Crime in Three Newspaper Articles. The Representation of the Female Victim and the Male Perpetrator and Their Actions: A Critical News Analysis*. University of Lancaster, Centre for Language in Social Life, Working Paper No 18. <http://www.ling.lancs.ac.uk/pubs/clsl/clsl108.pdf>.
- Baker, P. (2010). *Sociolinguistics and corpus linguistics*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Baldwin, J. & J. French (1990). *Forensic Phonetics*. London: Pinter.
- Butters, R. R. (2010). Trademark linguistics Trademarks: language that one owns. In: R. M. Coulthard & A. Johnson (Eds.), *The Routledge handbook of forensic linguistics* (pp. 379-392). London, England: Routledge.
- Foster, D. (2000). *Author Unknown: On the trail of Anonymous*. New York: Henry Holt.
- Finegan, E. (2010). Corpus linguistic approaches to "legal language": adverbial expression of attitude and emphasis in Supreme Court opinions. In: R. M. Coulthard & A. Johnson (Eds.), *The Routledge handbook of forensic linguistics* (pp. 65-77). London, England: Routledge.
- Hollein, H. (1990). *The Acoustics of crime*. London: Plenum.
- (2001). *Forensic Voice Identification*. London: Academic Press.
- Johnstone, B. (2018). *Discourse analysis*. John Wiley and Sons.
- Jeffries, L. (2010). *Critical Stylistics. The Power of English*. Houndmills, Basingstoke: Palgrave: Macmillan.
- (2014). Critical stylistics. In: M. Burke (Eds.), *The Routledge Handbook of Stylistics* (pp. 408-420). Millbank: Routledge. DOI: 10.4324/9781315795331.
- Kersta, L. G. (1962). Voiceprint Identification. *Nature*, 196 (4861), 1253 -1257.
- McMenamin, G. R. (2002). *Forensic Linguistics: Advances in Forensic Stylistics*. USA: CRC Press LLC.
- Norgaard, N., B. Busse & R. Montoro (2010). *Key Terms in Stylistics*. London & New York: Continuum.
- Parton, N. & P. O'Byrne (2000). *Constructive Social Work: Towards a New Practice*. Houndmills: Macmillan Press.
- Santaemilia, J. & S. Maruenda (2014). The linguistic representation of gender violence in

- (written) media discourse: The term 'woman' in Spanish contemporary newspapers. *Journal of Language Aggression and Conflict*, 2 (2), 249-273. DOI: 10.1075/jlac.2.2.04san.
- Shuy, R. (1997). Ten Unanswered Questions About Miranda. *International Journal of Speech, Language and the Law*, 4 (2), 175-196.
- Svartvick, J. (1968). *The Evans Statements: a case for forensic linguistics*. Gothenburg: University of Gothenburg Press.
- Tabbert, U. (2015). *Crime and Corpus: The linguistic representation of crime in the press*. Amsterdam / Philadelphia: John Benjamins.
- (2016). *Language and Crime: Constructing Offenders and Victims in Newspaper Reports*. UK: Palgrave Macmillan.
- Tirsma, P. M. & L. M. Solan (2012). *The Oxford Handbook of Language and Law*. Oxford University Press.
- Yasmin, M., A. Sohail & R. A. Mangrio (2015). Myths Broken or Sustained: Representation of Women Victims in Pakistani Media. *Open Journal of Social Sciences*, 3 (7), 209-219.



Res. article

A Cognitive Analysis of Conceptual Metaphors and Image Schemas in Azeri Turkish Proverbs

Ramin Golshaie^{1✉}, Farzaneh Mousavi², Farideh Haghbin³

1- Assistant Professor of Linguistics, Department of Linguistics, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran. 2- M.A. Student of Linguistics, Department of Linguistics, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran. 3- Associate Professor of Linguistics, Department of Linguistics, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran

Received: 2019/17/09

Accepted: 2020/07/01

Abstract

Proverbs represent the beliefs and values of human cultures, the study of which can provide profound insights into concepts and daily experiences of language users. In this regard, cognitive semantics constitutes an effective framework to study linguistic meaning and uncover speakers' conceptualization of the world. In this study, we analyzed Azeri Turkish proverbs based on conceptual metaphor and image schemas theories. First, 470 Azeri proverbs were collected from the Turkish Azeri Proverbs book, and then they were checked by interviewing senior Azeri speakers. The proverbs were initially analyzed by looking for conceptual metaphors and source domain concepts and then the second time they were searched for image schemas. The findings showed that the source domain ANIMAL is the most frequent conceptual domain and the least frequent domain is related to the PATH and HEAT-COLD source domains. Also, the most frequent domain in image schemas was CONTAINMENT image schema and the least frequent one was the BALANCE image schema. In conclusion, findings suggest that the ANIMAL source domain as well as the CONTAINMENT image schema are the most prominent conceptual domains that have been frequently used in Azeri proverbs and have shaped the daily experience of Azeri speakers.

Keywords: cognitive semantics, conceptual metaphor, image schema, Azeri Turkish, proverb.

Citation: Golshaie¹, R., Mousavi, F., Haghbin, F. (2020). A Cognitive Analysis of Conceptual Metaphors and Image Schemas in Azeri Turkish Proverbs. *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*, 8 (28), 81-101. (In Persian)





تحلیلی شناختی از استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری در ضرب‌المثل‌های ترکی آذری

رامین گلشائی[✉]، فرزانه موسوی^۲، فریده حق‌بین^۳

۱- استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. ۲- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. ۳- دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

دریافت: ۱۳۹۸/۶/۲۶

پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۷

چکیده

ضرب‌المثل‌ها بازتاب‌دهنده فرهنگ، ارزش‌ها و باورهای ملت‌ها هستند و مطالعه آن‌ها می‌تواند درک روشنی از مفاهیم و تجربه‌های روزمره گویشوران به دست دهد؛ ازسوی دیگر، معنی‌شناسی شناختی می‌تواند چارچوب دقیقی برای مطالعه معنای زبانی براساس تجربیات ما از جهان، چگونگی درک و شیوه مفهوم‌سازی آن در اختیار ما قرار دهد. در پژوهش حاضر ضرب‌المثل‌های ترکی آذری در چارچوب معنی‌شناسی شناختی تحلیل شده‌اند تا شیوه مفهوم‌سازی تجارب روزمره گویشوران آن به دست داده شود. برای این منظور، ۴۷۰ ضرب‌المثل ترکی آذری به‌روش کتابخانه‌ای و مصاحبه گردآوری و براساس نظریه استعاره مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری بررسی و تحلیل شدند. یافته‌های پژوهش نشان دادند که حوزه مبدأ حیوان و طرح‌واره حجمی، بیشترین بسامد و حوزه‌های مبدأ گرما - سرما و مسیر و طرح‌واره تعادلی کم‌ترین بسامد را داشته‌اند. نتایج پژوهش بیانگر نقش پررنگ استعاره‌های مربوط به حیوانات و نیز طرح‌واره‌های حجمی در ضرب‌المثل‌های ترکی آذری و در مفهوم‌سازی تجارب روزمره گویشوران ترکی‌زبان است.

کلیدواژه‌ها: معنی‌شناسی شناختی، استعاره مفهومی، طرح‌واره تصویری، ترکی آذری، ضرب‌المثل.

استناد: گلشائی، رامین؛ موسوی، فرزانه؛ حق‌بین، فریده (۱۳۹۹). تحلیلی شناختی از استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری در ضرب‌المثل‌های ترکی آذری. فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۸ (۲۹)، ۸۱-۱۰۱.

۱- مقدمه

مثّل که در میان فارسی‌زبانان، داستان یا به‌تخفیف دستان گفته می‌شود، در لغت به معنی برهان، حدیث، آیه و عبرت است و در اصطلاح جمله‌ای مختصر، مشتمل بر تشبیه با مضمونی حکیمانه است که به دلیل روانی الفاظ، معنای روشن و لطافت ترکیب، بین عامّه مشهور شده است و آن را بدون تغییر یا با تغییری جزئی در گفت‌وگوهای خود به کار می‌برند (بهمنیار، ۱۳۶۹). برخی نیز مثّل را سخن نغز و موجزی تعریف کرده‌اند که حقیقتی کلی را می‌رساند. این نوع ادبی که در شکل و محتوا با پند و سخن قصار مربوط است، سابقه بسیار کهنی در بین اقوام و ملل دارد و شکل بیانی بسیار دیرینی است (رضایی و مقیمی، ۱۳۹۲؛ کادن، ۱۳۸۰).

شاید بتوان گفت که ضرب‌المثل‌ها کهن‌ترین نوع ادبیات شفاهی هستند که همواره بشر را در روشن‌تر کردن مفاهیم و ادراکاتش یاری داده‌اند (بهمنیار، ۱۳۶۹)، از این رو می‌توان گفت ضرب‌المثل زبان ساده و بی‌پیرایه هر قومیتی است که فرهنگ و اندیشه موجود در جامعه، آن را می‌سازد و پرورش می‌دهد. محور اصلی ضرب‌المثل‌ها طبیعت و جریان زندگی است که می‌توانند بازتابی از اخلاق، آداب و رسوم و اعتقادات یک محدوده فرهنگی باشند (رضایی و مقیمی، ۱۳۹۲).

ضرب‌المثل‌ها در بیشتر زبان‌ها موضوع مطالعات زبان‌شناختی بوده‌اند. در زبان فارسی نیز پژوهش‌هایی در زمینه تحلیل معنی‌شناختی ضرب‌المثل‌ها انجام گرفته است (فضایلی و شریفی، ۱۳۹۲؛ امین‌الرعایا و دیگران، ۱۳۹۳؛ رضایی و مقیمی، ۱۳۹۲؛ پاک‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۶؛ روشن و دیگران، ۱۳۹۲). در زبان ترکی و در حوزه معنی‌شناسی شناختی می‌توان به پژوهش ابراهیمی و دیگران (۱۳۹۷) و مهدی‌زاده (۱۳۹۶) اشاره کرد که به ترتیب ضرب‌المثل‌های ترکی با حوزه مقصد عشق و تحلیل طرح‌واره‌ای ضرب‌المثل‌های ترکی در گویش اردبیلی را بررسی کرده‌اند.

با توجه به کاربرد ضرب‌المثل‌ها در ادبیات عامّه و با توجه به اینکه تاکنون پژوهش معنی‌شناختی جامعی در ضرب‌المثل‌های ترکی آذری به‌ویژه از لحاظ بررسی استعاره‌های مفهومی انجام نشده است، در نوشتار پیش رو ضرب‌المثل‌های ترکی آذری در چارچوب دو نظریه استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری بررسی شده‌اند. پرسش‌هایی که پژوهش حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به آن‌ها است، عبارت‌اند از:

۱- پرسامدترین مبدأ استعاره مفهومی در ضرب‌المثل‌های ترکی آذری چیست؟

۲- پرسامدترین طرح‌واره تصویری در برخی از ضرب‌المثل‌های زبان ترکی آذری کدام است؟

پژوهش‌های بسیاری استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری در زبان‌های مختلف پرداخته‌اند. در میان پژوهش‌های پژوهش‌گران غیر ایرانی می‌توان به موضوعاتی همچون تحلیل گفتمان سیاسی (سینکی^۱، ۲۰۰۵)، متون شغلی (اسمیت^۲، ۲۰۱۰)، سیستم آموزشی (سیکپیسکوزوب و استراگیلسکا^۳، ۲۰۱۰)، مقاله‌های خبری (اساگر^۴، ۲۰۱۱)، و فیلم و هنر (کگنارتس و کراوانجا^۵، ۲۰۱۲) اشاره کرد. در بین پژوهش‌گران داخلی می‌توان به پژوهش‌های ادبی در تحلیل اشعار حافظ و سعدی (گلفام و اعلایی، ۱۳۸۷)، خیام (نظامی، ۱۳۹۱)، وحشی بافقی (ویسی و دریس، ۱۳۹۴)، فریدون مشیری (قاسمی و دیگران، ۱۳۹۴)، مصطفی رحماندوست (طرهانی، ۱۳۹۵)، بررسی‌های پیکره‌ای و روان‌شناختی (افراشی و دیگران، ۱۳۹۴؛ گلشائی و دیگران، ۱۳۹۳؛ گلشائی و گلفام، ۲۰۱۵؛ گلشائی، ۲۰۱۹)، تحلیل متون نوشتاری همچون وصیت‌نامه شهیدان (خیرخواهان، ۱۳۹۵) و کتاب‌های درسی فارسی (باباسالاری و دیگران، ۱۳۹۴) اشاره کرد.

در پژوهش‌های مرتبط با ضرب‌المثل و در حیطه معنی‌شناسی شناختی زبان فارسی و گویش‌های آن می‌توان به آثار پژوهش‌گرانی همچون فضایی و شریفی (۱۳۹۲) در زمینه بررسی طرح‌واره‌های قدرتی، امین‌الرعا و دیگران (۱۳۹۳) پیرامون ویژگی‌های منتسب به زنان در ضرب‌المثل‌های فارسی، رضایی و مقیمی (۱۳۹۲) با موضوع بررسی استعاره‌های مفهومی در ضرب‌المثل‌های فارسی و همچنین پژوهش‌های پاک‌نژاد و دیگران (۱۳۹۶) بامحوریت بررسی طرح‌واره‌های موجود در ضرب‌المثل‌های شمال خوزستان در گویش دزفولی و روشن و دیگران (۱۳۹۲)، باموضوع مبنای طرح‌واره‌ای استعاره‌های موجود در ضرب‌المثل‌های شرق گیلان اشاره کرد؛ همچنین در مورد زبان‌های ترکی - انگلیسی - فارسی، ابراهیمی و دیگران (۱۳۹۷) پژوهشی با موضوع بررسی استعاره‌های مفهومی عشق در آینه ضرب‌المثل‌های فارسی، انگلیسی و ترکی انجام داده‌اند. ایشان با استخراج از (۱۵) منبع برای سه زبان پیش‌گفته، داده‌های مورد نیاز را استخراج و با جستجو در بیش از ده‌هزار ضرب‌المثل مورد مطالعه، به (۲۰۱) ضرب‌المثل در حوزه عشق و (۹۶) نگاشت‌نام رسیدند که در این حیطه نیز بیشترین بسامد در زبان فارسی، نگاشت‌نام عشق، بلا، درد، رنج و بیماری است و در زبان انگلیسی و ترکی عشق روشنائی است، پربسامدترین نگاشت‌نام‌ها هستند؛ همچنین پربسامدترین حوزه‌های مبدأ به‌ترتیب حوزه‌های

1. A. Cienki
2. T. Smit
3. T. Siek-Piskozub & A. Strugielska
4. M. Esager
5. M. Coegnarts & P. Kravanja

انسان/ بدن انسان در زبان فارسی و ترکی و روشنایی و تاریکی در زبان انگلیسی هستند.

در زمینه بررسی طرح‌واره‌های تصویری در ضرب‌المثل‌های فارسی نیز می‌توان به پژوهش آریان‌فر (۱۳۸۵) اشاره کرد. ایشان شماری از ضرب‌المثل‌های فارسی را براساس طرح‌واره‌های تصویری در چارچوب نظریه معنی‌شناسی شناختی، براساس الگوی طرح‌واره‌های تصویری ایوانز و گرین^۱ (۲۰۰۶) و براساس آرای معنی‌شناسی شناختی بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که طرح‌واره‌های تصویری از تجارب حسی و ادراکی ما در تعامل با دنیای اطراف‌مان شکل می‌گیرند؛ همچنین نتایج ایشان نشان می‌دهد که بیشترین بسامد تکرار در طرح‌واره‌های تصویری بنیادین، متعلق به طرح‌واره‌های فضایی و وجودی و کمترین آن مربوط به طرح‌واره حرکتی است.

در پژوهشی دیگر، مهدی‌زاده (۱۳۹۶) با تجزیه و تحلیل ضرب‌المثل‌های ترکی گویش اردبیلی بر مبنای مدل طرح‌واره‌ای ایوانز و گرین (۲۰۰۶) چگونگی عملکرد طرح‌واره‌ها و مفاهیم و مضامین آن‌ها را بررسی کرده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که انواع کلی طرح‌واره‌های ارائه‌شده از سوی ایوانز و گرین و نیز عمده زیرمجموعه‌های آن‌ها در ضرب‌المثل‌های پیش‌گفته یافت می‌شود؛ همچنین یافته‌های وی نشان می‌دهد که طرح‌واره مهارشدگی و نیرو به ترتیب بیشترین بسامد تکرار در بین طرح‌واره‌های مورد بررسی را دارند.

۲- معنی‌شناسی شناختی

زبان‌شناسی شناختی زبان را براساس تجربیات ما از جهان، چگونگی درک و شیوه مفهوم‌سازی آن‌ها مطالعه می‌کند؛ بنابراین مطالعه زبان از این دیدگاه، مطالعه الگوهای مفهوم‌سازی است (راسخ‌مهند، ۱۳۹۳: ۶). در این رویکرد، به زبان به مثابه وسیله‌ای برای کشف ساختار نظام شناختی انسان نگریسته می‌شود. معنی‌شناسی شناختی شاخه‌ای از زبان‌شناسی شناختی است که رابطه بین تجربه، سیستم مفهومی و ساختار معنایی زبان را بررسی می‌کند. درواقع، پژوهش‌گرانی که در حوزه معنی‌شناسی شناختی کار می‌کنند، پیرامون بازنمایی دانش (ساختار مفهومی) و ساخت معنا (مفهوم‌سازی) به پژوهش می‌پردازند (ایوانز و گرین ۲۰۰۶: ۵۰-۶۸). دو شاخه از مهم‌ترین حوزه‌های معنی‌شناسی شناختی، به نظریه استعاره مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری اختصاص دارد. در ادامه به اصول حاکم بر این دو حوزه پرداخته می‌شود.

۲-۱- استعاره‌های مفهومی

جورج لیکاف و مارک جانسون^۱ (۱۹۸۰) کتابی به نام *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم*^۲ منتشر کردند و در آن ادعا کردند که استعاره نه تنها در زبان، بلکه در اندیشه و عمل هر روز همه ما وجود دارد. آن‌ها همچنین ادعا کردند که نظام تصویری ذهن بشر که اندیشه و عمل ما بر مبنای آن قرار دارد، در ذات خود استعاری است؛ بنابراین، به منظور دسترسی به نظام تصویری ذهن و کشف ساختار این نظام، تأمل در زبان که از تجلیات ساختار تصویری ما به شمار می‌آید، راه حل مناسبی برای کشف این نظام است. نظریه استعاره مفهومی برای اولین بار در این کتاب مطرح شد و بارزترین نکته این نظریه آن بود که استعاره برخلاف دیدگاه سنتی، فقط ویژگی سبکی زبان ادبی نیست؛ بلکه خود تفکر و ذهن، ماهیتی استعاری دارند.

در این راستا می‌توان گفت که تمامی استعاره‌های مفهومی بیان‌کننده مقصودی ذهنی هستند که از آن به مثابه حوزه مقصد یاد می‌شود و گوینده به جای بیان صریح مقصود خود، با بخشیدن شکلی استعاری به بیان خود، آن را در قالب مفاهیم حوزه‌ای ملموس‌تر و مانوس‌تر بیان می‌کند. این حوزه، حوزه مبدأ نامیده می‌شود. به این ترتیب در مجموع می‌توان گفت که گوینده از مفهوم ملموس‌تر حوزه مبدأ استفاده می‌کند تا به شکلی استعاری و غیر مستقیم، منظور خود را که در حوزه مقصد قرار دارد، بیان کند. در مثال‌های زیر مفاهیمی همچون گروه، نگاه، کار و دموکراسی را به مثابه مفاهیم متعلق به حوزه مقصد می‌توان در نظر گرفت.

- (1) The head of the department -- سرگروه (به معنی مدیر گروه)
- (2) An icy stare -- یک نگاه یخی (به معنی نگاه فاقد احساس)
- (3) The fruit of her labor -- میوه کارش (به معنی نتیجه کارش)
- (4) The machine of democracy -- ماشین دموکراسی (به معنی سیستم دموکراسی)

به این ترتیب، می‌توان استعاره‌های مفهومی گروه، انسان است، نگاه، شیء است، کار، درخت است و دموکراسی، ماشین است را مطرح کرد؛ به عبارت دیگر، گوینده به جای بیان صریح منظور خود در قالب مفاهیمی همچون انسانی که از نظر کاری در گروه مربوطه جایگاه بالاتری دارد، نگاهی عاری از محبت، کاری مفید و مؤثر و سیستم دموکراسی، از مفاهیمی ملموس‌تر مانند انسان، یخ، درخت و ماشین به مثابه حوزه مبدأ استفاده می‌کند.

شاید بتوان گفت بیشترین بسط و توسعه نظریه استعاره‌های مفهومی در پژوهش‌های کووچش^۱ (۲۰۰۰ و ۲۰۱۰) صورت پذیرفته است. کووچش (۲۰۱۰) حوزه‌های مبدأ و مقصد کاربرد را برمی‌شمرد. براساس این، وی سیزده حوزه مبدأ کاربرد همچون حوزه‌های مبدأ/انسان/اعضای بدن، بیماری و سلامتی، حیوانات، گیاهان، سازه و ساختمان، ماشین و ابزار، بازی و مسابقه، پول و تراکنش های مالی، غذا و پخت و پز، گرما و سرما، روشنایی و تاریکی، نیرو و حرکت و مسیر را معرفی می‌کند که مبدأ مفهوم‌سازی‌های استعاری واقع شده‌اند.

۲-۲- طرح‌واره‌های تصویری

یکی دیگر از نظریه‌های بنیادین در معناشناسی، نظریه طرح‌واره‌های تصویری است که مارک جانسون (۱۹۸۷) مطرح کرد. وی (۱۹۸۷) بیان می‌کند که تجربه‌های جسمی، منشأ بروز طرح‌واره‌های تصویری در نظام مفهومی هستند و معتقد است که طرح‌واره‌های تصویری از تجارب حسی و ادراکی در تعادل با دنیای اطراف‌مان شکل می‌گیرد. او فهرست برخی از طرح‌واره‌های تصویری را که مبنای مفهوم‌سازی تجربیات روزانه واقع می‌شوند، ارائه می‌دهد که از جمله می‌توان به طرح‌واره‌های حرکتی^۲، طرح‌واره‌های حجمی^۳، طرح‌واره‌های قدرتی^۴، طرح‌واره موجودیت^۵، طرح‌واره تعادلی^۶، طرح‌واره پیوستگی^۷ و طرح‌واره فضایی^۸ اشاره کرد. این طرح‌واره‌ها در مثال‌های زیر در قالب استعاره‌های مفهومی پروژه، مسیر است، مشکلات، ظرف است و شعر نیرو است، بیان شده‌اند. درواقع گوینده مفاهیمی همچون پروژه، مشکلات و شعر را به ترتیب به مثابه مسیری که دارای انتها است، ظرفی که لیلی در آن افتاده است و نیرویی که گوینده را تکان داده است در نظر گرفته است.

(5) We have finally reached the end of the project. -- ما در نهایت به پایان پروژه رسیدیم.

(6) Lily is in trouble. -- لیلی در مشکل است.

(7) I was moved by the poem. -- شعر مرا تکان داد. (به معنی تحت تأثیر قرار گرفتن)

در مثال‌های زیر مفاهیمی همچون مباحثه، سن، انسان و تغییر براساس طرح‌واره‌های تعادل، فضا،

1. Z. Kövecses
2. locomotion
3. containment
4. force
5. object
6. balance
7. unity
8. space

پیوستگی و موجودیت مفهوم‌سازی شده‌اند:

- (8) Two arguments carry equal weight. -- (به معنی هم‌سطحی مباحثه) دو بحث هم‌وزن هستند.
- (9) He is underage. -- (او زیر سن است. (به معنی کم‌سن و سال بودن))
- (10) We were made for each other. -- (ما برای هم ساخته شده‌ایم. (به معنی پیوستگی و ارتباط قلبی))
- (11) Change is part of life. -- (تغییر بخشی از زندگی است.)

۳- روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر به روش تحلیلی و توصیفی و در چارچوب نظریه استعاره مفهومی (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰؛ کووچش، ۲۰۰۰، ۲۰۰۵ و ۲۰۱۰) و طرح‌واره‌های تصویری (جانسون، ۱۹۸۷؛ ایوانز و گرین، ۲۰۰۶) انجام شده است. طبقه‌بندی طرح‌واره‌های تصویری در داده‌های پژوهش براساس الگوی ایوانز و گرین (۲۰۰۶) و جانسون (۱۹۸۷) با هفت دسته طرح‌واره بنیادین صورت گرفت. همچنین در تحلیل استعاره مفهومی، افزون بر سیزده حوزه مبدأ معرفی شده کووچش (۲۰۱۰)، پانزده حوزه مبدأ پیشنهادی که جزو حوزه‌های مبدأ پرسیامد در داده‌ها تشخیص داده شدند، نیز به حوزه‌های مبدأ پیشنهادی کووچش اضافه شد. در مرحله تحلیل داده‌ها، براساس مفاهیم معنی‌شناسی شناختی و نظریه استعاره مفهومی در صورت تشخیص وجود مضامین استعاری در هر ضرب‌المثل، ابتدا آن ضرب‌المثل تحلیل استعاری و سپس تحلیل طرح‌واره‌ای شد. در صورت تشخیص استعاره مفهومی در هر ضرب‌المثل، آن مورد در یکی از (۲۸) حوزه مبدأ استعاری مفروض جای گرفته و سپس در صورت تشخیص وجود طرح‌واره تصویری در آن، در یکی از (۲۶) گروه طرح‌واره بنیادین قرار داده می‌شد. در نهایت داده‌ها از لحاظ درصد فراوانی مرتب‌سازی و تحلیل شد و نمودار آن رسم شد.

در جمع‌آوری داده‌های پژوهش حاضر از دو روش کتابخانه‌ای و مصاحبه استفاده شد. نخست، در روش کتابخانه‌ای، (۳۲۷) ضرب‌المثل ترکی آذری از میان (۲۲۰۰) ضرب‌المثل موجود در کتاب ترکی دیلینده مثلر، امثال و حکم آذربایجان (مجته‌دی، ۱۳۸۵) به‌طور تصادفی انتخاب شدند. برای انتخاب تصادفی ضرب‌المثل‌ها، از آنجاکه در مرجع یادشده ضرب‌المثل‌ها براساس حروف الفبا طبقه‌بندی شده بودند؛ بنابراین ملاک انتخاب تصادفی، فراوانی ضرب‌المثل‌ها در هر دسته از حروف الفبا در نظر گرفته شد. بدین صورت که در حروف الفبایی که ضرب‌المثل بیشتری با آن حرف آغاز می‌شد، تعداد نمونه بیشتری ضرب‌المثل به صورت نسبی انتخاب می‌شد. مرحله دوم جمع‌آوری داده‌ها عبارت بود از روش مصاحبه انعطاف‌پذیر (آزاد) که در این روش، کل ضرب‌المثل‌های مرجع پیش گفته در اختیار پنج نفر از

گویشوران مرد و زن ترکی‌زبان بالای پنجاه سال ساکن شهر ارومیه عرضه شد و (۱۴۳) ضرب‌المثل منتخب و پرکاربرد به صورت مشترک به وسیله گویشوران انتخاب شد؛ در نهایت در کل، (۴۷۰) ضرب‌المثل به مثابه نمونه‌های منتخب برای پژوهش در نظر گرفته شده و سپس استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری در نمونه‌ها بررسی شدند.

۴- تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این بخش نتایج تحلیل داده‌ها ارائه شده است. در بخش (۴-۱) نمونه‌هایی از پیکره ضرب‌المثل‌های ترکی از دیدگاه استعاره مفهومی تحلیل شده‌اند. در بخش (۴-۲) نیز نمونه‌هایی از ضرب‌المثل‌های ترکی براساس طبقه‌بندی طرح‌واره‌های بنیادین ایوانز و گرین (۲۰۰۵) و جانسون (۱۹۸۷) در هفت گروه اصلی متشکل از (۲۶) زیرطرح‌واره تحلیل شده‌اند؛ در نهایت، نتایج آماری ناظر به درصد فراوانی طرح‌واره‌ها و استعاره‌ها در بخش (۴-۳) ارائه شده‌اند.

۴-۱- تحلیل استعاره‌های مفهومی

۴-۱-۱- حوزه مبدأ انسان - اعضا - رفتارهای انسانی

(۱) *بازارین گوزون چرخار دیب* - [چشم بازار را درآورده (یعنی عجب خریدی کرده!)]

در اینجا شخص گوینده بازار را به شکل انسان مفهوم‌سازی می‌کند، و از این لحاظ می‌توان استعاره *بازار/انسان* است را مطرح کرد که در آن بازار به مثابه انسانی در نظر گرفته شده است که چشم دارد و شخص مورد خطاب در ضرب‌المثل توانسته چشم او را دریابد؛ بنابراین حوزه مبدأ این مثل را می‌توان حوزه مبدأ *انسان* در نظر گرفت.

۴-۱-۲- حوزه مبدأ خان - ارباب - کدخدا

(۲) *کدخدانی گور، کنیدی چاپ* - [با کدخدا بساز و ده را بچاپ (غارت کن).]

در این ضرب‌المثل استعاره *انسان/پر قدرت کدخدا* است، را می‌توان شناسایی کرد که در آن *کدخدا* به منزله حوزه مبدأ در نگاشت به انسان‌های قدرتمند به کار می‌رود. چنانچه مخاطب با آن‌ها هماهنگی داشته باشد و به اصطلاح دست در دست‌شان نهد، می‌تواند بر حوزه زیر سلطه آن‌ها هم احاطه پیدا کند؛ بنابراین در این مثل، حوزه مبدأ *کدخدا* برای مفهوم‌سازی انسان‌های قدرتمند و صاحب نفوذ به کار رفته است.

۴-۱-۳- حوزه مبدأ همسایه

۳) قونشویا / اومود / اولان شامسیر قالار - [کسی که به امید همسایه بنشینید شب گرسنه می‌ماند].
اگر استعاره دیگری (بیگانه) همسایه است، را در این مثل در نظر بگیریم، به روشنی می‌توان دریافت که حوزه مبدأ آن همسایه است؛ زیرا شخص گوینده منظورش از همسایه، به‌طور دقیق همسایه واقعی نیست و منظورش اشاره استعاری به شخصی است که نباید به‌مثابه شخصی غریبه به امید او نشست.

۴-۱-۴- حوزه مبدأ بیماری و نقص عضو

۴) کورونان چورک بینده آللهی دا آرادا گور - [وقتی که با نابینا غذا می‌خوری، خدا را هم در میانه بین].

این ضرب‌المثل به رعایت انصاف و وجدان‌داری فارغ از نظارت دیگری اشاره دارد. در این مثل، شخص ناتوان با نابینا مفهوم‌سازی شده است و مخاطب وظیفه اخلاقی دارد که در تعامل با او رعایت حق و انصاف را بکند؛ بنابراین می‌توان استعاره انسان ضعیف نابیناست را در این ضرب‌المثل مطرح کرد.

۴-۱-۵- حوزه مبدأ البسه و متعلقات انسانی

۵) روزی سی دادریر - [روزی‌اش تنگ است].

با در نظر گرفتن استعاره مفهومی روزی لباس است، مشاهده می‌شود که در این مثل، شخص گوینده به‌صورتی ذهنی، روزی را به‌مثابه البسه‌ای مفهوم‌سازی کرده که می‌تواند تنگ یا گشاد باشد؛ از این‌رو، فقر و مشکلات مالی در قالب تنگ‌بودن این البسه بیان شده است.

۴-۱-۶- حوزه مبدأ اسباب منزل

۶) فرش‌ی خویینا سیغارلیر. [فرش را از (سمت) خوابش جارو می‌کند].

این ضرب‌المثل برای بیان به اصطلاح نان - به - نرخ - روز - خوری شخص مورد نظر به‌کار برده می‌شود. بدین‌منظور می‌توان گفت که گوینده موقعیت شخص مورد نظر را با فرش نظیر می‌کند که بسته به خواب فرش که اشاره به متغیّر بودن شرایط و موقعیت وی دارد، رفتارش را تغییر می‌دهد. در این ضرب‌المثل استعاره موقعیت فرش است، به‌کار رفته است.

۴-۱-۷- حوزه مبدأ پول

۷) جهه ایله دوست قازان دشمن اوجاق باشیندا - [تلاش کن دوست کسب کن، دشمن (همیشه) پای

اجاق (حی و حاضر و آماده) است.]

همان‌طور که دیده می‌شود، در این مثال استعاره دوست ثروت/ست، به‌کار رفته است و گوینده دوست را به‌مثابه ثروتی در نظر می‌گیرد که باید همچون پول آن را کسب کرد. در اینجا نیز بیشتر تمرکز گوینده بر ارزش دوست است که با ثروت مفهوم‌سازی شده است.

۴-۱-۸- حوزه مبدأ دیوانه

(۸) دلی نوز گوجون بولمز - [دیوانه زور خود را نداند].

در این مثال گوینده با برقراری نگاشت بین دیوانه و شخص مورد نظر قصد بیان قدرت و توانایی‌هایی را دارد که در شخص مورد نظر وجود دارد و او از آن‌ها بی‌خبر است. در این ضرب‌المثل، بین دیوانه و انسان قوی نگاشت برقرار شده است. نگاشت مفهومی بین شخص مد نظر با دیوانه و قدرت دیوانه با توانمندی‌های شخص مورد نظر مبنای شکل‌گیری استعاره انسان قوی دیوانه/ست شده است.

۴-۱-۹- حوزه مبدأ حیوان و رفتارهای حیوانی

(۹) فیلین بورنونان دوشوب - [از دماغ فیل اقتاده است].

با توجه به بزرگی فیل، می‌توان گفت که در زبان ترکی یکی از نمادهای بزرگی است و در این ضرب‌المثل نشانه‌ای از موقعیت برتر و والا دارد که شخص مورد نظر خود را منسوب به آن موقعیت یا جایگاه والا می‌داند. در اینجا می‌توان استعاره موقعیت والا حیوان عظیم‌الجثه/ست، را با حوزه مبدأ حیوان مطرح کرد.

۴-۱-۱۰- حوزه مبدأ روابط خویشاوندی

(۱۰) دوغولمامیش اوغلانا دون بیچیر - [برای پسری که هنوز نزیاییده لباس می‌دوزد].

در این مثال استعاره موقعیت، فرزند پسر/ست، به‌کار رفته است؛ زیرا گوینده با بیان این مثل، قصد برقراری نگاشت بین موقعیت‌های آتی و فرزند پسر در راه را دارد. در ضمن مقدمه‌چینی و بسترسازی برای موقعیت‌های دوردست را دوختن لباس در نظر می‌گیرد. به این ترتیب می‌توان گفت حوزه مبدأ این استعاره فرزند پسر است.

۴-۱-۱۱- حوزه مبدأ روشنائی و تاریکی

(۱۱) هیچ کیمین چراغی سحره جان یانمیب - [چراغ هیچ‌کس تا صبح روشن نمانده است].

در این ضرب‌المثل هستی در قالب شب مفهوم‌سازی شده است و عمر انسان به چراغ افروخته در شب نگاشت شده است. گوینده قصد دارد بیان کند که هیچ‌کس تا ابد زنده نمانده است؛ بنابراین می‌توان نگاشت‌های دیگری همچون نگاشت آغاز شب به آغاز هستی و آغاز سحر به پایان هستی را نیز استنباط کرد. در مجموع می‌توان گفت استعاره عمر چراغ است، استعاره غالب در این مثل، است که روشن کردن آن به تولد، خاموشی آن به مرگ و روشنایی آن به طول عمر نگاشت شده است.

۴-۱-۱۲- حوزه مبدأ ساختمان

(۱۲) دیوارین هر/ایکی /وزون بینخاماق گرک - [هر دوسوی دیوار را باید ویران کرد].

در این مثال، با در نظر گرفتن استعاره مشکل دیوار است، می‌توان گفت که حوزه مبدأ دیوار است. وی با استفاده از مفهوم ذاتی دیوار که به مثابه حائل و مانعی محکم است، قصد تشابه‌سازی بین دیوار و مشکلات را دارد که البته بنابه بیان ضرب‌المثل، ممکن است مشکلات دوجهی باشند؛ یعنی با از میان برداشتن بخشی از آن‌ها، وجه دیگر آن‌ها نمایان شود که به مثابه نیمه دیگر دیوار است. به این ترتیب گوینده با مفهوم‌سازی این نگاشت، قصد تأکید بر برطرف‌سازی کامل مشکلات را دارد.

۴-۱-۱۳- حوزه مبدأ عروسی و عزا

(۱۳) زورنا چی نین /وز تویی دی - [عروسی خود کرنازن است].

گوینده در این ضرب‌المثل کار را با عروسی و استادکار را (به مثابه کسی که در کارش تخصصی دارد) با کرنازن مفهوم‌سازی کرده است. در اصطلاح گوینده با بیان این مثل، قصد دارد بگوید شخصی که تجربه و تخصص ویژه‌ای دارد، قرار است این تجربه را در کار خود به کار گیرد؛ بنابراین انتظار می‌رود که با توجه به تخصص‌اش، بهترین نمونه کار را از وی ببینیم؛ پس با توجه به این مثل و نیز مثل‌های مشابه دیگر که از حوزه مفهومی عروسی در ترکی وجود دارد، می‌توان گفت این مثل در قالب استعاره کار عروسی است، بیان شده است.

۴-۱-۱۴- حوزه مبدأ غذا و خوردنی

(۱۴) ساح باشووا ساققیز سالما - [به سر سلامت آدامس نیانداز (نچسبان)]

گوینده در این ضرب‌المثل بین مشکلات و دردسر از یکسو و آدامس از سوی دیگر، نگاشت برقرار کرده است. گوینده می‌خواهد با مفهوم‌سازی مشکلاتی که ممکن است وضعیت آرام و خوب کنونی را خراب کند، با آدامسی که به جایی می‌چسبد و ایجاد مشکل و دردسر می‌کند به شنونده هشدار دهد؛

بنابراین می‌توان استعارهٔ *دردسر آدمس/است* را با حوزهٔ مبدأ *آدمس* در نظر گرفت.

۴-۱-۱۵- حوزهٔ مبدأ مهمان

(۱۵) *بیوقت گلن قوناق ئوز کیسه سیندن بیر* - [مهمانی که دیر بیاید از کیسهٔ خودش می‌خورد].

گوینده در این مثال با متناظر کردن انسان بی‌نظم با مهمان تأخیر کرده، می‌خواهد بگوید که عواقب ناشی از تأخیر در کار مورد نظر بر گردن خودش است و گوینده هیچ مسئولیتی در قبال پذیرایی درخور از وی ندارد. با توجه به ضرب‌المثل‌های فراوان دیگری که در ترکی آذری دربارهٔ مهمان وجود دارد (و اغلب هم مهمان در آن‌ها به صورت منفی بازنمایی شده است)، می‌توان استعارهٔ *انسان (بی‌مسئولیت) مهمان/است* را مطرح کرد. در این ضرب‌المثل، *انسان* به طور عمده به افرادی دلالت دارد که در فعالیتی گروهی یا جمعی مشارکت دارند؛ اما اصول و قواعد را رعایت نمی‌کنند.

۴-۱-۱۶- حوزهٔ مبدأ میوه و گیاه

(۱۶) *بارلی آغاجا داش آتالار* - [به درخت بارداده سنگ اندازند].

در این ضرب‌المثل، استعارهٔ *انسان درخت/است* را می‌توان شناسایی کرد؛ زیرا انسان در آن با درخت و کمالات انسانی با بار آن مفهوم‌سازی شده‌اند. گوینده، انسان را به مثابهٔ درختی در نظر می‌گیرد که باروری و میوه‌دهی آن را با به‌کمال رسیدن انسان نگاشت می‌کند. حوزهٔ مبدأ این ضرب‌المثل را می‌توان حوزهٔ مبدأ گیاه در نظر گرفت.

۴-۲- تحلیل طرح‌واره‌های تصویری

۴-۲-۱- طرح‌وارهٔ حجمی

(۱۷) *ناشی نین اول گنجه اوغورلوغی دوشدی آی ایشیغینا* - [شب اول دزدی [شخص] ناشی افتاد به نور ماه].

(۱۸) *آزاجیق آشیم غوغاسیز باشیم* - [آشم کم، سرم بی‌غوغا].

(۱۹) *واردان یوخدان چیخیب* - [از] دارایی و نداری بیرون آمده‌است].

(۲۰) *روزی سی داردیر*. [روزی‌اش تنگ است].

در مثال‌های پیش گفته می‌توان نور ماه، *سر انسان، دارایی و نداری* و *روزی* را به مثابهٔ ظرفی در نظر گرفت که می‌توان به ترتیب داخل آن افتاد، آن را پر یا خالی کرد، به آن وارد یا از آن خارج شد و در نهایت اندازه‌اش تنگ یا بزرگ باشد؛ به عبارت دیگر، گوینده برای بیان منظور خود از چنین خواص

ظرف‌گونه‌ای بهره برده تا به ترتیب مفاهیمی همچون روشنایی، سر، دارایی و نداری و روزی را بیان کند.

۴-۲-۲- طرح‌واره‌های حرکتی

(۲۱) گتتمه گئوزومدن، گئدرم ئوزومدن - [از چشمم نرو، [وگرنه] می‌روم از خودم].

(۲۲) بو خمیر چوخ سو آپارار - [این خمیر آب زیاد می‌برد].

(۲۳) آغیزی آشا یتیشنده باشی داشا یتیشده - [تا [همین‌که خواست] دهانش به آتش برسد، سرش به سنگ رسید].

(۲۴) آیاغیین گلیب باشیین گئده جاق - [با پا آمده، با سر خواهد رفت].

در این ضرب‌المثل‌ها گوینده با متناظرسازی منظور خود با حرکت، مفاهیم ذهنی خود را با مفاهیمی حرکت‌دار بیان می‌کند. براساس دسته‌بندی مورد نظر این حرکت‌ها می‌توانند به صورت حرکت‌هایی از مبدأ، به مقصد، مسیرگونه یا مشتمل بر مبدأ-مسیر-مقصد باشند. در مثال‌های بالا می‌توان گفت که مفاهیمی همچون چشم، ساخت خمیر، سنگ و پا برای بیان استعاره مفاهیم انسان، کار، مرگ و مرگ به کار رفته‌اند. در این میان گوینده برای بیان منظور خود به شکلی استعاره از حرکت‌هایی مانند رفتن از چشم، بردن آب، سر به سنگ رسیدن و با پا آمدن و با سر رفتن بهره می‌برد. به این ترتیب می‌توان گفت در مثال‌های پیش گفته طرح‌واره‌هایی از دسته حرکتی و به ترتیب از نوع مبدأ، مسیر، مقصد و مبدأ-مسیر-مقصد به کار رفته است.

۴-۲-۳- طرح‌واره‌های قدرتی

(۲۵) تفنگین دولوسوندان بیر نفر قورخار بوشوندان / یکی نفر - [از تفنگ پر یک نفر ترسد و از خالی آن دو نفر].

(۲۶) کور توتدوغون بوراخماز - [کور آنچه را که گرفته (دیگر) ول نکند].

(۲۷) دیشون آغریر، چک قورتول - [دندان درد می‌کند؟ بکش، خلاص شو].

(۲۸) الی باغلی اولانین دؤگنی چوخ اولار - [کسی که دست‌هایش بسته باشد را خیلی زننده باشد (خیلی‌ها او را زنند)].

(۲۹) ایگنه / ایشین چووالدوز گورمز - [کار سوزن را جوالدوز نتواند کرد].

گوینده در ضرب‌المثل‌های بالا، با متناظرسازی مفاهیمی همچون تفنگ، دیوانگی، کشیدن دندان خراب، دست‌بسته‌بودن و بزرگی و کوچکی با اجبار، مقاومت، رفع مانع، مانع و توانایی قصد بیان

مفاهیمی همچون اجبار، مقاومت، خلاصی از مشکلات، ناتوانی و توانایی را دارد.

۴-۲-۴- طرح‌واره تعادلی

(۳۰) شیرینجه گل، شیرینجه گیت - [به شیرینی بیا و به شیرینی برو].

گوینده در این ضرب‌المثل با بیان این مطلب که چنانچه شنونده با رویی خوش بیاید، با رویی خوش نیز راهی خواهد شد، به‌نوعی وجود تعادل بین رفتار خود و شنونده را با وجود تعادل در رفتار مهمان و صاحب‌خانه مفهوم‌سازی می‌کند.

۴-۲-۵- طرح‌واره‌های پیوستگی

(۳۱) پیچاق ئوز دسته سین کسمز - [چاقو دسته خود را نبرد].

(۳۲) تولکی نین شاهی قویروغودی - [شاهد روباه دُمش است].

(۳۳) آناسینا باخ قیزی آل، قیراغینا باخ بئری - [به مادرش نگاه کن و دختر را بگیر، به گوشه‌اش نگاه کن و پارچه را بگیر].

گوینده در مثال‌های پیش گفته قصد بیان وجود پیوستگی و یکپارچگی به‌خصوصی را بین دو شیء مورد نظر دارد، ازاین‌رو برای بیان منظور خود با استفاده از قابلیت استعاری ضرب‌المثل، این یکپارچگی را به‌صورت تأکید بر پیوستگی موجود بین دسته چاقو و چاقو، دم روباه و روباه و آداب و خصلت مادر و دختر بیان می‌کند؛ البته می‌توان بیان این پیوستگی در مثال‌های بالا را به‌ترتیب به‌شکل یکی‌شدگی، کل - جزئی و ارتباط طبقه‌بندی کرد.

۴-۲-۶- طرح‌واره‌های فضایی

(۳۴) کاسبی دوه اوستونده بووه سانجار - [فقیّر را روی شتر رتیل نیش زند].

(۳۵) آتی ایتیریپ نختاسین آختاریر - [اسب را گم کرده، دنبال افسارش می‌گردد].

(۳۶) اگری اوتوراق دوز دانیشاق - [کج بنشینیم (اما) راست بگوییم].

(۳۷) همدان اوزاخ کردیسی یوخون - [همدان دور است، باغچه‌اش نزدیک].

(۳۸) آلما قاخخی دا قاخدی اریک اوندان قاباخدی - [برگه سیب هم برگه است، (اما) برگه زردآلو از آن جلوتر است].

گوینده در این ضرب‌المثل‌ها منظور خویش را با شکلی فضایی بخشیدن به مفاهیم ذهنی خود بیان می‌کند. بدین‌منظور از مفاهیم ملموسی همچون زیر و رو، مرکزیت، جهت، دوری و نزدیکی و جلو و

عقب‌بودن بهره می‌برد تا مفاهیمی همچون جایگاه اجتماعی *دون یا والا*، محوریت موضوع، درستی و نادرستی، *سهل الوصول بودن یا نبودن* و *ارجحیت داشتن* را بیان کند. در مثال‌ها، روی شتر بودن، به‌جای جایگاهی *والا داشتن*، محوریت *اسب* به‌جای محوریت موضوع، *کج* و *راست نشستن* به‌جای *راستی* و درستی، دوری و نزدیکی فیزیکی به‌جای *دردسترس بودن یا نبودن* و نیز *جلو و عقب بودن* فیزیکی به‌جای *مقایسه ارزشی* به‌کار رفته است.

۴-۲-۷- طرح‌واره‌های موجودیتی

(۳۹) *دلپیه قلم یوخ‌دور* - [برای دیوانه قلم نیست.]

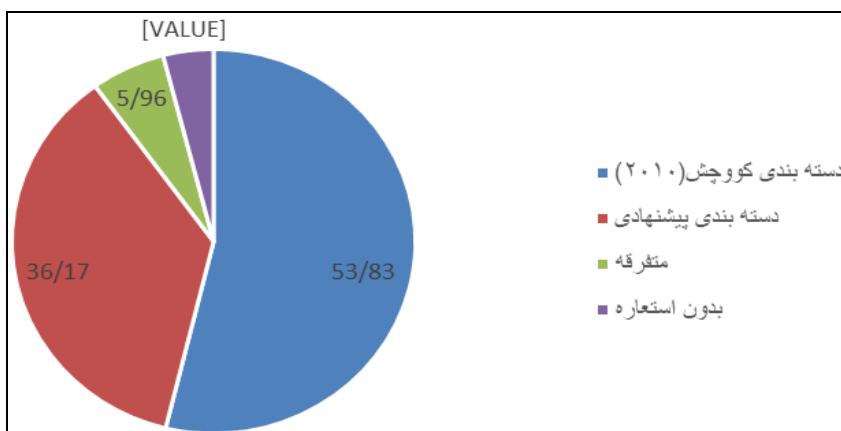
(۴۰) *فلان کس تای باشیدیر* - [فلان کس سر گونی^۱ است!]

گوینده در این مثال‌ها از عبارت *نبود قلم* به‌جای *نبود مجازات* استفاده کرده و به‌عبارتی مجازات را با قلم نظیر کرده است؛ از سوی دیگر در مثال بعد، برخلاف مثال (۳۹)، گوینده این بار تأکیدی بر وجود یا عدم وجود شیئی ندارد، بلکه افزون بر نظیرسازی مفهوم ذهنی خود با شیئی فیزیکی، تأکید خود را بر کیفیت یا خواص فیزیکی آن معطوف می‌دارد. به‌عبارت دیگر، در مثال (۴۰) گوینده با متناظرسازی شخص *دردانه* با *محصول و کالایی* که در *سر گونی محصول می‌چینند*، قصد تأکید بر خاص و ویژه بودن او را دارد.

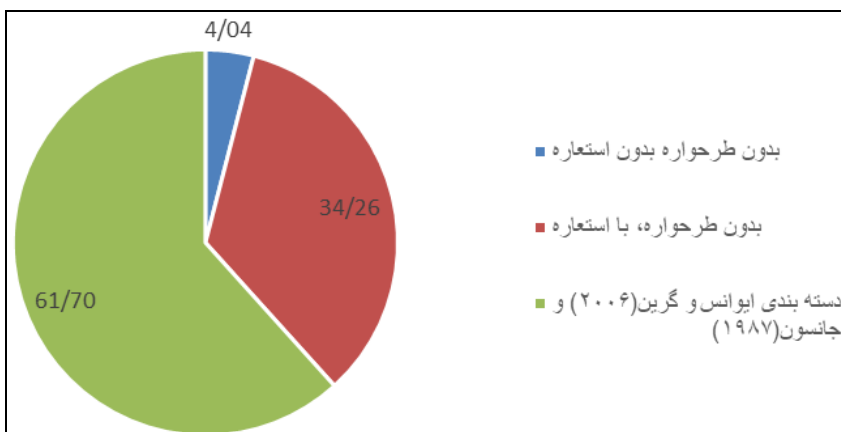
۴-۳- جمع‌بندی نتایج

نمودار (۱) نشان می‌دهد که چه درصدی از استعاره‌های تشخیص داده‌شده را می‌توان در دسته‌بندی حوزه مبدأ *کووچش* (۲۰۱۰) و نیز دسته‌بندی پیشنهادی نگارندگان جای داد. به‌همین ترتیب، در نمودار (۲) میزان پوشش طرح‌واره‌های تصویری مورد پژوهش با طبقه‌بندی ایوانز و گرین (۲۰۰۶) و جانسون (۱۹۸۷) نشان داده شده است. درصد طرح‌واره‌های بنیادین که براساس طبقه‌بندی ایوانز و گرین (۲۰۰۶) و جانسون (۱۹۸۷) دسته‌بندی شده‌اند، در نمودار (۳) نشان داده شده است. با توجه به تحلیل‌های توصیفی که در بخش پیش مطرح شد، می‌توان درصد حوزه‌های مبدأ استعاری که براساس طبقه‌بندی *کووچش* (۲۰۱۰) به‌انضمام حوزه‌های پیشنهادی نگارندگان دسته‌بندی شده‌اند را مطابق نمودار (۴) ارائه داد.

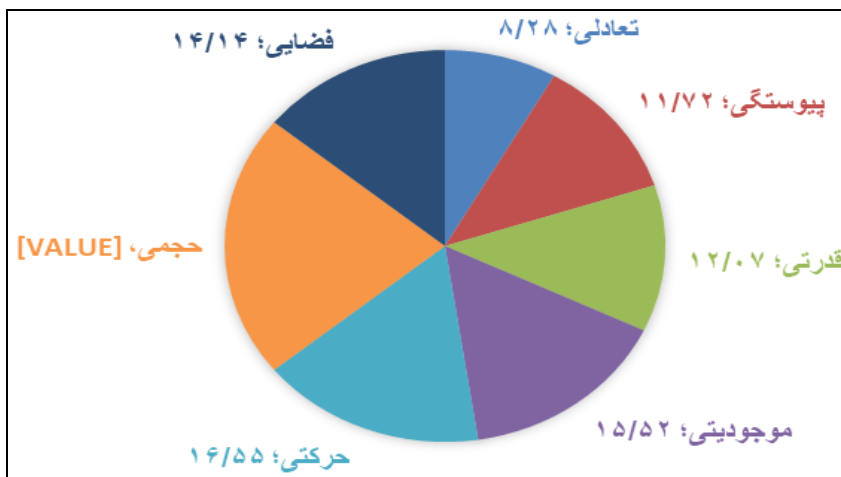
۱- در اینجا مقصود از *سر گونی*، قسمت بالایی گونی نیست، بلکه *تای باشی*، به محصول و کالایی گفته می‌شود که در بخش بالایی گونی چیده شده است..



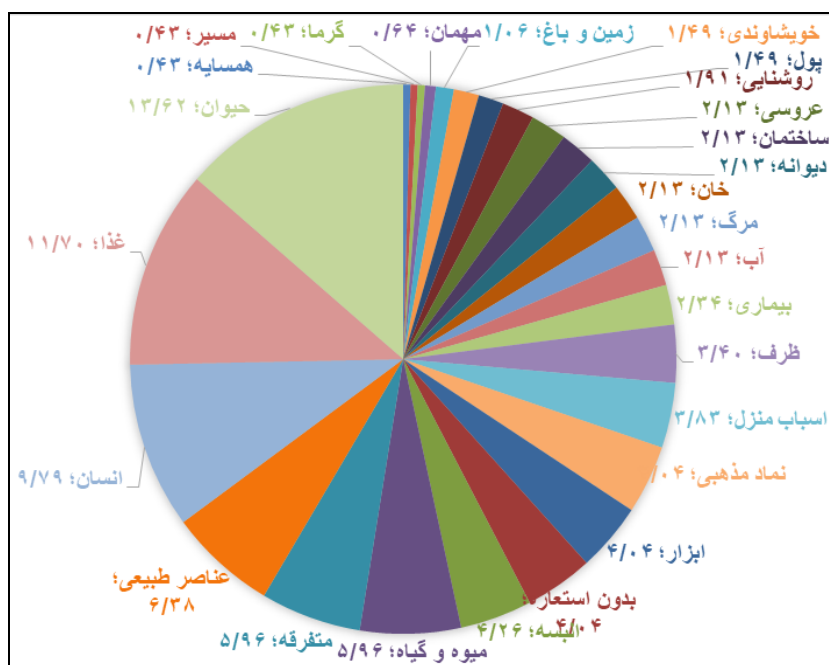
نمودار (۱). درصد تحت پوشش قرارگرفتن حوزه‌های مبدأ در دسته‌بندی کوچش (۲۰۱۰) و دسته‌بندی پیشنهادی نگارندگان



نمودار (۲). درصد تحت پوشش قرارگرفتن طبقه بندی ایوانز و گرین (۲۰۰۵) و جانسون (۱۹۸۷) در طرح‌واره‌های شناسایی شده.



نمودار (۳). درصد فراوانی طرح‌واره‌های بنیادین در ضرب‌المثل‌ها براساس طبقه بندی ایوانز و گرین (۲۰۰۵) و جانسون (۱۹۸۷)



نمودار (۴). درصد فراوانی حوزه‌های مبدأ در ضرب‌المثل‌ها براساس طبقه‌بندی کووچش (۲۰۱۰) به‌انضمام حوزه‌های مبدأ پیشنهادی پژوهش‌گر

۵- بحث و نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر (۴۷۰) ضرب‌المثل ترکی آذری، تحلیل معنی‌شناختی شد و طرح‌واره‌های بنیادین و استعاره‌های مفهومی این ضرب‌المثل‌ها ارزیابی گردید. در انتخاب طرح‌واره از دسته‌بندی ایوانز و گرین (۲۰۰۶) و همچنین جانسون (۱۹۸۷) بهره برده شد. در این طبقه‌بندی طرح‌واره‌ها در هفت دسته طرح‌واره بنیادین قرار می‌گیرند که در این میان می‌توان (۲۶) زیردسته را با عنوان طرح‌واره‌های تصویری بنیادین نام برد؛ بنابراین، در نوشتار پیش رو طرح‌واره‌های تصویری تک‌تک ضرب‌المثل‌های مورد مطالعه بررسی شدند و در صورت تشخیص طرح‌واره، در یکی از (۲۶) گروه، طرح‌واره‌های بنیادین جای داده شدند.

در بخشی دیگر از پژوهش که مربوط به تحلیل ضرب‌المثل‌ها از منظر استعاره‌های مفهومی می‌شود، با استناد به حوزه‌های مبدأ معرفی‌شده کووچش (۲۰۱۰)، تحلیل انجام پذیرفت. در این مورد با توجه به فراوانی برخی از حوزه‌های مبدأ که نمی‌شد آن‌ها را در دسته‌بندی کووچش (۲۰۱۰) جای داد، (۱۵) حوزه مبدأ جدید معرفی شد که در این حالت، مجموع تعداد حوزه‌های مبدأ به (۲۸) حوزه رسید. دلیل دیگر انتخاب این دسته‌بندی، جامعیت آن بود؛ نتایج نشان می‌دهد که با قراردادن دسته‌بندی پیشنهادی

در کنار دسته‌بندی کووچش (۲۰۱۰) می‌توان بخش بزرگی از حوزه‌های مبدأ استعاره‌های مفهومی را در جامعه مورد بررسی زیر پوشش قرار داد و بدین ترتیب به طبقه‌بندی کلی‌تری از حوزه‌های مبدأ در استعاره‌های مفهومی دست یافت.

از مجموع (۴۷۰) ضرب‌المثل مورد مطالعه به‌ترتیب در (۰۴/۰۴) و (۳۴/۲۶) از ضرب‌المثل‌ها *استعاره* و *طرح‌واره* یافت نشد. در نگاهی کلی می‌توان گفت که در حوزه‌های مبدأ استعاره، حوزه‌های مبدأ *حیوان* و *غذا* بیشترین و حوزه‌های مبدأ *مسیر* و *سرما* - *گرما*، کمترین فراوانی را دارند؛ به‌عبارتی، پربسامدترین حوزه‌های استعاره مفهومی در زبان ترکی از حوزه‌های *حیوان* و *غذا* نگاشت می‌شود. این می‌تواند بدین مفهوم باشد که گویشوران ترکی‌زبان بیشترین مفهوم‌سازی را از این مقوله‌ها شکل می‌دهند و ازسویی کمترین نگاشت‌ها را از حوزه *سرما* - *گرما* و *مسیر* در ذهن خود دارند.

درمورد فرضیه اول پژوهش، درنهایت با مقایسه نتایج پژوهش حاضر با پژوهش‌های پیشین، می‌توان گفت که برخلاف نتایج ارائه‌شده در ابراهیمی و دیگران (۱۳۹۷)، غالب حوزه‌های مبدأ در استعاره‌های مفهومی در ضرب‌المثل‌های ترکی را حوزه *حیوان* شکل می‌دهد. این درحالی است که نتایج ایشان بیشترین بسامد تکرار در حوزه‌های مبدأ را مربوط به حوزه *انسانی* معرفی می‌کند.

درباره فرضیه دوم پژوهش و با توجه به نتایج ارائه‌شده آریان‌فر و دیگران (۱۳۸۵) درمورد طرح‌واره‌های تصویری به‌کار رفته در ضرب‌المثل‌های فارسی و مقایسه آن با نتایج نوشتار پیش رو، مشاهده می‌شود که در ضرب‌المثل‌های ترکی آذری برخلاف ضرب‌المثل‌های فارسی، بیشترین طرح‌واره‌های تصویری به‌کاررفته از دسته طرح‌واره‌های *حجمی* هستند؛ همچنین در پژوهش ایشان کمترین بسامد تکرار در دسته طرح‌واره‌های تصویری مربوط به دسته طرح‌واره‌های حرکتی است. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که برخلاف ضرب‌المثل‌های فارسی، در ضرب‌المثل‌های ترکی، کمترین بسامد تکرار مربوط به طرح‌واره‌های *تعادلی* است. این درحالی است که یافته‌های جستار پیش رو، نتایج پژوهش مهدی‌زاده (۱۳۹۶) درباره پربسامدترین طرح‌واره در ضرب‌المثل‌های ترکی آذری را تأیید می‌کند. براساس یافته‌های ایشان، طرح‌واره *مهارشدگی* (*حجمی*) بیشترین بسامد را در ضرب‌المثل‌های ترکی داشته‌اند که با یافته پژوهش حاضر در حوزه طرح‌واره‌های تصویری هم‌سویی دارد.

درپایان، براساس مفروضات نظریه استعاره مفهومی، شکل‌گیری مفاهیم (بیشتر انتزاعی) در ذهن گویشوران براساس تجربه جسمانی و روزمره آن‌ها صورت می‌گیرد. در بافت پژوهش فعلی، این می‌تواند بدان معنا باشد که استعاره‌های دارای بسامد بالاتر، حضور پررنگ‌تری در تجربه روزمره

گویشوران ترکی زبان داشته‌اند؛ از این رو، با توجه به نتایج به دست آمده در پژوهش حاضر، می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که چه‌بسا فراوانی کاربرد حوزه‌های مبدأ حیوان در ضرب‌المثل‌های ترکی آذری ریشه در نوع زندگی روزمره گویشوران ترکی آذری در گذشته داشته و شاید این موضوع متأثر از پیشه دامداری آبا و اجدادی آنان بوده است. هرچند از نتایج نوشتار پیش رو نمی‌توان به درستی یا نادرستی این فرضیه پی برد، اما پژوهش‌های گسترده‌تر زبان‌شناختی و مردم‌شناختی آتی می‌توانند ابعاد این موضوع را روشن‌تر نمایند.

منابع

- آریان‌فر، سیمین (۱۳۸۵). بررسی شماری از ضرب‌المثل‌های زبان فارسی براساس طرح‌واره‌های تصویری در چارچوب نظریه معنی‌شناسی شناختی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، تهران: دانشگاه الزهرا.
- ابراهیمی، بهروز؛ حیات عامری و زهرا ابوالحسنی (۱۳۹۷). استعاره‌های مفهومی عشق در آینه ضرب‌المثل‌های فارسی، انگلیسی و ترکی. *دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه*، ۶ (۲۰)، ۴۷-۲۳.
- افراشی، آیتا؛ سیدمصطفی عاصی و کامیار جولایی (۱۳۹۴). استعاره‌های مفهومی در زبان فارسی، تحلیلی شناختی و پیکره‌مدار. *زبان‌شناخت*، ۶ (۲)، ۳۹-۶۱.
- امین‌الرعايا، پروین؛ شهلا شریفی و محمود الیاسی (۱۳۹۳). بررسی ویژگی‌های متسبب به زنان در ضرب‌المثل‌های فارسی. *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، ۱۲ (۳۴)، ۸۹-۱۲۰.
- باباسالاری، زهرا؛ بهمن زندی؛ بلقیس روشن و حسین قاسم‌پور (۱۳۹۴). بررسی شناختی طرح‌واره‌های تصویری در کتاب‌های فارسی دوره ابتدایی. *مجله زبان و زبان‌شناسی*، ۱۱ (۲۱)، ۶۹-۸۷.
- بهمنیار، احمد (۱۳۶۹). *داستان‌نامه بهمنیاری*. تهران: دانشگاه تهران.
- پاک‌نژاد، محمد؛ الخاص ویسی و محمود نقی‌زاده (۱۳۹۶). بررسی طرح‌واره‌های موجود در ضرب‌المثل‌های شمال خوزستان در گویش دزفولی. *زبان‌پژوهی*، ۱۹ (۲۴)، صص ۱۱۱-۱۳۸.
- خیرخواهان، ظهیر (۱۳۹۵). بررسی طرح‌واره‌های تصویری و استعاره جهت‌گیرانه در فرازهایی از وصیت‌نام شهدا از منظر معناشناسی شناختی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور.
- رضایی، محمد و نرجس مقیمی (۱۳۹۲). بررسی استعاره‌های مفهومی در ضرب‌المثل‌های فارسی. *مطالعات زبانی بلاغی*، ۴ (۸)، ۹۱-۱۱۶.
- روشن، بلقیس؛ فاطمه یوسفی‌راد و فاطمه شعبانیان (۱۳۹۲). مبنای طرح‌واره‌ای استعاره‌های موجود در ضرب‌المثل‌های شرق گیلان. *زبان‌شناخت*، ۴ (۸)، ۷۵-۹۴.
- طرهانی، سمیه (۱۳۹۵). بررسی طرح‌واره‌های تصویری در کودکانه‌های مصطفی رحماندوست. پایان‌نامه

کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه لرستان.

فضایلی، سیده مریم و شهلا شریفی (۱۳۹۲). بررسی طرح‌واره‌های قدرتی در برخی از ضرب‌المثل‌های زبان فارسی. *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، ۵ (۸)، ۱۳۱-۱۴۴.

قاسمی، آزاده؛ علی ایزانلو و محمود الیاسی (۱۳۹۴). بررسی طرح‌واره حجمی‌واژه غم در اشعار فریدون مشیری. در: *خدا بخش اسداللهی، چکیده‌مقاله‌های دهمین همایش بین‌المللی ترویج زبان و ادب فارسی*، (صص ۲۰-۱۲). اردبیل: دانشگاه محقق اردبیلی.

کادن، جی. ای. (۱۳۸۰). *فرهنگ ادبیات و نقد*. مترجم: کاظم فیروزمند. تهران: شادگان.

گلشائی، رامین؛ ارسلان گلفام؛ سیدمصطفی عاصی و فردوس آقاگل‌زاده (۱۳۹۳). بررسی پیکره‌بنیاد مفروضات نظریه استعاره مفهومی: بررسی موردی استعاره «بحث به مثابه جنگ» در زبان فارسی». *جستارهای زبانی*، ۵ (۱)، صص. ۲۲۳-۲۴۷.

گلفام، ارسلان و مریم اعلایی (۱۳۸۷). بررسی ساخت‌های طرح‌واره‌ای در غزلیات حافظ به‌منظور معرفی طرح‌واره‌های جدید. *مجله زبان و زبان‌شناسی*، ۴ (۷)، ۱۰۷-۱۲۴.

مجتهدی، علی‌اصغر (۱۳۸۵). *ترکی دیلبنده مثلر، امثال و حکم آذربایجانی*. تبریز: فخرآذر.

مهدی‌زاده، محمد (۱۳۹۶). *بررسی ضرب‌المثل‌های زبان ترکی براساس طرح‌واره‌های تصویری در چارچوب نظریه معنی‌شناسی شناختی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی.

نظامی، رضا (۱۳۹۱). *بررسی رباعیات خیام براساس طرح‌واره‌های تصویری جانسون (۱۹۸۷) در چارچوب نظریه معنی‌شناسی شناختی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان.

ویسی، الخاص و فاطمه دریس (۱۳۹۴). کاربرد طرح‌واره‌های تصویری در رباعیات وحشی بافقی از دیدگاه معناشناسی. *فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی*، ۶ (۲۳)، ۹-۲۶.

References

- Cienki, A. (2005). Researching conceptual metaphors that (may) underlie political discourse. *ECPR Workshop on Metaphor in Political Science*. Spain, Granada.
- Coegnarts, M. & P. Kravanja, (2012). From Thought to Modality: A Theoretical Framework for Analyzing Structural Conceptual Metaphors and Image Metaphors in Film. *Image and Narrative*, 13 (1), 96-113.
- Esager, M. (2011). *Fire and Water: a comparative analysis of conceptual metaphors in English and Danish news articles about the credit crisis*. Available at: <https://pdfs.semanticscholar.org/8210/3598a70525cadb2d56cad52229e8fa951664.pdf>.
- Evans, V. & M. Green (2006). *Cognitive Linguistics an Introduction*. Edinburgh University Press Ltd.
- Golshaie, R. & A. Golfam (2015). Processing conventional conceptual metaphors in Persian: A corpus-based psycholinguistic study. *Journal of Psycholinguistic Research*, 44 (5), 495-518.

- (2019). Searching for cross-domain mappings in the corpus: an analysis of conceptual metaphors' usage patterns in Farsi. *The International Journal of Humanities*, 26 (2), 14-28.
- Johnson, M. (1987). *The Body in the Mind. The Bodily Basis of Meaning, Imagination and Reason*. Chicago: University of Chicago Press.
- Kövecses, Z. (2000). *Metaphor and Emotion: Language, Culture, and Body in Human Feeling*. Cambridge: Cambridge University Press.
- (2005). *Metaphor in Culture: Universality and Variation*. Cambridge: Cambridge University Press.
- (2010). *Metaphor: A Practical Introduction*. 2nd. Edition. Oxford University Press.
- Lakoff, G. & M. Johnson (1980). *Metaphors We Live by*. Chicago: University of Chicago Press.
- Siek-Piskozub, T. & A. Strugielska (2010). Capturing educational change in conceptual metaphors, implications for teacher education. *The International Journal of Research in Teacher Education*, 2 (2), 61-69.
- Smit, T. (2010). *Conceptual metaphor and comprehension in business writing*. University of Namibia.



Res. article

Predicator in Persian

Azadeh Mirzaei^{1✉}

1- Assistant Professor of Linguistics, Department of Linguistics, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Received: 2020/16/01

Accepted: 2020/11/04

Abstract

The term predicate refers to two concepts in the literature; in the traditional grammar (in dividing the sentence into two parts: the subject and the predicate) and the other in the discussion of predicate-argument relations. Recent linguists have used two terms, predicate and predicator, to avoid confusing these two terms, respectively, for the first and second definition. In Persian, the two terms “Gozar-e” and “mahmul” have made a clear distinction between the two concepts. The present study investigates the different types of predicators in Persian based on the role and reference grammar to consider the differences and similarities between the predicators in Persian. The consideration of the layered structure of clauses and phrases showed that the nominal predicator has the most similarity and the prepositional predicator has the least to the verbal predicator. Furthermore, the findings showed that we have to accept the adjective phrase contrary to the role and reference grammar because there are different types of adjectival modifiers which are necessary to consider according to the layered structure.

Keywords: predicator, argument, adjunct, predicate, adjective, Role and Reference Grammar, Persian.

Citation: Mirzaei, A. (2020). Predicator in Persian. *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*, 8 (28), 103-126. (*In Persian*)





محمول در زبان فارسی

آزاده میرزائی✉

۱- استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

پذیرش: ۱۳۹۹/۱/۲۳

دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۶

چکیده

اصطلاح predicate در پیشینه پژوهش‌های زبانی برای دو مفهوم استفاده شده است. یکی در دستور سنتی (تقسیم‌بندی جمله به دو بخش نهاد و گزاره) و دیگری در بحث روابط محمول - موضوع. زبان‌شناسان اخیر برای پرهیز از خلط این دو مبحث، دو اصطلاح predicate و predicator را به ترتیب برای کاربرد اول و دوم در نظر گرفته‌اند. در زبان فارسی دو اصطلاح گزاره و محمول، میان این دو کاربرد تمایز شفاف ایجاد کرده است. پژوهش حاضر انواع محمول را در زبان فارسی بر مبنای رویکرد نقش و ارجاع بررسی کرده است تا تفاوت‌ها و شباهت‌های میان محمول‌های زبان فارسی را بررسی کند. بررسی ساختار لایه‌ای بندها و گروه‌ها نشان داد که محمول اسمی بیشترین نزدیکی و محمول حرف اضافه‌ای، کمترین شباهت را با محمول فعلی دارد؛ همچنین داده‌های بررسی‌شده نوشتار پیش رو نشان داد که محمول صفتی می‌تواند توصیف‌گرهای متنوعی داشته باشد که به لحاظ نوعی از هم متفاوت هستند؛ بنابراین برخلاف رویکرد دستور نقش و ارجاع که به گروه صفتی قائل نیست، گریزی نخواهد بود جز آنکه گروهی با عنوان گروه صفتی معرفی شود و توصیف‌گرهای صفتی در ساختار لایه‌ای، در جایگاه‌های متفاوت جایابی شوند.

کلیدواژه‌ها: محمول، موضوع، افزوده، گزاره، صفت، دستور نقش و ارجاع، زبان فارسی.



۱- مقدمه

در زبان فارسی دو اصطلاح گزاره^۱ و محمول^۲ به دو مفهومی اشاره می‌کنند که گاه به‌جای هم به‌کار می‌روند. در نوشتار پیش رو منظور از محمول، هر عبارت زبانی است که ساخت موضوعی^۳ دارد و گزاره بخشی از جمله است که نهاد نیست.

گزاره و محمول به‌طور معمول با فعل شناسایی می‌شوند؛ اما صورت غیر فعلی آن‌ها نیز در زبان‌ها وجود دارد. بسیاری از زبان‌شناسان در معرفی گزاره غیر فعلی، به ساخت‌های اسنادی اشاره می‌کنند و با توجه به آنکه فعل در این ساخت‌ها محتوای رویدادی ندارد و افزون بر آن، در برخی زبان‌ها قابل حذف است، مسند را به‌مثابه گزاره در نظر می‌گیرند. در این حالت، میان مسند صفتی، اسمی و حرف اضافه‌ای، تمایزی قائل نمی‌شوند و همگی آن‌ها را مصداق گزاره در نظر می‌گیرند (تالرمن^۴، ۲۰۱۱، ۳۹-۵۶ و ۷۳؛ درایر^۵، ۲۰۰۷: ۱۱۷-۱۱۸).

تعریف محمول به جایگاهش وابسته نیست. در علم منطق، به هر واحد زبانی که ساخت موضوعی دارد، محمول گفته می‌شود. در این معنا، محمول در هر جایگاهی امکان حضور دارد و می‌تواند هسته جمله، سازه موضوع یا افزوده شود؛ بنابراین محمول‌های فعلی، اسمی، صفتی و حرف اضافه‌ای، با توجه به امکان فراخوانی سازه‌های موضوع، ماهیتی یکسان دارند و به‌لحاظ معنای گزاره‌ای، همگی رویداد^۶ به‌شمار می‌روند. تفاوت این محمول‌ها در ساخت رویدادی^۷ آن‌ها است؛ به بیان دیگر، عنصر تصریف در فعل، اسم، صفت و حرف اضافه متفاوت است و تفاوت انواع محمول از اینجا ناشی می‌شود.

پژوهش حاضر انواع محمول را در زبان فارسی بررسی می‌کند. برای آنکه بتوان تصویر شفافی از انواع محمول به‌دست داد، لازم است تا شباهت‌ها و تفاوت‌های رفتاری آن‌ها به‌دقت بررسی شود. برای این منظور، توجه به روابط میان محمول‌ها و موضوع‌ها، همچنین دقت در نوع عمل‌گرهای مربوط به هر محمول می‌تواند راهگشا باشد. مطالعه رضایی و عظیم‌دخت (۱۳۹۶) روی محمول‌های مکانی و

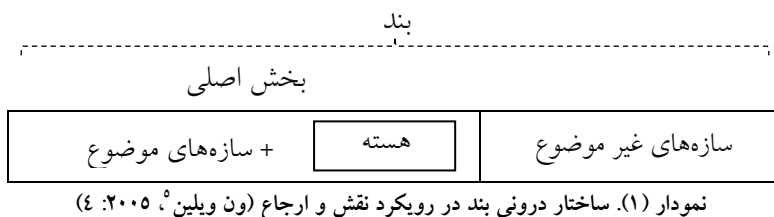
1. predicate
2. predicator
3. argument structure
4. M. Tallerman
5. M. Dryer
6. event

منظور از رویداد، هم خود رویداد است (مانند انفجار) و هم می‌تواند به کنش‌ها، فرایندها، وضعیتهای، موقعیتهای اطلاق شود (تالرمن، ۲۰۱۱: ۳۹).

7. event structure

پژوهش پیمان و دیگران (۱۳۹۴) روی جایگاه محمول‌های صفتی در دستور نقش و ارجاع، از مرتبط‌ترین کارهای انجام‌شده در زبان فارسی، در راستای موضوع پژوهش حاضر هستند. رضایی و عظیم‌دخت (۱۳۹۶) محمول‌های مکانی را براساس رویکرد نقش و ارجاع و در ارتباط با فعل‌های ایستا، لحظه‌ای، پایا، کنشی، کنشی پایا بررسی کرده‌اند. برای پرهیز از دوباره‌گویی، معرفی پژوهش پیمان و دیگران (۱۳۹۴) در بخش محمول صفتی صورت خواهد گرفت.

چارچوب مورد نظر نوشتار پیش رو، یعنی دستور نقش و ارجاع با ساختار لایه‌ای که دارد، برای بررسی روابط میان محمول و سازه‌های موضوع و غیر موضوع و همچنین سیطره عمل‌گرها سازوکارهای مناسبی به دست می‌دهد. در دستور نقش و ارجاع در پایین‌ترین لایه هسته^۱ قرار می‌گیرد، هسته در همراهی با سازه‌های موضوع، بخش اصلی^۲ را می‌سازد و بخش اصلی در همراهی با سازه‌های غیر موضوع یا افزوده‌ها، به مثابه بخش حاشیه^۳، بند^۴ را تشکیل می‌دهند. نمودار (۱)، ساختار درونی بند را نشان می‌دهد.



عمل‌گرها^۶ که معنای دستوری و ویژگی‌های تصریفی را بازنمایی می‌کنند، در این رویکرد در سطحی متفاوت از سازه‌های موضوع و سازه‌های بخش حاشیه قرار می‌گیرند. در ادامه مفهوم محمول با اتکا به رویکرد نقش و ارجاع و با توجه به روابط محمول - موضوع و همچنین در ارتباط با مفهوم عمل‌گر بررسی می‌شود. در این راستا، برای بررسی وضعیّت محمول در زبان فارسی از نمونه‌های مناسب این مفهوم در پیکره گزاره‌های معنایی زبان فارسی (میرزائی و مولودی، ۲۰۱۶) استفاده می‌شود. در این پیکره که حجمی بالغ بر نیم‌میلیون کلمه دارد، محمول‌های فعلی، اسمی و صفتی مشخص شده‌اند و سازه‌های موضوع و افزوده آن‌ها شناسایی و نوع آن تعیین شده است.

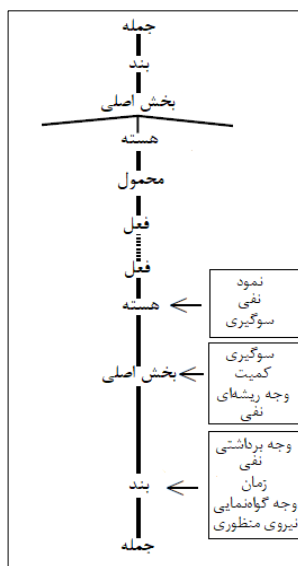
1. nucleus
2. core
3. periphery
4. clause
5. R. D. Jr. Van Valin
6. operator

۲- محمول فعلی

فعل با توجه به دو مفهوم ساخت موضوعی و ساخت رویدادی تعریف می‌شود. ساخت موضوعی به شرکت‌کننده‌های فعلی اشاره می‌کند و ساخت رویدادی یادآور ویژگی‌های دستوری است. فعلی که هم ساخت موضوعی دارد و هم ساخت رویدادی، فعل اصلی^۱ است. اگر فعلی ساخت رویدادی داشته باشد، اما ساخت موضوعی نداشته باشد، فعل کمکی^۲ به‌شمار می‌رود.

در دستور نقش ارجاع، بخش محمولی فعل در جایگاه هسته قرار می‌گیرد و ساخت رویدادی فعل در سطحی متفاوت از ساخت موضوعی نمایش داده می‌شود. هسته به‌همراه سازه‌های موضوع ذیل بخش اصلی قرار می‌گیرد و بخش اصلی به‌همراه برخی از افزوده‌ها بند را تشکیل می‌دهند.

لازم به توضیح است که افزوده‌ها براساس نوع‌شان ازهم متفاوت می‌شوند. افزوده‌های نمودی در بخش حاشیه هسته قرار می‌گیرند، افزوده‌های حالت، زمان و مکان در حاشیه بخش اصلی قرار می‌گیرند و افزوده‌های وجه برداشتی^۳ و وجه گواه‌نمایی^۴ در بخش حاشیه بند جایابی می‌شوند.



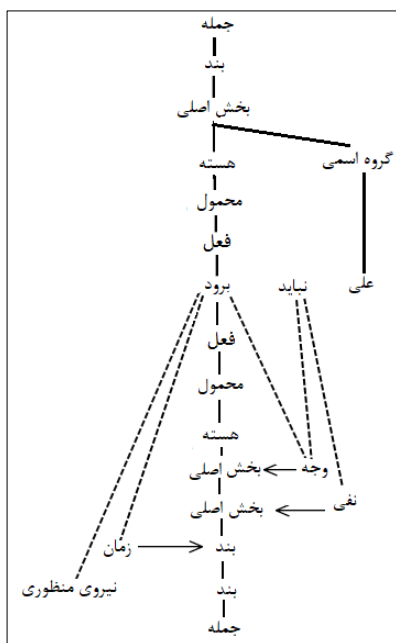
نمودار (۲). ساختار لایه‌ای بند (ون ویلین، ۲۰۰۵: ۱۲)

عمل‌گرهای فعلی در سطحی جدا از سازه‌های موضوع و افزوده جایابی می‌شوند و همان‌طور که در

1. main verb
2. auxiliary verb
3. epistemic
4. evidential

نمودار (۲) قابل مشاهده است، سیطره عمل‌گرهای فعلی بر سطوح مختلف بند است. عمل‌گرهای هسته‌ای شامل نفی، نمود و عمل‌گر سوگیری^۱ است. میرزائی (۱۳۹۸ الف) در بررسی عمل‌گر سوگیری که همان پیشوندهای جهت‌نمای فعلی هستند، درخصوص ترتیب عمل‌گرها صحبت می‌کند. در فارسی امروز ترتیب عمل‌گرهای هسته‌ای به گونه‌ای است که عمل‌گر نمود را کنار محمول قرار می‌دهد، پس از آن عمل‌گر نفی می‌آید و در بیرونی‌ترین بخش عمل‌گر سوگیری قرار می‌گیرد؛ برای نمونه می‌توان به فعل برنمی‌گردد اشاره کرد.

عمل‌گرهای سوگیری، کمیت^۲، وجه ریشه‌ای^۳ و نفی، جزء عمل‌گرهای بخش اصلی هستند. در میان عمل‌گرهای بخش اصلی، دو عمل‌گر وجه ریشه‌ای (شامل توانایی، اجازه و امکان) و نفی در ارتباط با هم مطرح می‌شوند؛ به بیان دیگر، با منفی شدن فعل وجهی بایستن، شدن و مانند آن‌ها، موضوع‌ها و در نتیجه محمول جمله تحت تأثیر قرار می‌گیرند. امکانات وجه ریشه‌ای نیروهای درونی و بیرونی هستند که با تأثیر بر موضوع‌های فعل باعث می‌شوند اجرایی شدن محمول اصلی جمله تحت تأثیر قرار گیرد. نمودار (۳) سیطره عمل‌کرد وجه ریشه‌ای و نفی را نشان می‌دهد.



نمودار (۳). سیطره عمل‌گر وجه ریشه‌ای و قطبیت بخش اصلی

1. directional
2. event quantification
3. root modal

بند درونه زیر سؤال می‌رود.

۱) دانشمندان باور دارند که یخ‌های قطب جنوب اطلاعات مهمی دربارهٔ گذشتهٔ این سیاره دارند.

لازم است گفته شود که چون سیطرهٔ عملکرد عمل‌گر زمان بر بند است؛ بنابراین آنچه در دستورهای دیگر با عنوان بند بی‌زمان معرفی می‌شود، در دستور نقش و ارجاع بند به‌شمار نمی‌آید. در این رویکرد واحد زبانی مورد نظر، ذیل گره بخش اصلی قرار می‌گیرد.

۳- محمول اسمی

اسم‌ها براساس مفهوم ساخت موضوعی به دو گروه تقسیم می‌شوند: ۱- محمولی و ۲- غیر محمولی. اسم‌هایی مانند استفاده، کمک، دعوت، تقدیر، پرسش، تکرار، بازی، تصمیم‌گیری، فریب و مانند آن‌ها می‌توانند همراه با موضوع‌هایشان در جمله ظاهر شوند؛ برای مثال در گروه اسمی کمک علی به دوستانش در درس‌ها، محمول اسمی کمک با سه موضوع علی، دوستانش و درس‌ها همراه شده است. فراخوانی ساخت موضوعی توسط محمول‌های اسمی یکی از شباهت‌های رفتاری اسم با فعل است. شباهت دیگر محمول اسمی و محمول فعلی در بحث عمل‌گرها است. اسم نیز همانند فعل عمل‌گرهایی دارد که در سطحی جدا از سازه‌های موضوع و در لایه‌های مختلف قرار می‌گیرند. عمل‌گرهای هستهٔ اسم به سه گروه تقسیم می‌شوند (ریجک‌هوف، ۲۰۰۲):

۱- عمل‌گر هسته‌ای: نمود اسمی^۱؛

۲- عمل‌گر بخش اصلی: شمار، کمیت^۲، نفی

۳- عمل‌گر گروه اسمی: معرفگی و اشاری^۳‌ها

جکنداف^۴ (۱۹۹۰: ۲۲) میان تمایز قابل شمارش، غیر قابل شمارش در اسم و تمایز دو مفهوم کرانمندی^۵، ناکرانمندی^۶ در فعل قیاس برقرار می‌کند و آن‌ها را مفاهیمی موازی در نظر می‌گیرد. براساس این، نمود اسمی در ارتباط با کلیت یک موجودیت، بخشی از آن یا مجموعه‌ای از آن موجودیت تعریف می‌شود (ون ویلین، ۲۰۰۵: ۲۴)؛ برای مثال لحظه‌هایی از بازی در مقابل در طول بازی یا همهٔ بازی ویژگی‌های نمودی متفاوتی را بازنمایی می‌کند. ناگفته پیداست که در گروه‌های مورد اشاره، روابط

1. nominal aspect

2. quantification

3. deixis

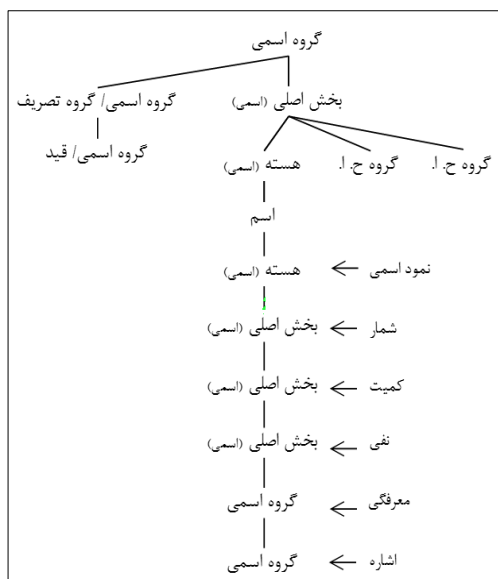
4. R. S. Jackendoff

5. telicity

6. atelicity

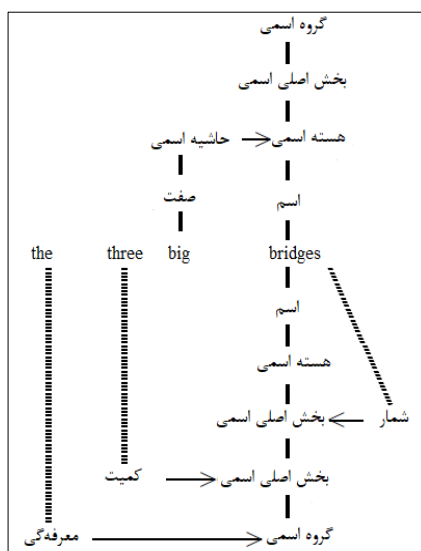
هسته - وابسته به‌لحاظ ساختاری منظور نیست و بیشتر مفهوم نمودی آن و ارتباط آن با هسته معنایی مورد توجه بوده است.

نمودار (۵)، ساختمان گروه اسمی را در دستور نقش و ارجاع نشان داده است:



نمودار (۵). ساختار لایه‌ای گروه اسمی (ون ویلین، ۲۰۰۵: ۲۵)

و نمودار (۶) ساختار لایه‌ای یک گروه اسمی را نشان داده است:



نمودار (۶). ساختار لایه‌ای گروه اسمی در زبان انگلیسی (ون ویلین، ۲۰۰۵: ۲۵)

همان‌طور که در نمودار (۶) دیده می‌شود، سازه‌های افزوده اسم در بخش حاشیه هسته اسمی قرار می‌گیرند؛ البته افزوده‌های مورد اشاره می‌توانند تظاهر بندی داشته باشند و به دو شکل بند موصولی توضیحی^۱ یا توصیفی^۲ مطرح شوند. بند موصولی توضیحی در بخش حاشیه گروه اسمی قرار می‌گیرد و بند موصولی توصیفی در بخش حاشیه هسته اسمی جایابی می‌شود.

۴- محمول حرف اضافه‌ای

در دستور نقش و ارجاع (ون ویلین، ۲۰۰۵: ۲۱) حروف اضافه به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ ۱- حروف اضافه محمولی و ۲- حروف اضافه غیر محمولی. حروف اضافه محمولی مانند هر محمول دیگر، معنای مشخصی دارند که در محتوای معنایی بند مؤثر است و براساس آن، موضوع‌هایی فراخوانده می‌شود. در این اینجا، متمم حرف اضافه، موضوع آن به‌شمار می‌رود. حروف اضافه محمولی در جایگاه حاشیه و به‌مثابه سازه غیر موضوع، ویژگی‌های زمانی و مکانی فعل را نشان می‌دهند. در جمله (۲)، گروه حرف اضافه‌ای در مدرسه، به‌منزله عنصر حاشیه‌ای، ویژگی مکانی فعل را نشان می‌دهد. حرف اضافه در محتوای معنایی مکان دارد و مدرسه موضوع آن است.

(۲) علی و دوستش همدیگر را در مدرسه ملاقات کردند.

حروف اضافه غیر محمولی، اطلاعات معنایی خاصی را به بند اضافه نمی‌کند و موضوعی را نیز فرامی‌خواند. در این حالت حرف اضافه، حالت‌نما است و متمم حرف اضافه، سازه موضوع فعل به‌شمار می‌رود و فراخوانی آن از راه فعل صورت گرفته است. در جمله (۳) و (۴) حروف اضافه از و به غیر محمولی هستند و متمم‌های این حروف اضافه از موضوع‌های فعل جمله به‌شمار می‌روند.

(۳) علی از دوستش سؤالاتی پرسید.

(۴) علی به دوستش هدیه داد.

نوع دیگری از حروف اضافه، آن‌هایی هستند که از یک‌سو در معنای جمله نقش ایفا می‌کنند و از دیگرسو، در جایگاه موضوع فعل قرار می‌گیرند و فراخوانی متمم آن‌ها با توجه به فعل جمله صورت می‌گیرد. در دو مثال (۵) و (۶)، با تغییر حرف اضافه از به/از معنای فعل خوردن و در نتیجه ساخت موضوعی که فرامی‌خواند، متفاوت می‌شود.

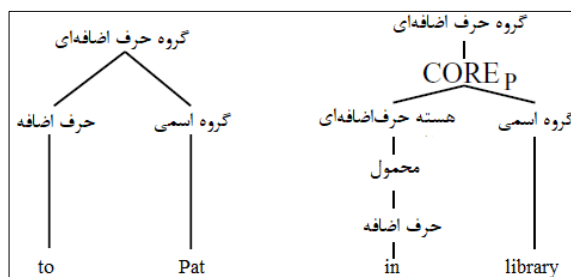
1. restrictive relative clause

2. non-restricted relative clause

(۵) سرش به دیوار خورد.

(۶) علی از غذا خورد.

ون ویلین گروه سوم حروف اضافه را نیز محمولی در نظر می‌گیرد.



نمودار (۷). از راست به چپ حرف اضافه محمولی و حرف اضافه غیر محمولی (ون ویلین، ۲۰۰۵: ۲۳)

۵- محمول صفتی

به‌طور کلی صفت در دو نقش ظاهر می‌شود؛ یکی در نقش گزاره‌ای و دیگری در نقش توصیفی. صفت گزاره‌ای در ساخت‌های اسنادی جایگاه مسند را پر می‌کند و در زبان فارسی در جایگاه پیش از فعل‌های است، بود و دیگر هم‌معنی‌های آن قرار می‌گیرد.

در بحث روابط محمول - موضوع، صفت‌ها را می‌توان به دو دسته محمولی و غیر محمولی تقسیم کرد. هریک از صفت‌های محمولی و غیر محمولی می‌توانند نقش گزاره‌ای داشته باشند یا توصیف‌گر هسته اسمی‌ای شوند. در مثال (۷) و (۸)، صفت‌های مهربان و موفق، از این لحاظ که در جایگاه گزاره قرار دارند، همانند هم هستند؛ اما از این جهت که اولی صفت غیر محمولی و دومی صفت محمولی است، از هم متفاوت می‌شوند.

(۷) علی مهربان است.

(۸) علی در کارهای خود موفق است.

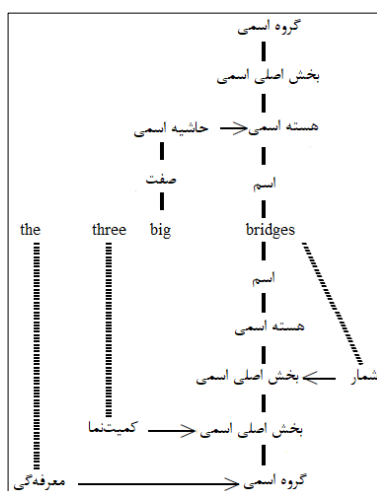
در گروه‌های اسمی (۹) و (۱۰)، صفت کم‌حرف و صفت علاقه‌مند به جهت آنکه هر دو نقش توصیفی دارند، به هم شبیه هستند اما از این بُعد که صفت «کم‌حرف» غیر محمولی و صفت «علاقه‌مند» محمولی است و می‌تواند ساخت موضوعی داشته باشد از هم متفاوت می‌شوند.

(۹) آدم‌های کم‌حرف

(۱۰) افراد علاقه‌مند به پژوهش و جستجو

در دستور نقش و ارجاع گروه مستقلی با عنوان گروه صفتی وجود ندارد. در این رویکرد، مسند صفتی، در جایگاه هسته جمله جایابی می‌شود و صفت در نقش توصیفی به مثابه عنصر حاشیه در گروه اسمی قرار می‌گیرد. به این ترتیب برای بررسی جایگاه چهار امکان صفتی شامل ۱- صفت محمولی توصیفی، ۲- صفت غیر محمولی توصیفی، ۳- صفت محمولی گزاره‌ای و ۴- صفت غیر محمولی گزاره‌ای، لازم است دو جایگاه حاشیه اسم و هسته جمله بررسی شود.

ون ویلین بیان می‌دارد که در دستور نقش و ارجاع، صفت توصیفی در ابتدا به مثابه عمل گر هسته‌ای اسم در نظر گرفته می‌شده است؛ اما همان‌طور که دری^۱ (۲۰۰۷) اذعان می‌دارد، فرض چنین مسئله‌ای سبب می‌شود که در میان عمل گرهای نقشی، صفت تنها عمل گر واژگانی باشد (ون ویلین، ۲۰۰۵: ۲۶).

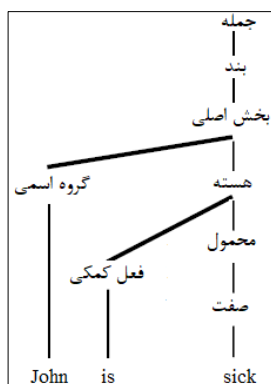


نمودار (۸). ساختار لایه‌ای اسم (ون ویلین، ۲۰۰۵: ۲۳)

ون ویلین بر همین اساس، پیشنهاد می‌کند که صفت نیز هم‌ردیف قید در نظر گرفته شود و همانند آن به مثابه عنصر حاشیه برای هسته اسمی منظور شود. او بخش حاشیه هسته اسمی را جایگاه صفت، توصیف گرهای عددی و بند موصولی توصیفی در نظر می‌گیرد (همان: ۲۴-۲۶). به این ترتیب صفت‌های توصیفی چه محمول باشند؛ یعنی ساخت موضوعی را فرابخوانند و چه غیر محمول، در بخش حاشیه هسته اسمی قرار می‌گیرند.

ون ویلین ضمن اشاره به این موضوع که محمول فقط فعل نیست و می‌تواند از نوع اسمی، صفتی و حرف اضافه‌ای نیز باشد (همان: ۲۸)، بیان می‌کند که در ساخت‌های حاوی فعل‌های ربطی، صفت

به‌منزلهٔ محمول در جایگاه هستهٔ بند قرار می‌گیرد؛ برای مثال در جملهٔ *John is sick* همان‌طور که در نمودار (۹) دیده می‌شود، صفت *sick* محمول بند اصلی و *John* تنها موضوع آن است.



نمودار (۹). ساختار لایه‌ای جمله دارای مسند صفتی و فعل ربطی در زبان انگلیسی (ون ویلین، ۲۰۰۵: ۲۷۲)

به این ترتیب آن‌چنان‌که مشخص است، در دستور نقش و ارجاع، صفت در دو جایگاه یکی در بخش حاشیه/اسم و دیگری در جایگاه گزاره قرار می‌گیرد؛ اما نکته‌ای که باید در نظر گرفت آن است که صفت توصیفی خود می‌تواند به دو زیربخش محمول و غیر محمولی تقسیم شود و در جایگاه گزاره نیز همین تقسیم‌بندی می‌تواند مطرح باشد. این موضوع، یعنی تفاوت صفت محمولی و صفت غیر محمولی، در ادامه مورد توجه قرار می‌گیرد.

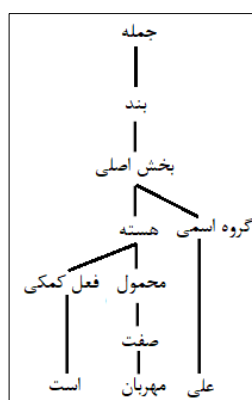
همان‌طور که گفته شد، صفت در جایگاه گزاره می‌تواند محمول باشد یا غیر محمول. درخصوص نقش صفت‌هایی که در جایگاه پیش از فعل‌های است، بود و شد، قرار می‌گیرند؛ دو دیدگاه وجود دارد (طیب‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۳۸-۱۳۹ و طیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۰). یک دیدگاه توالی صفت و فعل‌های ربطی را فعل در نظر می‌گیرد و صفت را در این جایگاه به‌مثابه جزء فعلی فعل مرکب شناسایی می‌کند. دیدگاه دوم آن را توالی مسند و فعل ربطی می‌داند (تنی‌یر، ۱۹۸۰: ۱۳۸؛ شرابیر، ۱۹۹۱: ۶؛ گوتسه، ۱۹۷۹: ۷۸؛ آیزنبرگ، ۱۹۷۶: ۱۰۵) بدیهی است که در هر دو دیدگاه صفت در محدوده گزاره قرار دارد. میرزائی (۱۳۹۸ ب) دربارهٔ صفت‌های حاضر در جایگاه پیش از فعل‌های است، بود و شد در زبان فارسی استدلال می‌کند که صفت‌های محمولی در این جایگاه جزء فعلی فعل مرکب و صفت‌های

1. L. Tesniere
2. H. Schreiber
3. L. Götze
4. P. Eisenberg

نامحمولی مسند هستند.

برای بررسی وضعیت این صفت‌ها در دستور نقش و ارجاع می‌توان دو صفت بیمار و موفق را مورد توجه قرار داد. نمودار جمله (۱۰) را به قیاس از نمودار (۹) می‌توان به شکل زیر به دست داد. در این حالت، بیمار در جایگاه محمول قرار می‌گیرد و علی به مثابه تنها موضوع آن ذیل گره بخش اصلی جایابی می‌شود.

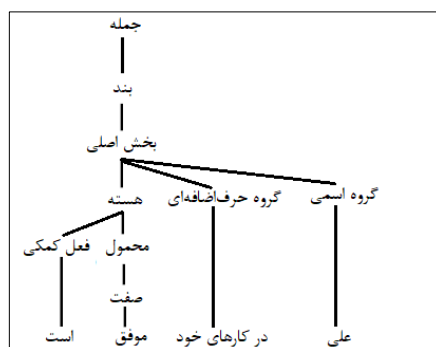
(۱۱) علی بیمار است.



نمودار (۱۰). صفت گزاره‌ای مهربان در جایگاه فعل است

همچنین به قیاس از جمله (۱۱) و در تحلیل جمله (۱۲) صفت موفق را می‌توان در جایگاه محمول قرار داد و سازه‌های علی و در کارهای خود را به منزله سازه موضوع ذیل بخش اصلی آورد.

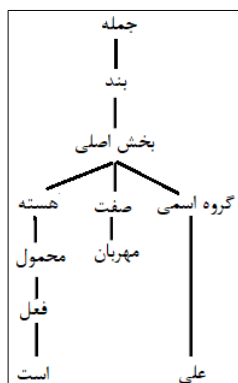
(۱۲) علی در کارهای خود موفق است.



نمودار (۱۱). صفت محمولی در جایگاه پیش از فعل است

براساس نمودار (۱۰) و (۱۱)، صفت بیمار و موفق تفاوتی نباید باهم داشته باشند؛ اما همان‌طور که

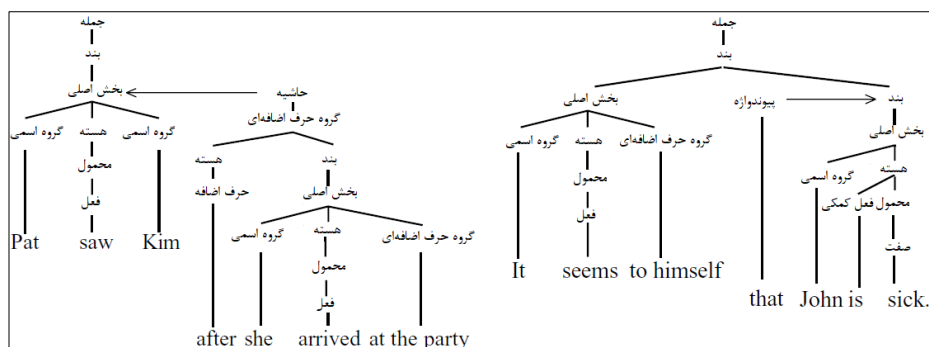
گفته شد، صفت‌های حاضر در جایگاه گزاره و پیش از فعل‌های است و بود، به دو گروه تقسیم می‌شوند. دسته اول صفت‌هایی مانند خارجی، آفتابی، شیک، ارزان، نارس و خوب هستند که ساخت موضوعی ندارند و درواقع در ساخت اسنادی به‌مثابه ویژگی فاعل یا معرف آن به‌شمار می‌آیند. دسته دوم صفت‌هایی همچون آشنا، نزدیک، مطلع، شیفته، مجهز، مشتاق و ناراحت هستند که همگی ساخت موضوعی دارند و خود محمول به‌شمار می‌روند. قراردادن صفت‌های محمولی براساس دستور نقش و ارجاع در جایگاه هسته، منطقی است؛ اما درخصوص صفت‌های گروه اول به‌نظر می‌رسد که باید فعل ربطی به‌منزله هسته درنظر گرفته شود تا بتوان به‌نوعی میان صفت گزاره‌ای محمولی و صفت گزاره‌ای غیر محمولی تمایز قائل شد. به این ترتیب برای ایجاد تمایز میان دو جمله (۱۱) و (۱۲)، یعنی علی بیمار است و علی در کارهای خود موفق است، باید نمودار (۱۰) را به‌شکل (۱۲) بازنویسی کرد و فعل است را به‌مثابه فعل اصلی و ارتباط‌دهنده فاعل و مسند درنظر گرفت. در این حالت، جایگاه متفاوت فعل در دو نمودار (۱۱) و (۱۲) می‌تواند تفاوت دو صفت محمولی گزاره‌ای و نامحمولی گزاره‌ای را نمایان کند.



نمودار (۱۲). صفت گزاره‌ای غیر محمولی

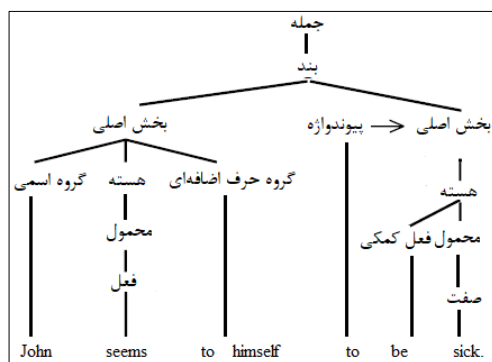
موضوع بعدی ایجاد تمایز میان صفت توصیفی محمولی و صفت توصیفی غیر محمولی است. عدم پذیرش گروه صفتی در دستور نقش و ارجاع در اینجا مشکلاتی را رقم می‌زند که البته برای آن نیز می‌توان پیشنهاد دیگری را مطرح کرد. برای این منظور لازم است که ابتدا به ساختار بندهای زمان‌دار و بی‌زمان توجه کرد. همان‌طور که در نمودارهای (۱۳) و (۱۴) دیده می‌شود، بندهای درونه براساس ویژگی‌هایی که دارند به‌طور متفاوت جایگاه‌یابی می‌شوند. اگر بند درونه زمان‌دار باشد، باید ذیل گره بند قرار گیرد. در نمودار زیر دو بند *John is sick* و *She arrived at the party* زمان‌دار هستند و ذیل گره

بند قرار گرفته‌اند. بند اول همراه با یک متمم‌نما بلافاصله در زیر گره بند اصلی جمله قرار دارد و بند دوم در همراهی با حرف اضافه زیر گره حرف اضافه که خود به‌مثابه بخش حاشیه ظاهر شده، آمده است.



نمودار (۱۳). بند درونۀ زماندار (ون ویلین، ۲۰۰۵: ۲۱۶ و ۲۷۲)

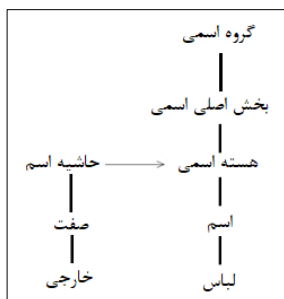
اگر بند درونه بی‌زمان باشد نحوه اتصالش به جمله متفاوت از بندهای زمان‌دار خواهد بود. در نمودار (۱۴) بند درونه بی‌زمان است و به همین دلیل بند بی‌زمان ذیل گره بخش اصلی قرار گرفته و خود بخش اصلی مورد اشاره ذیل گره بند اصلی جمله آمده است؛ به بیان دیگر زمان جزء عمل‌گرهای بند است و بنابراین بند بی‌زمان به‌طور کلی در دستور نقش و ارجاع در واحد بند تعریف نمی‌شود.



نمودار (۱۴). بند درونۀ بی‌زمان (ون ویلین، ۲۰۰۵: ۲۷۲)

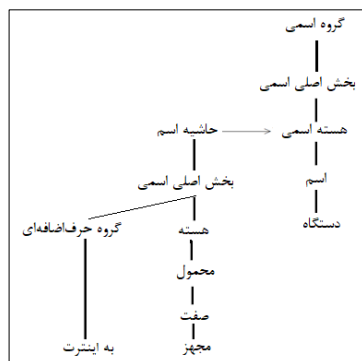
دقت در رفتار بندهای زمان‌دار و بی‌زمان این تصوّر را ایجاد می‌کند که باید محمول‌های صفتی توصیفی را ذیل بخش اصلی معرفی کرد. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، صفت توصیفی، در بخش اصلی هسته اسمی قرار می‌گیرد؛ بنابراین تمایز دو عبارت لباس تمیز و دستگاه مجهز به اینترنت را می‌توان در نمودار (۱۵) و (۱۶) نشان داد.

گروه اسمی لباس خارجی حاوی هسته اسمی لباس و صفت توصیفی خارجی است. صفت در بخش حاشیه هسته اسمی قرار می‌گیرد.



نمودار (۱۵). صفت غیر محمولی توصیفی

در گروه اسمی دستگاه‌های مجهز به اینترنت، دستگاه هسته اسمی و گروه صفتی مجهز به اینترنت وابسته صفتی آن است. براساس این، گروه صفتی مورد اشاره همانند صفت خارجی در جایگاه بخش اصلی هسته اسمی قرار گرفته است؛ اما برای ایجاد تمایز میان صفت‌های محمولی (مجهز) و غیر محمولی (خارجی) پیشنهاد می‌شود که ساختار صفت محمولی به مثابه بخش اصلی در نظر گرفته شود؛ به بیان دیگر، گروه صفتی در اینجا موقعیتی همانند بند موصولی دارد با این تفاوت که زمان ندارد و بنابراین بند نیست. به همین دلیل، به منزله بخش اصلی در نظر گرفته می‌شود. متسوییچ^۱ (۲۰۰۰ و ۲۰۰۱) نیز در بررسی صفت توصیفی بیان می‌دارد که صفت در این شرایط جایگاهی همانند بند موصولی دارد. در این حالت صفت مجهز، در جایگاه هسته قرار می‌گیرد و اینترنت به مثابه سازه موضوع محمول صفتی، ذیل بخش اصلی جایابی می‌شود.



نمودار (۱۶). صفت محمولی توصیفی

براساس آنچه گفته شد تا اینجا این امکان فراهم بود که قائل نبودن به گروه صفتی در دستور نقش و ارجاع به نوعی جبران شود؛ اما واقعیت این است که تحلیل برخی از توصیف‌گرهای صفتی در شرایطی که به گروه صفتی قائل نباشیم، مشکل‌آفرین است.

پیمان و دیگران (۱۳۹۴) در بررسی جایگاه صفت در دستور نقش و ارجاع، بازنمایی صفت عالی را به مثابه چالشی برای تحلیل مستوویچ (۲۰۱۱) معرفی می‌کنند و بیان می‌دارند که در عبارتی مانند علاقه‌مندترین دانشجو به زبان‌شناسی، گروه حرف اضافه‌ای به زبان‌شناسی وابسته صفت عالی علاقه‌مندترین است که دستور نقش و ارجاع برای تحلیل آن سازوکاری را نمی‌تواند پیشنهاد کند؛ افزون بر این می‌توان توصیف‌گرهای مختلف و متنوعی برای صفت‌ها برشمرد که وجود آن‌ها لزوم قائل شدن به گروه صفتی و بررسی ساختار لایه‌ای آن را در زبان فارسی پیش می‌آورد.

در گروه‌های صفتی مانند ذاتاً زیبا، صرفاً ذهنی، عمیقاً زنانه، واقعاً بغرنج، تقریباً پرفرت‌وآمد، اغلب معتقد، اساساً فراری، کاملاً مخالف، کاملاً آب‌پز، کاملاً جدا از هم، نسبتاً غلیظ، فوق‌العاده پرهزینه، گاهاً متضاد، بعضاً پرآوازه، کمابیش ملایم، اغلب ناتوان‌کننده روانی، تصویری و نه واقعی صفت‌ها و قیدهایی حضور دارند که هسته صفتی یا گروه صفتی را توصیف می‌کنند و لازم است در ساختار لایه‌ای جایابی شوند. درواقع همان‌طور که در گروه‌های اسمی و در ساختار لایه‌ای بند، افزوده‌ها براساس نوع‌شان در لایه‌های مختلف جایابی می‌شدند، درخصوص افزوده‌های متنوع و مختلف صفتی نیز چنین ساختاربندی‌ای ضروری به نظر می‌رسد. برای بحث بیشتر می‌توان گروه‌های صفتی همیشه جاودان، اغلب ناتوان‌کننده روانی، کاملاً جدا از هم و نه‌چندان دور و تقریباً پرفرت‌وآمد را در نمونه‌های زیر مورد توجه قرار داد.

(۱۳) نامی همیشه‌جاودان جا می‌گذاریم.

(۱۴) [این] یک بیماری مزمن و اغلب ناتوان‌کننده روانی است که می‌تواند باعث شود از مردم فعالیت‌های دنیای اطرافتان جدا بیفتید.

(۱۵) طلاسازی و جواهرسازی دو رشته کاملاً جدا از هم هستند.

(۱۶) هنگامی که ما براساس مشکلات تصویری و نه واقعی، زنجیره‌هایی از شایدها را به دنبال هم ردیف می‌کنیم، برای خود تصویری مخدوش از آینده‌ای نه‌چندان دور ساخته‌ایم.

(۱۷) در راهروی تقریباً پرفرت‌وآمد درحال قدم‌زدن بودم که ...

در نمونه‌های (۱۳) و (۱۴)، همیشه و اغلب می‌توانند بیان‌گر مفهوم وجه برداشتی باشند و در همین

ارتباط می‌توان قید/احتمالاً را جایگزین دو قید همیشه و/غلب کرد. قیدهای معرف وجه برداشتی در گروه اسمی در حاشیه گروه اسمی قرار می‌گیرند و در بند، در حاشیه بند جایابی می‌شوند. این درحالی است که در دستور نقش و ارجاع گروه صفتی وجود ندارد که بتوان افزوده‌های وجه برداشتی را در حاشیه آن قرار داد. در مثال (۱۶)، نه و نه‌چند/ان می‌تواند به‌مثابه عمل‌گر نفی در نظر گرفته شود. در بند، عنصر نفی در هر سه لایه بند، بخش اصلی و هسته، امکان بازنمایی دارند؛ همچنین قیدهای کاملاً، تقریباً، شدیداً، نسبتاً یا صفتی مانند سخت، می‌تواند به کیفیت مقداری صفت اشاره کند و یادآور مفهوم نمود باشد. مفهوم نمود در مورد اسم و فعل، برای سطح هسته تعریف می‌شوند. دیگر توصیف‌گرهای صفتی شامل کاملاً، به‌شدت، و نسبتاً (تقریباً) در کاملاً آفتابی، به‌شدت مه‌آلود و نسبتاً غلیظ، بیان‌گر کیفیت صفت به‌لحاظ ساختار درونی آن است؛ افزون بر موارد پیش گفته، می‌توان توصیف‌گرهای دیگری برای صفت مطرح کرد که اطلاعاتی را به‌لحاظ نوعی به صفت نسبت می‌دهند و می‌توانند به‌مثابه افزوده حاشیه‌ای برای آن مطرح باشند؛ برای نمونه قید ذاتاً در ذاتاً زیبا نوع زیبایی را نشان می‌دهد.

آن‌چنان‌که مشخص است، وجود توصیف‌گرهای صفتی متفاوت، پذیرش گروه صفتی را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. درواقع با وجود گروه صفتی، امکان بررسی صفت و توصیف‌گرهای آن در ساختار لایه‌ای فراهم می‌شود؛ البته از آنجاکه بررسی گروه صفتی و ساختار لایه‌ای آن پژوهش مستقلی را می‌طلبد و به‌نظر می‌رسد طرح مسئله در اندازه فعلی و در چارچوب نوشتار پیش رو کفایت می‌کند؛ از همین رو، نگارنده بحث را در همین‌جا تمام می‌کند و در ادامه به مقایسه انواع محمول در زبان فارسی می‌پردازد. بدیهی است طرح موضوع اخیر بر بخش بعدی نیز تأثیرگذار است.

۶- مقایسه محمول فعلی، اسمی، صفتی، حرف اضافه‌ای

با توجه به آنچه تاکنون گفته شد، محمول‌های فعلی، اسمی، صفتی و حرف اضافه‌ای از آن‌لحاظ که ساخت موضوعی دارند، به هم شبیه هستند و تفاوت محمول‌های مورد اشاره در عمل‌گرهایی است که به هر کدام از آن‌ها اختصاص می‌یابد؛ به بیان دیگر درست است که محمول‌ها می‌توانند موضوع‌هایی را فربخوانند و به‌لحاظ معنای گزاره‌ای رفتاری مشابه داشته باشند؛ اما ویژگی‌های دستوری‌شان از هم متفاوت است. میرزائی (۱۳۹۳) در بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های اسم گزاره‌ای و فعل بیان می‌دارد که گروه اسمی حاوی اسم گزاره‌ای و بند به‌لحاظ سازه‌های موضوع و غیر موضوع بسیار مشابه هستند. او همچنین بیان می‌دارد که در میان عمل‌گرهای فعلی تمام عمل‌گرها به‌جز عمل‌گر نیروی منظوری، درخصوص اسم هم قابلیت بازنمایی دارند. وی بازنمایی این امکانات را در بخش حاشیه می‌داند. در

این بخش و در ادامه برخی شباهت‌های دیگر میان محمول فعلی و سایر محمول‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد.

نکته‌ای که پیش از ورود به بحث باید به آن توجه کرد این است که مفاهیم دستوری به مثابه معناهای رابطه‌ای به شیوه‌های متفاوت بازنمایی می‌شوند؛ برای مثال در بازنمایی مفهوم وجه می‌توان از امکانات متعددی استفاده کرد که از جمله آن‌ها به موارد زیر اشاره می‌شود: ۱- وندافزایی؛ ۲- تخصیص واژه‌ای جدا برای این مفهوم در مقوله‌های مختلف دستوری؛ ۳- استفاده از فعل وجهی؛ ۴- گروه‌های دستوری وجه‌نما؛ ۵- استفاده از بند.

بررسی ساختار درونی بند و گروه اسمی، گروه حرف اضافه‌ای و گروه صفتی، نشان‌دهنده آن است که محمول اسمی بیشترین نزدیکی را با محمول فعلی دارد. در واقع برای محمول حرف اضافه‌ای به‌طور کلی نمی‌توان عمل‌گر خاصی متصور بود. محمول صفتی نیز در ظاهر به لحاظ ویژگی‌های عمل‌گری به محمول فعلی شباهت کمتری دارد و به‌طور کلی در دستور نقش و ارجاع به رسمیت شناخته نمی‌شود و برخلاف گروه‌های اسمی، فعلی و حرف اضافه‌ای، ساختار لایه‌ای برای آن در نظر گرفته نشده است.

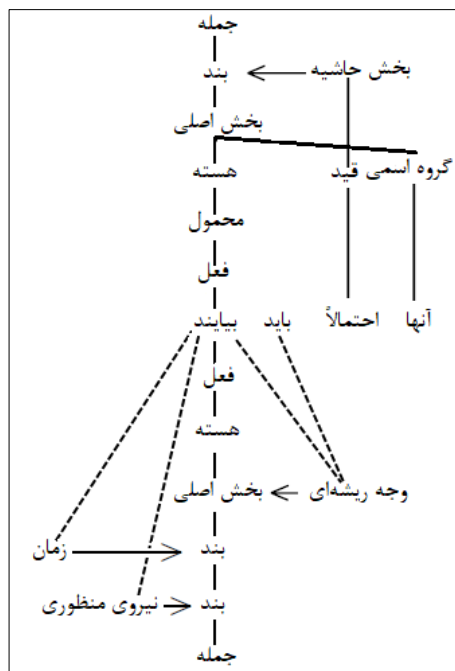
در ادامه برای بررسی ویژگی‌های دستوری انواع محمول، ابتدا عمل‌گرهای محمول فعلی معرفی می‌شوند، سپس به امکان بازنمایی آن‌ها برای محمول اسمی توجه می‌شود و پس از محمول‌های اسمی، امکان بازنمایی عمل‌گرهای مورد اشاره در محمول‌های صفتی و حرف اضافه‌ای مورد توجه قرار می‌گیرد.

عمل‌گرهای فعل شامل نمود، نفی، سوگیری، کمیت، وجه ریشه‌ای، وجه برداشتی، وجه گواه‌نمایی، زمان و نیروی منظوری است. بازنمایی این مفاهیم به صورت فعل کمکی و وندافزایی، به‌طور عمده ویژگی اختصاصی فعل است؛ اما بررسی گروه‌های نحوی مختلف نشان می‌دهد که بسیاری از مفاهیم دستوری مورد اشاره به‌ویژه در گروه اسمی نیز قابل مشاهده است.

در زبان فارسی برای بازنمایی مفهوم وجه (ریشه‌ای، برداشتی و گواه‌نمایی) امکانات متعددی وجود دارد. پیشوند *be-* دو وجه التزامی و اخباری را از هم متمایز می‌کند و به‌جز این مورد در زبان فارسی وند وجه‌نمای دیگری وجود ندارد. استفاده از فعل‌های وجهی مانند *بایستن*، امکان دیگری است که برای بیان وجه از آن‌ها استفاده می‌شود. فعل‌های وجهی و وندهای وجه‌نما به مثابه عمل‌گر در کنار فعل قرار می‌گیرند و براساس نوع، سیطره عملکردی متفاوتی دارند.

از دیگر امکانات وجهی می‌توان به قید قطعاً و گروه حرف اضافه‌ای *به/احتمال زیاد* اشاره کرد. قیدها

و گروه‌های حرف اضافه‌ای در بخش حاشیه و درجایی متفاوت از فعل وجهی ظاهر می‌شوند. نمودار (۱۷) مرتبه عناصر وجهی (وندی، فعلی و افزوده‌ای) را نشان می‌دهد.



نمودار (۱۷). بازنمایی مفهوم وجه در بند

بررسی گروه‌های اسمی بیان‌گر آن است که برخی امکانات عمل‌گری فعل را می‌توان برای محمول اسمی نیز مطرح کرد. نکته این است که بازنمایی مفهوم وجه به صورت فعل کمکی یا وندافزایی برای محمول‌های اسمی امکان‌پذیر نیست؛ اما بازنمایی آن به صورت افزوده برای اسم امکان‌پذیر است؛ برای مثال سازه‌های زیرخط‌دار شده در گروه‌های اسمی شرکت اجباری دانشجویان در این آزمون، اقدامات مجاز گروه ...، بازدید احتمالی نمایندگان از ...، حضور قطعی تیم ملی در بازی‌ها همگی بیان‌گر مفهوم وجه هستند.

از دیگر شباهت‌های گروه اسمی و بند زمان‌دار، عمل‌گر نمود است. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد؛ ون ویلین با تکیه بر جکنداف (۱۹۹۰: ۲۲) به بحث نمود اسمی می‌پردازد و آن را با مفاهیم بخشی از موجودیت یا کل آن در ارتباط قرار می‌دهد؛ افزون بر این، همانند آنچه درخصوص وجه گفته شد، مفهوم نمود را نیز می‌توان به صورت افزوده مطرح کرد که در این حالت گروه مورد نظر در بخش حاشیه هسته اسمی قرار می‌گیرد. از آن گذشته همان‌طور که می‌توان برای فعل نمود واژگانی قائل شد و

براساس نظر وندلر^۱ (۱۹۵۷) چهار امکان نمود پویا^۲، ایستا^۳، غایت‌مند^۴ و حصولی^۵ را درخصوص فعل مطرح کرد، برای اسم‌ها نیز این ویژگی قابل تعریف است که البته چون بازنمایی ساختاری ندارد، در ساختار لایه‌ای گروه صورت‌بندی نمی‌شود. لازم به توضیح است که عدم امکان بازنمایی مفهوم نمود واژگانی در ماهیت وجودی آن تأثیری ندارد؛ به بیان دیگر، درست است که مفهوم نمود در فعل به صورت وند یا فعل کمکی قابل نمایش است و در سطح عمل‌گرها جایی به خود اختصاص می‌دهد؛ اما امکان طرح مفهوم نمود برای اسم خود نکته‌ای قابل تأمل است که به شباهت این دو نوع محمول اشاره می‌کند.

امکان بازنمایی مفهوم نفی در محمول‌های اسمی یکی دیگر از شباهت‌های محمول اسمی و فعلی است. تبدیل رفتن به نرفتن، کمک به کمک نکردن، استفاده به عدم استفاده، سازگاری به ناسازگاری و مانند آن به بازنمایی مفهوم نفی در محمول اسمی اشاره می‌کند. تمامی موارد ذکرشده قطبیت از نوع هسته‌ای را بازنمایی می‌کنند؛ اما ترکیب مفهوم قطبیت با افزوده‌های وجه‌ما نیز می‌تواند برای اسم مطرح باشد. حضور نامحتمل نمونه‌ای از این موارد است.

یکی دیگر از عمل‌گرهای فعل، عمل‌گر زمان است. همانند مفاهیم دستوری دیگر، زمان نیز می‌تواند به صورت افزوده در گروه اسمی بازنمایی شود. در گروه اسمی مسابقه دیروز، دیروز در بخش حاشیه قرار می‌گیرد و نقش توصیفی دارد؛ اما به لحاظ معنایی به ویژگی زمان انجام مسابقه اشاره می‌کند. دیروز را می‌توان با درحال اجرا یا در جریان جابه‌جا کرد. در این صورت زمان اجرای مسابقه، زمان حال خواهد بود و ضمن آن به مفهوم نمود نیز اشاره می‌کند.

به نظر می‌رسد عمل‌گر نیروی منظوری تنها عمل‌گر اختصاصی فعل اصلی جمله باشد که در محمول اسمی امکان بازنمایی ندارد؛ به بیان دیگر، تفاوت اصلی گروه اسمی حاوی هسته اسمی محمولی با بند در عمل‌گر نیروی منظوری است. وگرنه تمام مفاهیم دستوری مرتبط با فعل به شکل توصیفی و در بخش حاشیه قابل بازنمایی هستند. در نقطه مقابل ویژگی‌های عمل‌گری اسم شامل شمار، معرفگی و اشاره، ویژگی‌های اختصاصی اسم است و برای فعل قابل تعریف نیست.

لازم به توضیح است که بازنمایی معنای رابطه‌ای که عمل‌گرهای فعل منتقل می‌کنند، به صورت

-
1. Z. Vendler
 - 2 dynamic
 - 3 stative
 - 4 accomplishment
 - 5 achievement

افزوده برای خود فعل نیز وجود دارد؛ برای نمونه در مثال (۱۸)، ظاهراً و به‌طور کامل به‌لحاظ نحوی برای فعل بازسازی کرد سازه افزوده به‌شمار می‌آیند و در بخش حاشیه جایابی می‌شوند. مرتبه قرارگیری این دو بخش با توجه به نوع افزوده مشخص می‌شود. ظاهراً به‌لحاظ معنایی مفهوم وجه برداشتی را منتقل می‌کند و بنابراین در بخش حاشیه بند قرار می‌گیرد؛ اما به‌طور کامل، مفهوم نمود را منتقل می‌کند و در بخش حاشیه هسته جایابی می‌شود.

(۱۸) ظاهراً این ستاره خودش را به‌طور کامل بازسازی کرده است.

موضوع بعدی بررسی میزان شباهت محمول صفتی به محمول فعلی است. همان‌طور که در بخش (۵) مطرح شد، صفت‌ها به‌لحاظ نقشی به دو دسته توصیفی و گزاره‌ای و از نظر فراخوانی ساخت موضوعی به دو گروه صفت محمولی و غیر محمولی تقسیم می‌شوند؛ همچنین عنوان شد که به‌لحاظ وجود توصیف‌گرهای صفتی برخلاف باور مطرح در دستور نقش و ارجاع لازم است تا گروه صفتی به‌رسمیت شناخته شود و ساختار لایه‌ای آن بررسی شود. در بیان شباهت‌های محمول صفتی و محمول فعلی، افزون بر فراخوانی ساخت موضوعی، می‌توان به امکان بازنمایی مفهوم نمود در بخش حاشیه هسته صفتی و مفاهیم وجه در بخش حاشیه گروه صفتی اشاره کرد. امکان بازنمایی مفهوم نفی یکی دیگر از شباهت‌های محمول صفتی و فعلی است. براساس داده‌های پژوهش حاضر، مفاهیم عمل‌گری دیگر فعل مانند زمان، نیروی منظوری، عمل‌گر سوگیری، برروی محمول صفتی امکان بازنمایی ندارند. محمول حرف اضافه‌ای کمترین شباهت را به محمول فعلی دارد. درواقع تنها افزوده‌های انحصار مانند فقط، درست و خصوصاً/به‌خصوص می‌توانند در ارتباط با گروه‌های حرف اضافه‌ای و حروف اضافه مطرح باشند. در داده‌های پژوهش حاضر عباراتی مانند فقط برای شرکت در مراسم، درست در وسط میدان و به‌خصوص در این منطقه، نمونه‌ای از این کاربردها هستند.

۷- نتیجه‌گیری

مفهوم محمول براساس امکان فراخوانی ساخت موضوعی شکل می‌گیرد. با این حال بررسی محمول‌های فعلی، اسمی، صفتی و حرف اضافه‌ای زبان فارسی نشان می‌دهد که افزون بر فراخوانی ساخت موضوعی می‌توان میان محمول‌ها ویژگی‌های مشترک دیگری را نیز شناسایی کرد. برای بررسی ویژگی‌های مشترک دیگری که میان محمول‌ها وجود دارد، لازم است تا به سازه‌های افزوده و عمل‌گرهای مرتبط با هریک از این محمول‌ها توجه کرد. بررسی داده‌ها بیان‌گر آن است که محمول

اسمی بیشترین شباهت و محمول حرف اضافه‌ای کمترین شباهت را به محمول فعلی دارد. تمام عمل‌گرهای فعلی، به‌جز عمل‌گر نیروی منظوری درمورد محمول اسمی نیز به‌نوعی قابلیت بازنمایی دارند. در این‌راستا تفاوت محمول اسمی و محمول فعلی در نوع بازنمایی معنای رابطه‌ای است که در فعل به‌صورت عمل‌گر معرفی می‌شود. درواقع بازنمایی مفاهیم عمل‌گری فعل، به‌شکل وند یا با استفاده از فعل کمکی، تنها به فعل اختصاص دارد و در اسم تنها به‌شکل افزوده امکان تظاهر می‌یابد. درخصوص عمل‌گرهای اسمی نیز عمل‌گرهای اشاره، معرفگی و عمل‌گر شمار، تنها مختص به اسم است. میزان شباهت محمول صفتی به محمول فعلی نسبت به محمول اسمی کمتر است. مفاهیم نمود، وجه و نفی تنها ویژگی‌هایی هستند که در فعل به‌صورت عمل‌گری و در صفت به‌شکل افزوده قابلیت بازنمایی دارند و درنهایت محمول حرف اضافه‌ای امکان بازنمایی هیچ‌یک از مفاهیم عمل‌گری فعل را ندارد.

منابع

- پیمان، شهرام؛ والی رضایی و محمد عموزاده (۱۳۹۴). جایگاه گروه صفتی زبان فارسی در دستور نقش و ارجاع. *پژوهش‌های زبانی*، ۶ (۲)، ۶۰-۴۱.
- رضایی، والی؛ ذلیخا عظیم‌دخت (۱۳۹۶). بررسی محمول‌های مکانی در زبان فارسی براساس دستور نقش و ارجاع. *زبان‌پژوهی*، ۹ (۲۲)، ۱۲۵-۱۰۷.
- طیب‌زاده، امید (۱۳۸۸). ظرفیت صفت در فارسی. *ویژنامه‌نامه فرهنگستان (دستور)*، (۵)، ۳-۲۶.
- (۱۳۹۳). *دستور زبان فارسی براساس نظریه‌ی گروه‌های خودگردان در دستور وابستگی*. تهران: مرکز.
- میرزائی، آزاده (۱۳۹۳). بررسی و مقایسه‌ی اسم‌گزاره‌ای در گروه اسمی و فعل در جمله براساس رویکرد نقش و ارجاع. در: محمد دبیرمقدم، *مجموعه مقالات نهمین همایش زبان‌شناسی ایران*، ۱۲۴۷-۱۲۶۲، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- (۱۳۹۸ الف). عمل‌گر سوگیری در زبان فارسی. *واژه واژه زندگی (جشن‌نامه دکتر ویدا شقاقی)*، نشر نویسه پارسی.
- (۱۳۹۸ ب). محمول صفتی در زبان فارسی، *زبان‌شناخت*، زیرچاپ.

References

- Dryer, M., S. (2007). Word Order, in Timothy Shopen (Ed.) *language typology and syntactic description*, (vol. I), 61-131, Cambridge University Press.
- Eisenberg, P. (1976). *Oberflächenstruktur und logische Struktur: Untersuchungen zur*

- Syntax und Semantik des deutschen Prädikatadjektivs. *Linguistische Arbeiten*, 36, Tübingen.
- Götze, L. (1979). Valenzstrukturen deutscher Verben und Adjektive. *Heutiges Deutsch: Linguistische und didaktische Beiträge für den deutschen Sprachunterricht*, Reihe III München.
- Jackendoff, R. S. (1990). *Semantic structures*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Matasović, R. (2000). The Adjective and Possessive Phrases in Croatian. *Suvremena lingvistika* 49/50 2000 (2002), 99-110.
- (2001). *Adjective phrases*. <http://www.linguistics.buffalo.edu/research/rrg.html>.
- Mirzaei, A. & A. Moloodi (2016). Persian proposition Bank. In *Proceedings of the 10th International Language Resources and Evaluation*. Portorož (Slovenia). May, 3828-3835.
- Palmer, F. R. (2007). *Mood and modality*. Cambridge University Press.
- Rijkhoff, J. (2002). *The noun phrase: a typological study of its form and structure*. Oxford: Oxford University Press.
- Schreiber, H. (1991). Deutsche Adjektive. *Wortfelder für den Sprachunterricht*, Berlin.
- Tallerman, M. (2011). *Understanding syntax*. Hodder Education.
- Tesniere, L. (1980). *Grundzüge der strukturalen Syntax*, Hg. Und üs. Von Ulrig Engel, Stuttgart.
- Van Valin, R. D. Jr. (2005). *Exploring the Syntax–Semantics Interface*. Cambridge University Press.
- Vendler, Z. (1957). Verbs and Times. *the Philosophical Review*, 66 (2), 143-160.